

رباعیات ابوسعید ابوالخیر

## فهرست مطالب

- ۷۶ رباعی شماره ۱: باز آ باز آ هر آنچه، مستی باز آ
- ۷۷ رباعی شماره ۲: یارب به محمد و علی و زهرا
- ۷۸ رباعی شماره ۳: وصل تو کجا و من مجبور کجا
- ۷۹ رباعی شماره ۴: منصور حلج آن ننگ دریا
- ۸۰ رباعی شماره ۵: وافر یاد از عشق وافر یاد
- ۸۱ رباعی شماره ۶: ای شیر سرافراز زبردست خدا
- ۸۲ رباعی شماره ۷: گفتم صملا لاله رخا دلدارا
- ۸۳ رباعی شماره ۸: گفتمی که منم ماه نشابور سرا
- ۸۴ رباعی شماره ۹: هرگاه که بینی دوسه سرگردانرا

- ۸۵ رباعی شماره ۱۰: یارب مکن از لطف پریشان مارا
- ۸۶ رباعی شماره ۱۱: کبر بردیر می نشانی مارا
- ۸۷ رباعی شماره ۱۲: تا چند کشم غصه هرناکس را
- ۸۸ رباعی شماره ۱۳: پرسیدم از واسطه هجران را
- ۸۹ رباعی شماره ۱۴: از زهد اگر مدد دهی ایمان را
- ۹۰ رباعی شماره ۱۵: تسبیح ملک را و صفار ضوان را
- ۹۱ رباعی شماره ۱۶: ای دوست دوافرست بیماران را
- ۹۲ رباعی شماره ۱۷: دی شانه زد آن ماه خم کیورا
- ۹۳ رباعی شماره ۱۸: در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا
- ۹۴ رباعی شماره ۱۹: تا در رسید چشم خونخوار ترا

- ۹۵ رباعی شماره ۲۰: در دیده بجای خواب آبست مرا
- ۹۶ رباعی شماره ۲۱: آن رشته که قوت روانست مرا
- ۹۷ رباعی شماره ۲۲: یارب ز کرم درمی برویم بکشا
- ۹۸ رباعی شماره ۲۳: ای دلبر ما مباش بی دل بر ما
- ۹۹ رباعی شماره ۲۴: آن عشق که هست جزء لاینفک ما
- ۱۰۰ رباعی شماره ۲۵: ای کرده غمت غارت هوش دل ما
- ۱۰۱ رباعی شماره ۲۶: مستغرق نیل معصیت جامه ما
- ۱۰۲ رباعی شماره ۲۷: محمان تو نخواهم آمدن جانانا
- ۱۰۳ رباعی شماره ۲۸: من دوش دعا کردم و باد آینا
- ۱۰۴ رباعی شماره ۲۹: که میکردم بر آتش هجر کباب

- ۱۰۵ رباعی شماره ۳۰: در رفح حجب کوش نه در جمع کتب
- ۱۰۶ رباعی شماره ۳۱: بر تافت عنان صبوری از جان خراب
- ۱۰۷ رباعی شماره ۳۲: کارم همه ناله و خروشت امشب
- ۱۰۸ رباعی شماره ۳۳: از چرخ فلک گردش یکسان مطلب
- ۱۰۹ رباعی شماره ۳۴: بی طاعت حق بهشت و رضوان مطلب
- ۱۱۰ رباعی شماره ۳۵: ای ذات و صفات تو مبر از عیوب
- ۱۱۱ رباعی شماره ۳۶: ای آینه حسن تو در صورت زیب
- ۱۱۲ رباعی شماره ۳۷: تازلف تو شاه گشت و رخسار تو تخت
- ۱۱۳ رباعی شماره ۳۸: تاپای تو رنج گشت و باد و بساخت
- ۱۱۴ رباعی شماره ۳۹: مجنون تو کوه راز صحرانشاخت

- ۱۱۵ رباعی شماره ۴۰: آرزو که آتش محبت افروخت
- ۱۱۶ رباعی شماره ۴۱: دیشب که دلم ز تاب هجران میوخت
- ۱۱۷ رباعی شماره ۴۲: عشق آمد و کرد قنبر جانم بیخت
- ۱۱۸ رباعی شماره ۴۳: شیرین دهنی که از لبش جان میریخت
- ۱۱۹ رباعی شماره ۴۴: عشق آمد و خاک مختم بر سر ریخت
- ۱۲۰ رباعی شماره ۴۵: میرفتم و خون دل بر ابرم میریخت
- ۱۲۱ رباعی شماره ۴۶: از کفر سر زلف وی ایمان میریخت
- ۱۲۲ رباعی شماره ۴۷: از نخل ترش بار چو باران میریخت
- ۱۲۳ رباعی شماره ۴۸: ایدل چو فراش رک جان بکشدوت
- ۱۲۴ رباعی شماره ۴۹: آن یار که عهد و ستداری بشکست

- ۱۲۵ رباعی شماره ۵۰: از بار کنه شدن مسکینم پست
- ۱۲۶ رباعی شماره ۵۱: از کعبه ریست تابه مقصد پیوست
- ۱۲۷ رباعی شماره ۵۲: تیری ز کمانخانه ابروی تو جست
- ۱۲۸ رباعی شماره ۵۳: چون نیست ز هر چه هست جز باد بدست
- ۱۲۹ رباعی شماره ۵۴: دی طغلاک خاک بنیر غریبال بدست
- ۱۳۰ رباعی شماره ۵۵: کردم توبه، شکستیش روز نخت
- ۱۳۱ رباعی شماره ۵۶: آزادی و عشق چون همی نادر است
- ۱۳۲ رباعی شماره ۵۷: خیام تت بنجیمه میماند راست
- ۱۳۳ رباعی شماره ۵۸: هر چند بطاعت تو عصیان و خطاست
- ۱۳۴ رباعی شماره ۵۹: من بنده عاصم رضای تو کجاست

- ۱۳۵ رباعی شماره ۶۰: کر طالب راه حق شوی ره پیداست
- ۱۳۶ رباعی شماره ۶۱: غم عاشق سینهٔ بلا پرور ماست
- ۱۳۷ رباعی شماره ۶۲: ماکشتهٔ عشقیم و جهان مسلخ ماست
- ۱۳۸ رباعی شماره ۶۳: یارب غم آنچه غیر تو در دل ماست
- ۱۳۹ رباعی شماره ۶۴: یاد تو شب و روز قرین دل ماست
- ۱۴۰ رباعی شماره ۶۵: گردون کمری ز عمر فرسودهٔ ماست
- ۱۴۱ رباعی شماره ۶۶: دوزخ شرری ز آتش سینهٔ ماست
- ۱۴۲ رباعی شماره ۶۷: عصیان خلایق ارچه صحرا صحر است
- ۱۴۳ رباعی شماره ۶۸: آن آتش سوزنده که عشق لقت است
- ۱۴۴ رباعی شماره ۶۹: از ماهمه عجز و نیستی مطلوب است



- ۱۴۵ رباعی شماره ۷۰: کونند دل آینه آیین عجبست
- ۱۴۶ رباعی شماره ۷۱: کربجه صد دانه شماری خوبست
- ۱۴۷ رباعی شماره ۷۲: پیوسته ز من کشیده دامن دل تست
- ۱۴۸ رباعی شماره ۷۳: دل کیست که گویم از برای غم تست
- ۱۴۹ رباعی شماره ۷۴: ای دل غم عشق از برای من و تست
- ۱۵۰ رباعی شماره ۷۵: ناکامیم ای دوست ز خود کامی تست
- ۱۵۱ رباعی شماره ۷۶: اسرار ملک بین که بغول افتادست
- ۱۵۲ رباعی شماره ۷۷: ای حیدر شهسوار وقت مددست
- ۱۵۳ رباعی شماره ۷۸: عشقم که بهر رگم غمی پیوندست
- ۱۵۴ رباعی شماره ۷۹: نقاش رخت ز طعنها آسودست

- ۱۵۵ رباعی شماره ۸۰: در عالم اگر فلک اگر ماه و خورشید
- ۱۵۶ رباعی شماره ۸۱: سوفطانی که از خرد بی خبرست
- ۱۵۷ رباعی شماره ۸۲: پی در گاوست و گاو در کسارست
- ۱۵۸ رباعی شماره ۸۳: ای بر بمن آن عذار چون لاله پرست
- ۱۵۹ رباعی شماره ۸۴: آلوده دنیا جگرش ریش ترست
- ۱۶۰ رباعی شماره ۸۵: یارب سبب حیات حیوان بفرست
- ۱۶۱ رباعی شماره ۸۶: یارب تو نماز را دلیلی بفرست
- ۱۶۲ رباعی شماره ۸۷: ای خالق خلق ره نمایی بفرست
- ۱۶۳ رباعی شماره ۸۸: ما را بجز این جهان جهانی دگرست
- ۱۶۴ رباعی شماره ۸۹: سرایه عمر آدمی یک نفست

- ۱۶۵ رباعی شماره ۹۰: گفتی که فلان زیاد ما خوشست
- ۱۶۶ رباعی شماره ۹۱: راه تو بهر روش که پویند خوشست
- ۱۶۷ رباعی شماره ۹۲: دل رفت بر کیکه سیاش خوشست
- ۱۶۸ رباعی شماره ۹۳: دل بر سر عهد استوار خویشست
- ۱۶۹ رباعی شماره ۹۴: بر شکل بتان رهن عشاق حقست
- ۱۷۰ رباعی شماره ۹۵: کریم زغم تو زار و کوبی زرقت
- ۱۷۱ رباعی شماره ۹۶: کنجم چو کمر دل کنجینه شکست
- ۱۷۲ رباعی شماره ۹۷: آتشب که مراد و صلت ای مه رنگست
- ۱۷۳ رباعی شماره ۹۸: دور از تو فضای دهر بر من تنگست

- ۱۷۴ رباعی شماره ۹۹: کردیم هر آن حیل که عقل آن دانست
- ۱۷۵ رباعی شماره ۱۰۰: نردیست جهان که بردش باختست
- ۱۷۶ رباعی شماره ۱۰۱: آواز در آمد بگریارنست
- ۱۷۷ رباعی شماره ۱۰۲: تا مهر اب و تراب دمسازنست
- ۱۷۸ رباعی شماره ۱۰۳: عشق تو بلای دل درویش نست
- ۱۷۹ رباعی شماره ۱۰۴: از گل طبعی نهاده کین روی نست
- ۱۸۰ رباعی شماره ۱۰۵: آنرا که فنا شیوه و فقر آیینست
- ۱۸۱ رباعی شماره ۱۰۶: دنیا بمثل چو کوزه زرينست
- ۱۸۲ رباعی شماره ۱۰۷: در دیکه زمن جان بستایدنست
- ۱۸۳ رباعی شماره ۱۰۸: ایند که جهان به قبضه قدرت اوست

- ۱۸۴ رباعی شماره ۱۰۹: چشمی دارم همه پر از دیدن دوست
- ۱۸۵ رباعی شماره ۱۱۰: دنیا به جوی وفانداردای دوست
- ۱۸۶ رباعی شماره ۱۱۱: شب آمد و باز رفتم اندر غم دوست
- ۱۸۷ رباعی شماره ۱۱۲: عشق آمد و شد چو خونم اندر رک و پوست
- ۱۸۸ رباعی شماره ۱۱۳: غازی بره شهادت اندر تک و پوست
- ۱۸۹ رباعی شماره ۱۱۴: هر چند که آدمی ملک سیرت و خوست
- ۱۹۰ رباعی شماره ۱۱۵: آنرا که حلال زادگی عادت و خوست
- ۱۹۱ رباعی شماره ۱۱۶: عالم به خروش لاله الا هوست
- ۱۹۲ رباعی شماره ۱۱۷: غنبر زلفی که ماه در چنبر اوست
- ۱۹۳ رباعی شماره ۱۱۸: عقرب سر زلف یار و می پیکر اوست

- ۱۹۴ رباعی شماره ۱۱۹: زان میخوردم که روح پیمانه اوست
- ۱۹۵ رباعی شماره ۱۲۰: آن مه که وفا و حسن سرپایه اوست
- ۱۹۶ رباعی شماره ۱۲۱: بر مادر وصل بسته میدارد دوست
- ۱۹۷ رباعی شماره ۱۲۲: مادل به غم تو بسته داریم ای دوست
- ۱۹۸ رباعی شماره ۱۲۳: ای دوست ای دوست ای دوست ای دوست
- ۱۹۹ رباعی شماره ۱۲۴: ای خواجه ترا غم جمال ما هست
- ۲۰۰ رباعی شماره ۱۲۵: عارف که ز سر معرفت آگاهت
- ۲۰۱ رباعی شماره ۱۲۶: در کار کس ارق قرار یباید هست
- ۲۰۲ رباعی شماره ۱۲۷: تا در نرسد وعده هر کار که هست
- ۲۰۳ رباعی شماره ۱۲۸: درد دشمنی نیست که درمانی هست

- ۲۰۴ رباعی شماره ۱۲۹: بادل گفتم که ای دل احوال تو چیست
- ۲۰۵ رباعی شماره ۱۳۰: پرسید ز من کیسه معشوق تو کیست
- ۲۰۶ رباعی شماره ۱۳۱: جسم همه اشک گشت و چشمم بگریست
- ۲۰۷ رباعی شماره ۱۳۲: دیروز که چشم تو بمن درنگریست
- ۲۰۸ رباعی شماره ۱۳۳: عاشق نتواند که دمی بی غم زیست
- ۲۰۹ رباعی شماره ۱۳۴: کرم مرده بوم بر آمده سالی بیست
- ۲۱۰ رباعی شماره ۱۳۵: می گفتم یارو می ندانستم کیست
- ۲۱۱ رباعی شماره ۱۳۶: ای دل همه خون شوی شکلیابی چیست
- ۲۱۲ رباعی شماره ۱۳۷: اندر همه دشت خاوران کمر خاریست

- ۲۱۳ رباعی شماره ۱۳۸: در بحر نقین که در تحقیق بسیت
- ۲۱۴ رباعی شماره ۱۳۹: رنج مردم ز پیشی و از. میثیت
- ۲۱۵ رباعی شماره ۱۴۰: ما عاشق و عهد جان ما شاقیت
- ۲۱۶ رباعی شماره ۱۴۱: گاهی چو ملائکم سربندگیست
- ۲۱۷ رباعی شماره ۱۴۲: چون حاصل عمر تو فیر بی و دیت
- ۲۱۸ رباعی شماره ۱۴۳: در داکه درین سوز و که ازم کس نیست
- ۲۱۹ رباعی شماره ۱۴۴: در سینه کسی که راز پنهانش نیست
- ۲۲۰ رباعی شماره ۱۴۵: در کشور عشق جای آسایش نیست
- ۲۲۱ رباعی شماره ۱۴۶: افسوس که کس با خبر از دودم نیست
- ۲۲۲ رباعی شماره ۱۴۷: گفتار نکودارم و کردارم نیست



- ۲۲۳ رباعی شماره ۱۴۸: هرگز المی چو فرقت جانان نیست
- ۲۲۴ رباعی شماره ۱۴۹: در هجرانم قرار یباید و نیست
- ۲۲۵ رباعی شماره ۱۵۰: گر کار تو نیکست به تدبیر تو نیست
- ۲۲۶ رباعی شماره ۱۵۱: از درد نشان مده که در جان تو نیست
- ۲۲۷ رباعی شماره ۱۵۲: جانابه زمین خاوران خاری نیست
- ۲۲۸ رباعی شماره ۱۵۳: اندر همه دشت خاوران سگی نیست
- ۲۲۹ رباعی شماره ۱۵۴: سرتا سر دشت خاوران سگی نیست
- ۲۳۰ رباعی شماره ۱۵۵: کبر است دین و هم که پنهانی نیست
- ۲۳۱ رباعی شماره ۱۵۶: دایم نه لوای عشرت افراشته نیست
- ۲۳۲ رباعی شماره ۱۵۷: ای دیده نظر کن اگر تینیا نیست

- ۲۳۳ رباعی شماره ۱۵۸: سیاهی شد هوا و زنگاری دشت
- ۲۳۴ رباعی شماره ۱۵۹: آنرا که قضا ز خیل عشاق نوشت
- ۲۳۵ رباعی شماره ۱۶۰: مان تا تو نبندی به مرا عاشق پشت
- ۲۳۶ رباعی شماره ۱۶۱: از ابل زمانه عاری باید داشت
- ۲۳۷ رباعی شماره ۱۶۲: روزم به غم جهان فرسوده گذشت
- ۲۳۸ رباعی شماره ۱۶۳: افسوس که ایام جوانی بگذشت
- ۲۳۹ رباعی شماره ۱۶۴: سر سخن دوست نمی یارم گفت
- ۲۴۰ رباعی شماره ۱۶۵: دل گر چه درین بادیه بسیار شتافت
- ۲۴۱ رباعی شماره ۱۶۶: آسان آسان ز خود امان نتوان یافت
- ۲۴۲ رباعی شماره ۱۶۷: آن دل که تو دیده امی ز غم خون شد و رفت

- ۲۴۳ رباعی شماره ۱۶۸: از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت
- ۲۴۴ رباعی شماره ۱۶۹: دل عادت و خوی جنگجوی تو گرفت
- ۲۴۵ رباعی شماره ۱۷۰: آنی که ز جانم آرزوی تو زلفت
- ۲۴۶ رباعی شماره ۱۷۱: یار آمد و گفت خسته میدار دولت
- ۲۴۷ رباعی شماره ۱۷۲: علمی نه که از زمره انسان نهد
- ۲۴۸ رباعی شماره ۱۷۳: صد شکر که گلشن صفا گشت بت
- ۲۴۹ رباعی شماره ۱۷۴: دی زلف عبیر بنیر عبیرایت
- ۲۵۰ رباعی شماره ۱۷۵: ای قبله هر که مقبل آمد کویت
- ۲۵۱ رباعی شماره ۱۷۶: ای مقصد خورشید پرستان رویت
- ۲۵۲ رباعی شماره ۱۷۷: ز نار پرست زلف عبیر بویت

- ۲۵۳ رباعی شماره ۱۷۸: کفتم چشمت گفت که بر مست بیچ
- ۲۵۴ رباعی شماره ۱۷۹: کرد ویشی مکن تصرف در بیچ
- ۲۵۵ رباعی شماره ۱۸۰: ای در تو عیانها و نهانها همه بیچ
- ۲۵۶ رباعی شماره ۱۸۱: ای بار خست انوار مه و نور همه بیچ
- ۲۵۷ رباعی شماره ۱۸۲: جدا لک رب نجی منک فلاح
- ۲۵۸ رباعی شماره ۱۸۳: رخساره ات تازه گل گلشن روح
- ۲۵۹ رباعی شماره ۱۸۴: بی شک الفست احد، از و جوی مدد
- ۲۶۰ رباعی شماره ۱۸۵: کرد و کند پای تو ای حور شراد
- ۲۶۱ رباعی شماره ۱۸۶: در سلسله عشق تو جان خواهم داد
- ۲۶۲ رباعی شماره ۱۸۷: هر راحت و لذتی که خلاق نهاد

- رباعی شماره ۱۸۸: در وصل زانیشه دوری فریاد  
۲۶۳
- رباعی شماره ۱۸۹: با کوی تو هر کرا سرو کار افتد  
۲۶۴
- رباعی شماره ۱۹۰: کر عشق دل مرا خریدار افتد  
۲۶۵
- رباعی شماره ۱۹۱: با علم اگر عل برابر کردد  
۲۶۶
- رباعی شماره ۱۹۲: آن را که حدیث عشق در دل کردد  
۲۶۷
- رباعی شماره ۱۹۳: ما را نبود دلی که خرم کردد  
۲۶۸
- رباعی شماره ۱۹۴: دل از نظر تو جاودانی کردد  
۲۶۹
- رباعی شماره ۱۹۵: ای صافی دعوی ترا معنی درد  
۲۷۰
- رباعی شماره ۱۹۶: درد که دین زمانه پر غم و درد  
۲۷۱
- رباعی شماره ۱۹۷: فردا که به محشر اندر آید زن و مرد  
۲۷۲

- ۲۷۳ رباعی شماره ۱۹۸: دل صافی کن که حق به دل می نگیرد
- ۲۷۴ رباعی شماره ۱۹۹: کونینکه محاسب گمانی ببرد
- ۲۷۵ رباعی شماره ۲۰۰: من زنده و کس بر آساست گذرد
- ۲۷۶ رباعی شماره ۲۰۱: از چهره عاشقانه ام زربارد
- ۲۷۷ رباعی شماره ۲۰۲: از دفتر عشق هر که فردی دارد
- ۲۷۸ رباعی شماره ۲۰۳: طالع سرعافیت فروشی دارد
- ۲۷۹ رباعی شماره ۲۰۴: دل وقت سماع بوی دلدار برد
- ۲۸۰ رباعی شماره ۲۰۵: گل از تو چراغ حسن در گلشن برد
- ۲۸۱ رباعی شماره ۲۰۶: شادم بدمی کنز آرزویت گذرد
- ۲۸۲ رباعی شماره ۲۰۷: گر پنهان کرد عیب و گر پیدا کرد

- ۲۸۳ رباعی شماره ۲۰۸: گفتار دراز مختصر باید کرد
- ۲۸۴ رباعی شماره ۲۰۹: درد که همه روی به ره باید کرد
- ۲۸۵ رباعی شماره ۲۱۰: قدت قدم ز بار مخنت خم کرد
- ۲۸۶ رباعی شماره ۲۱۱: من بی تو دمی قرار نتوانم کرد
- ۲۸۷ رباعی شماره ۲۱۲: از واقعه ای ترا خبر خواهم کرد
- ۲۸۸ رباعی شماره ۲۱۳: آن دشمن دوست بود دیدی که چه کرد
- ۲۸۹ رباعی شماره ۲۱۴: جمعیت خلق را را ما خواهی کرد
- ۲۹۰ رباعی شماره ۲۱۵: خرم دل آنکه از ستم آه نکرد
- ۲۹۱ رباعی شماره ۲۱۶: عاشق چو شوی تیغ به سر باید خورد
- ۲۹۲ رباعی شماره ۲۱۷: عارف بچنین روز کناری گیرد

- رباعی شماره ۲۱۸: من صرفه برم که بر صفم اعدازد  
۲۹۳
- رباعی شماره ۲۱۹: خورابه نظاره نگارم صف زد  
۲۹۴
- رباعی شماره ۲۲۰: کر غره به عمری به تبی بر خیزد  
۲۹۵
- رباعی شماره ۲۲۱: خواهی که ترا دولت ابرار رسد  
۲۹۶
- رباعی شماره ۲۲۲: این کیدی کبر از کجاید اشد  
۲۹۷
- رباعی شماره ۲۲۳: دخنحه و سینچه چاک می باید شد  
۲۹۸
- رباعی شماره ۲۲۴: از شنم عشق خاک آدم گل شد  
۲۹۹
- رباعی شماره ۲۲۵: تا ولوله عشق تو در گوشم شد  
۳۰۰
- رباعی شماره ۲۲۶: انواع خطا کر چه خدامی بخشد  
۳۰۱
- رباعی شماره ۲۲۷: از لطف تو بیچ بنده نومید نشد  
۳۰۲



- رباعی شماره ۲۲۸: صوفی به سماع دست از آن افشاند  
۳۰۳
- رباعی شماره ۲۲۹: کی حال قتاده هرزه کردی داند  
۳۰۴
- رباعی شماره ۲۳۰: این عمر به ابر نو بهاران ماند  
۳۰۵
- رباعی شماره ۲۳۱: اسرار وجود خام و نا پخته ماند  
۳۰۶
- رباعی شماره ۲۳۲: چرخ و مه و مهر در تمنای تواند  
۳۰۷
- رباعی شماره ۲۳۳: آنها که ز معبود خبر یافته اند  
۳۰۸
- رباعی شماره ۲۳۴: زان پیش که طاق چرخ اعلا زده اند  
۳۰۹
- رباعی شماره ۲۳۵: آن روز که نور بر ثریا بستند  
۳۱۰
- رباعی شماره ۲۳۶: آن روز که نقش کوه و مامون بستند  
۳۱۱
- رباعی شماره ۲۳۷: قومی ز خیال در غرور افتادند  
۳۱۲

- ۳۱۳ رباعی شماره ۲۳۸: در تکیه قلندران چو بگم دادند
- ۳۱۴ رباعی شماره ۲۳۹: هوشم نه موافقان و خویشان بردند
- ۳۱۵ رباعی شماره ۲۴۰: درویشدم با حضری آوردند
- ۳۱۶ رباعی شماره ۲۴۱: سبزی بهشت و نوبهار از تو بردند
- ۳۱۷ رباعی شماره ۲۴۲: مردان خدا از خاکدان و کردند
- ۳۱۸ رباعی شماره ۲۴۳: یارم همه نیش بر سر نیش زند
- ۳۱۹ رباعی شماره ۲۴۴: آن کس که به کوه ظلم خرگاه زند
- ۳۲۰ رباعی شماره ۲۴۵: خوبان همه صید صبح خیزان باشند
- ۳۲۱ رباعی شماره ۲۴۶: در مدرسه اسباب عل می بخشد
- ۳۲۲ رباعی شماره ۲۴۷: عاشق همه دم فکر غم دوست کند

- ۳۲۳ رباعی شماره ۲۴۸: تقاش اگر ز موی پرگار کند
- ۳۲۴ رباعی شماره ۲۴۹: باشیرو پلنگ هر که آمنیر کند
- ۳۲۵ رباعی شماره ۲۵۰: خواهی که خدا کار نکوب با تو کند
- ۳۲۶ رباعی شماره ۲۵۱: زان خوبتری که کس خیال تو کند
- ۳۲۷ رباعی شماره ۲۵۲: عاشق که تواضع ننماید چه کند
- ۳۲۸ رباعی شماره ۲۵۳: دل کر ره عشق او نوید چه کند
- ۳۲۹ رباعی شماره ۲۵۴: فی دیده بود که جستجویش نکنند
- ۳۳۰ رباعی شماره ۲۵۵: در چنک غم تو دل سرودی نکنند
- ۳۳۱ رباعی شماره ۲۵۶: ای باد! به خاک مصطفیات سو کنند
- ۳۳۲ رباعی شماره ۲۵۷: درویشانند هر چه هست ایشانند

- ۳۳۳ رباعی شماره ۲۵۸: کمر عدل کنی بر جهانست خوانند
- ۳۳۴ رباعی شماره ۲۵۹: که زاهد تسبیح به دستم خوانند
- ۳۳۵ رباعی شماره ۲۶۰: شب خیز که عاشقان به شب راز کنند
- ۳۳۶ رباعی شماره ۲۶۱: مردان رهش میل به هستی نکنند
- ۳۳۷ رباعی شماره ۲۶۲: خلاقان تو ای جلال کونا کونند
- ۳۳۸ رباعی شماره ۲۶۳: مردان تو دل به مهر کردون نهند
- ۳۳۹ رباعی شماره ۲۶۴: دشمن چو به مادر نگر دبیدند
- ۳۴۰ رباعی شماره ۲۶۵: کامل ز یکی بنسوده و صد میند
- ۳۴۱ رباعی شماره ۲۶۶: در عشق تو گاه بت پرستم گویند
- ۳۴۲ رباعی شماره ۲۶۷: اول رخ خود به ما نبایست نمود

- ۳۴۳ رباعی شماره ۲۶۸: اول که مرا عشق محارم بر بود
- ۳۴۴ رباعی شماره ۲۶۹: رفتم به کلیسای ترسا و یهود
- ۳۴۵ رباعی شماره ۲۷۰: ز اول ره عشق تو مرا سهل نمود
- ۳۴۶ رباعی شماره ۲۷۱: آنروز که بنده آوریدی به وجود
- ۳۴۷ رباعی شماره ۲۷۲: فردا که زوال شش بهت خواهد بود
- ۳۴۸ رباعی شماره ۲۷۳: کر ملک تو شام و کریمن خواهد بود
- ۳۴۹ رباعی شماره ۲۷۴: کوینده حشر گفتو خواهد بود
- ۳۵۰ رباعی شماره ۲۷۵: عاشق که غمش بر همه کس ظاهر بود
- ۳۵۱ رباعی شماره ۲۷۶: آن کس که ز روی علم و دین اهل بود
- ۳۵۲ رباعی شماره ۲۷۷: زان ناله که در بستر غم دو شتم بود

- ۳۵۳ رباعی شماره ۲۷۸: هر چند که جان عارف آگاه بود
- ۳۵۴ رباعی شماره ۲۷۹: دو شتم به طرب بودند دلگشایی بود
- ۳۵۵ رباعی شماره ۲۸۰: بخشای بر آنکه جز تو یارش نبود
- ۳۵۶ رباعی شماره ۲۸۱: آن وقت که این انجم و افلاک نبود
- ۳۵۷ رباعی شماره ۲۸۲: جانی که تو باشی اثر غم نبود
- ۳۵۸ رباعی شماره ۲۸۳: عاشق به یقین دان که مسلمان نبود
- ۳۵۹ رباعی شماره ۲۸۴: نه کس که ز جور و حراف صرده نبود
- ۳۶۰ رباعی شماره ۲۸۵: چندانکه به کوی سلمه تارست و پود
- ۳۶۱ رباعی شماره ۲۸۶: هر کوز در عمر دآید برود
- ۳۶۲ رباعی شماره ۲۸۷: عاشق که غم جان خرابش نرود

- ۳۶۳ رباعی شماره ۲۸۸: در دل چو کجاست روی بر خاک چه سود
- ۳۶۴ رباعی شماره ۲۸۹: در دل همه شرک و روی بر خاک چه سود
- ۳۶۵ رباعی شماره ۲۹۰: روزی که چراغ عمر خاموش شود
- ۳۶۶ رباعی شماره ۲۹۱: کردشمن مردان یکی حرق شود
- ۳۶۷ رباعی شماره ۲۹۲: کفشی که شب آیم ار چه بگناه شود
- ۳۶۸ رباعی شماره ۲۹۳: یارب بر ما نسیم ز حرمان چه شود
- ۳۶۹ رباعی شماره ۲۹۴: آن رشته که بر لعل لبست سوده شود
- ۳۷۰ رباعی شماره ۲۹۵: روزی که حال دلبرم دیده شود
- ۳۷۱ رباعی شماره ۲۹۶: تا مرد بخت عشق بی سر نشود
- ۳۷۲ رباعی شماره ۲۹۷: تا دل ز علایق جهان حزن نشود

- ۳۷۳ رباعی شماره ۲۹۸: هرگز دلم از یاد تو غافل نشود
- ۳۷۴ رباعی شماره ۲۹۹: تامل رسه و مناره ویران نشود
- ۳۷۵ رباعی شماره ۳۰۰: یک ذره ز حد خویش بیرون نشود
- ۳۷۶ رباعی شماره ۳۰۱: دلبر دل خسته رایگان می خواهد
- ۳۷۷ رباعی شماره ۳۰۲: ارکشتن من دو چشم مستت خواهد
- ۳۷۸ رباعی شماره ۳۰۳: دل وصل تو ای مهر کسل می خواهد
- ۳۷۹ رباعی شماره ۳۰۴: یک نیم رخت است منکم بعید
- ۳۸۰ رباعی شماره ۳۰۵: آورد صبا کلی ز گلزار امید
- ۳۸۱ رباعی شماره ۳۰۶: کو شمع چو حدیث درد چشم تو شنید
- ۳۸۲ رباعی شماره ۳۰۷: هر چند که دیده روی خوب تو ندید



- ۳۸۳ رباعی شماره ۳۰۸: مشوقه خانگی به کاری ناید
- ۳۸۴ رباعی شماره ۳۰۹: یاد تو کنم دلم به فریاد آید
- ۳۸۵ رباعی شماره ۳۱۰: در باغ روم کوی توام یاد آید
- ۳۸۶ رباعی شماره ۳۱۱: پریم ولی چو عشق را ساز آید
- ۳۸۷ رباعی شماره ۳۱۲: در دوزخم از زلف تو در چنک آید
- ۳۸۸ رباعی شماره ۳۱۳: ای خواجه ز فکر کور غم می باید
- ۳۸۹ رباعی شماره ۳۱۴: چشمی به سحاب هم نشین می باید
- ۳۹۰ رباعی شماره ۳۱۵: ای عشق به درد تو سری می باید
- ۳۹۱ رباعی شماره ۳۱۶: آسان گل باغ مدعا توان چید
- ۳۹۲ رباعی شماره ۳۱۷: جانم به لب از لعل خموش تو رسید

- ۳۹۳ رباعی شماره ۳۱۸: گلزار و فاز خار من می روید
- ۳۹۴ رباعی شماره ۳۱۹: یارب بدو نور دیده پیغمبر
- ۳۹۵ رباعی شماره ۳۲۰: تا چند حدیث قامت و زلف نگار
- ۳۹۶ رباعی شماره ۳۲۱: چشمم که نداشت تاب نظاره یار
- ۳۹۷ رباعی شماره ۳۲۲: سر رشته دولت ای برادر به کف آ
- ۳۹۸ رباعی شماره ۳۲۳: هر دو که ز بحر اسلم افتد به کنار
- ۳۹۹ رباعی شماره ۳۲۴: یارب بکشاکش ز کار من زار
- ۴۰۰ رباعی شماره ۳۲۵: بستان رخ تو گلستان آرد بار
- ۴۰۱ رباعی شماره ۳۲۶: گفتم: چشمم، گفت: برایش میدار
- ۴۰۲ رباعی شماره ۳۲۷: یارب در دل به غیر خود جاگذار

- رباعی شماره ۳۲۸: ناقوس نواز کر ز من دار و عار  
۴۰۳
- رباعی شماره ۳۲۹: بیار موافق آشنایی خوشتر  
۴۰۴
- رباعی شماره ۳۳۰: یارب به کرم بر من درویش نگر  
۴۰۵
- رباعی شماره ۳۳۱: لذات جهان چشیده باشی همه عمر  
۴۰۶
- رباعی شماره ۳۳۲: امروز منم به زور بازو مغرور  
۴۰۷
- رباعی شماره ۳۳۳: ای پشت تو کرم کرده سنجاب و سمور  
۴۰۸
- رباعی شماره ۳۳۴: ای در طلب تو عالمی در شر و شور  
۴۰۹
- رباعی شماره ۳۳۵: خورشید چو بر فلک زند رایت نور  
۴۱۰
- رباعی شماره ۳۳۶: گرد دور فتادم از وصال به ضرور  
۴۱۱
- رباعی شماره ۳۳۷: هر لقمه که بر خوان خوانست مخور  
۴۱۲

- رباعی شماره ۳۳۸: در بار که جلالت ای حذرپذیر  
۴۱۳
- رباعی شماره ۳۳۹: در بزم تو ای شوخ منم زار و اسیر  
۴۱۴
- رباعی شماره ۳۴۰: شمشیر بود بروی آن بدرنیر  
۴۱۵
- رباعی شماره ۳۴۱: مجنون و پریشان تو ام دستم گیر  
۴۱۶
- رباعی شماره ۳۴۲: ای فضل تو دستگیر من، دستم گیر  
۴۱۷
- رباعی شماره ۳۴۳: گفتم که: دلم، گفت: کیانی کم گیر  
۴۱۸
- رباعی شماره ۳۴۴: آگاه بزمی ای دل و آگاه بمیر  
۴۱۹
- رباعی شماره ۳۴۵: تاروی ترا دیدم ای شمع تراز  
۴۲۰
- رباعی شماره ۳۴۶: در خدمت تو حوصوف شد عمر دراز  
۴۲۱
- رباعی شماره ۳۴۷: در هر سحری با تو، بی گویم راز  
۴۲۲

- رباعی شماره ۳۴۸: من بودم دوش و آن بت بنده نواز  
۴۲۳
- رباعی شماره ۳۴۹: ای سر تو در سینه هر محرم راز  
۴۲۴
- رباعی شماره ۳۵۰: کمر چشم تو در مقام ناز آید باز  
۴۲۵
- رباعی شماره ۳۵۱: دل جز ره عشق تو ننوید هرگز  
۴۲۶
- رباعی شماره ۳۵۲: دانی که مریار چه کفشت امروز  
۴۲۷
- رباعی شماره ۳۵۳: جمدی بکن ارپندیزی دوسه روز  
۴۲۸
- رباعی شماره ۳۵۴: دل خسته و جان فکار و مگر کان خونریز  
۴۲۹
- رباعی شماره ۳۵۵: الله، به فریاد من بی کس رس  
۴۳۰
- رباعی شماره ۳۵۶: ای جمله بی کسان عالم را کس  
۴۳۱
- رباعی شماره ۳۵۷: نوروز شد و جهان بر آورد نفس  
۴۳۲

- ۴۳۳ رباعی شماره ۳۵۸: دارم دلکی غمین بیامرز و میسر
- ۴۳۴ رباعی شماره ۳۵۹: در دل درویش از تو پنهان که میسر
- ۴۳۵ رباعی شماره ۳۶۰: ای شوق تو در مذاق چندانکه میسر
- ۴۳۶ رباعی شماره ۳۶۱: شایان ز دعای مرد آگاه ترس
- ۴۳۷ رباعی شماره ۳۶۲: اندر صف دوستان ماباش و مترس
- ۴۳۸ رباعی شماره ۳۶۳: ای آینه ذات تو ذات همه کس
- ۴۳۹ رباعی شماره ۳۶۴: ای واقف اسرار ضمیر همه کس
- ۴۴۰ رباعی شماره ۳۶۵: تا در نرنی به هر چه داری آتش
- ۴۴۱ رباعی شماره ۳۶۶: چون ذات تو منفی بود ای صاحب هوش
- ۴۴۲ رباعی شماره ۳۶۷: چون تیشه مباح و حمله بر خود متراش

- ۴۴۳ رباعی شماره ۳۶۸: در میدان آبا سپر و ترکش باش
- ۴۴۴ رباعی شماره ۳۶۹: کز قرب خدا میطلبی و بجو باش
- ۴۴۵ رباعی شماره ۳۷۰: شاهی طلبی برو کدای همه باش
- ۴۴۶ رباعی شماره ۳۷۱: چون شب برسد ز صبح خیزان میباش
- ۴۴۷ رباعی شماره ۳۷۲: از قد بلند یار و زلف پستش
- ۴۴۸ رباعی شماره ۳۷۳: دل جای تو شد و گرنه پر خون کنمش
- ۴۴۹ رباعی شماره ۳۷۴: سودای تو ام در جنون می زد و دوش
- ۴۵۰ رباعی شماره ۳۷۵: دارم کهنان ز قطره باران بیش
- ۴۵۱ رباعی شماره ۳۷۶: در خانه خود نشسته بودم دلریش
- ۴۵۲ رباعی شماره ۳۷۷: شوخی که به دیده بود دایم جایش

- رباعی شماره ۳۷۸: آتش بدو دست خویش بر خرمن خویش  
۴۵۳
- رباعی شماره ۳۷۹: پیوسته مرا ز خالق جسم و عرض  
۴۵۴
- رباعی شماره ۳۸۰: ای بر سر حرف این و آن نازده خط  
۴۵۵
- رباعی شماره ۳۸۱: گشتی به وقوف بر مواضع قلنغ  
۴۵۶
- رباعی شماره ۳۸۲: کی باشد و کی لباس، مستی شده شوق  
۴۵۷
- رباعی شماره ۳۸۳: دل کرد بسی محاکه در دقصر عشق  
۴۵۸
- رباعی شماره ۳۸۴: بر عود دلم نواخت یک زمره عشق  
۴۵۹
- رباعی شماره ۳۸۵: ما را شده است دین و آمین همه عشق  
۴۶۰
- رباعی شماره ۳۸۶: خلقان همه بردگمت ای خالق پاک  
۴۶۱
- رباعی شماره ۳۸۷: دامن غنای عشق پاک آمد پاک  
۴۶۲



- رباعی شماره ۳۸۸: کز فضل کنی نذارم از عالم باک  
۴۶۳
- رباعی شماره ۳۸۹: یا من بک حاجتی و روحی بیدیک  
۴۶۴
- رباعی شماره ۳۹۰: بر چهره نذارم ز مسلمانان رنگ  
۴۶۵
- رباعی شماره ۳۹۱: تا شیر بدم شکار من بود پلنگ  
۴۶۶
- رباعی شماره ۳۹۲: در عشق تو ای محار پر کینه و جنک  
۴۶۷
- رباعی شماره ۳۹۳: دوستی که زدی به نازد زلف تو چنک  
۴۶۸
- رباعی شماره ۳۹۴: پرسید کسی منزل آن مهر گسل  
۴۶۹
- رباعی شماره ۳۹۵: در ماند کسی که بست در خوابان دل  
۴۷۰
- رباعی شماره ۳۹۶: شیدای ترا روح مقدس منزل  
۴۷۱
- رباعی شماره ۳۹۷: ای عهد تو عهد دوستان سرپل  
۴۷۲

- رباعی شماره ۳۹۸: در باغ کجا روم که نالد بلبل  
۴۷۳
- رباعی شماره ۳۹۹: هر نعت که از قبیل خیرست و کمال  
۴۷۴
- رباعی شماره ۴۰۰: ای چارده ساله مه که در حسن و جمال  
۴۷۵
- رباعی شماره ۴۰۱: می رست ز دشت خاوران لاله آل  
۴۷۶
- رباعی شماره ۴۰۲: یارب به علی بن ابی طالب و آل  
۴۷۷
- رباعی شماره ۴۰۳: کربا غم عشق سازگار آید دل  
۴۷۸
- رباعی شماره ۴۰۴: هر جا که وجود کرده سیرست ای دل  
۴۷۹
- رباعی شماره ۴۰۵: چنت گفتم که دیده بردوز ای دل  
۴۸۰
- رباعی شماره ۴۰۶: در عشق چه به زبردباری ای دل  
۴۸۱
- رباعی شماره ۴۰۷: با خود در وصل تو کشودن مثل  
۴۸۲

- رباعی شماره ۴۰۸: با اهل زمانه آشنایی مشکل  
۴۸۳
- رباعی شماره ۴۰۹: بر لوح عدم لولایج نور قدم  
۴۸۴
- رباعی شماره ۴۱۰: گر پاره کنی مر از سرتابه قدم  
۴۸۵
- رباعی شماره ۴۱۱: من دانگی و نیم داشتم چه گم  
۴۸۶
- رباعی شماره ۴۱۲: از کردش افلاک و نفاق انجم  
۴۸۷
- رباعی شماره ۴۱۳: هم در ره معرفت بسی تاخته ام  
۴۸۸
- رباعی شماره ۴۱۴: حک کردنی است آنچه بختاشته ام  
۴۸۹
- رباعی شماره ۴۱۵: بستم دم مار و دم عقرب بستم  
۴۹۰
- رباعی شماره ۴۱۶: کر من کنه جمله جهان کردستم  
۴۹۱
- رباعی شماره ۴۱۷: تب را بنجون زددم در آتش کستم  
۴۹۲

- رباعی شماره ۴۱۸: دیر یست که تیر فقر را آماجم  
۴۹۳
- رباعی شماره ۴۱۹: رنجورم و در دل از تو دارم صد غم  
۴۹۴
- رباعی شماره ۴۲۰: هر چند به صورت از تو دور افتادم  
۴۹۵
- رباعی شماره ۴۲۱: دی بر سر کور زله غارت کردم  
۴۹۶
- رباعی شماره ۴۲۲: یارب من اگر گناه بی حد کردم  
۴۹۷
- رباعی شماره ۴۲۳: تا چنبد کرد سرایمان کردم  
۴۹۸
- رباعی شماره ۴۲۴: عودم چو بود چوب بید آوردم  
۴۹۹
- رباعی شماره ۴۲۵: اندوه تو از دل خزین می دزدم  
۵۰۰
- رباعی شماره ۴۲۶: گر خاک تو بی خاک ترا خاک شدم  
۵۰۱
- رباعی شماره ۴۲۷: اندر طلب یار چو مردانه شدم  
۵۰۲

- رباعی شماره ۴۲۸: آنان که به نام نیک می خوانندم  
۵۰۳
- رباعی شماره ۴۲۹: چنان شده ام که دید توانندم  
۵۰۴
- رباعی شماره ۴۳۰: کر خلق چنانکه من نم دانندم  
۵۰۵
- رباعی شماره ۴۳۱: آن دم که حدیث عاشقی بشنودم  
۵۰۶
- رباعی شماره ۴۳۲: عمری به هوس باد هوی می نمودم  
۵۰۷
- رباعی شماره ۴۳۳: من از تو جدا نبوده ام تا بودم  
۵۰۸
- رباعی شماره ۴۳۴: هرگز نبود شکست کس مقصودم  
۵۰۹
- رباعی شماره ۴۳۵: در وصل تو پیوسته به گلشن بودم  
۵۱۰
- رباعی شماره ۴۳۶: در کوی تو من سوخته دامن بودم  
۵۱۱
- رباعی شماره ۴۳۷: یک چند دیدم و قدم فرسودم  
۵۱۲

- رباعی شماره ۴۳۸: ز آسایش جان و تن تویی مقصودم  
۵۱۳
- رباعی شماره ۴۳۹: در خواب جمال یار خود میدیدم  
۵۱۴
- رباعی شماره ۴۴۰: روزی ز پی گلاب می گردیدم  
۵۱۵
- رباعی شماره ۴۴۱: دیشب که بکوی یار می گردیدم  
۵۱۶
- رباعی شماره ۴۴۲: کردم سفرم تویی رفیق سفرم  
۵۱۷
- رباعی شماره ۴۴۳: از هجر تو ای مکار اندر نارم  
۵۱۸
- رباعی شماره ۴۴۴: کردست تضرع به دعا بردارم  
۵۱۹
- رباعی شماره ۴۴۵: یارب چو به وحدت یقین می دارم  
۵۲۰
- رباعی شماره ۴۴۶: از خاک دلت رخت اقامت نبرم  
۵۲۱
- رباعی شماره ۴۴۷: آزرده ترم گر چه کم آزار ترم  
۵۲۲

- رباعی شماره ۴۴۸: جمدی بکنم که دل زجان برکیرم  
۵۲۳
- رباعی شماره ۴۴۹: ساقی اکرم می ندی می میرم  
۵۲۴
- رباعی شماره ۴۵۰: نه از سرکار باخل می ترسم  
۵۲۵
- رباعی شماره ۴۵۱: تانن نبری کز آن جهان می ترسم  
۵۲۶
- رباعی شماره ۴۵۲: مشو دو خنی چو کنج دقیا نو سم  
۵۲۷
- رباعی شماره ۴۵۳: صیم مکن ای خواجه اکرمی نوشم  
۵۲۸
- رباعی شماره ۴۵۴: یارب زکناه زشت خود منقطعلم  
۵۲۹
- رباعی شماره ۴۵۵: یک روز یوفتی تو در میدانم  
۵۳۰
- رباعی شماره ۴۵۶: از جمله درد های بی درمانم  
۵۳۱

- ۵۳۲ رباعی شماره ۴۵۷: زان دم که قرین محنت و افغانم
- ۵۳۳ رباعی شماره ۴۵۸: بی مہری آن بہانہ جوی دانم
- ۵۳۴ رباعی شماره ۴۵۹: رویت مینم چو چشم را باز کنم
- ۵۳۵ رباعی شماره ۴۶۰: عشق تو ز خاص و عام پنهان چہ کنم
- ۵۳۶ رباعی شماره ۴۶۱: بی روی تو رای استقامت نکنم
- ۵۳۷ رباعی شماره ۴۶۲: از بیم رقیب طوف کویت نکنم
- ۵۳۸ رباعی شماره ۴۶۳: با چشم تو یاد ز کس تر نکنم
- ۵۳۹ رباعی شماره ۴۶۴: بادد تو اندیشہ در مان نکنم
- ۵۴۰ رباعی شماره ۴۶۵: یادت کنم ارشاد و اگر نکلینم



- رباعی شماره ۴۶۶: آن بخت ندارم که به کامت بینم  
۵۴۱
- رباعی شماره ۴۶۷: تابردی ازین دیار تشریف قدوم  
۵۴۲
- رباعی شماره ۴۶۸: غمناکم و از کوی تو باغم نروم  
۵۴۳
- رباعی شماره ۴۶۹: هر چند گمی ز عشق بیگانه شوم  
۵۴۴
- رباعی شماره ۴۷۰: یارب تو چنان کن که پریشان نشوم  
۵۴۵
- رباعی شماره ۴۷۱: هیبت که باز بوی می می شنوم  
۵۴۶
- رباعی شماره ۴۷۲: دانی که چاه چاه منخواهم  
۵۴۷
- رباعی شماره ۴۷۳: ای دوست طواف خانه ات می خواهم  
۵۴۸
- رباعی شماره ۴۷۴: فی باغ بهستان نه چمن می خواهم  
۵۴۹
- رباعی شماره ۴۷۵: سرایه غم زدست آسان ندهم  
۵۵۰

- رباعی شماره ۴۷۶: در کوی تو سرد سر خنجر بنهم  
۵۵۱
- رباعی شماره ۴۷۷: دارم ز خدا خواهش جنات نعیم  
۵۵۲
- رباعی شماره ۴۷۸: دی تازه گلی ز گلشن آورد نسیم  
۵۵۳
- رباعی شماره ۴۷۹: بامین دو عین یار از نون تا میم  
۵۵۴
- رباعی شماره ۴۸۰: بیا د تو بادیده ترمی آیم  
۵۵۵
- رباعی شماره ۴۸۱: چون دایره ماز پوست پوشان توایم  
۵۵۶
- رباعی شماره ۴۸۲: هر چند ز کار خود خبر دار نه ایم  
۵۵۷
- رباعی شماره ۴۸۳: افسوس که ما عاقبت اندیش نه ایم  
۵۵۸
- رباعی شماره ۴۸۴: مادر ره سودای تو منزل کردیم  
۵۵۹
- رباعی شماره ۴۸۵: هر چند که دل به وصل شادان کردیم  
۵۶۰

- رباعی شماره ۴۸۶: ماطی بساط ملک هستی کردیم  
۵۶۱
- رباعی شماره ۴۸۷: جانامن و تو نمونه پرگاریم  
۵۶۲
- رباعی شماره ۴۸۸: بابامی و مستی سرتقوی داریم  
۵۶۳
- رباعی شماره ۴۸۹: شمعم که همه نهان فرو می کریم  
۵۶۴
- رباعی شماره ۴۹۰: ماجز به غم عشق تو سر نفرازیم  
۵۶۵
- رباعی شماره ۴۹۱: در مصطبه دارویشان باباشیم  
۵۶۶
- رباعی شماره ۴۹۲: یک جو غم ایام نداریم خوشیم  
۵۶۷
- رباعی شماره ۴۹۳: بید ز من مکار هم خانکیم  
۵۶۸
- رباعی شماره ۴۹۴: من لایق عشق و درد عشق تو نیم  
۵۶۹
- رباعی شماره ۴۹۵: ماقبل طاعت آن دورومی دانیم  
۵۷۰

- رباعی شماره ۴۹۶: در حضرت پادشاه دوران ماییم  
۵۷۱
- رباعی شماره ۴۹۷: افتاده منم به گوشهٔ میت خزن  
۵۷۲
- رباعی شماره ۴۹۸: ای دوست ترابه جملگی کشتم من  
۵۷۳
- رباعی شماره ۴۹۹: بگریختم از عشق تو ای سیمین تن  
۵۷۴
- رباعی شماره ۵۰۰: فریاد زد دست فلک بی سرو بن  
۵۷۵
- رباعی شماره ۵۰۱: ای خالق ذوالجلال وحی رحمان  
۵۷۶
- رباعی شماره ۵۰۲: جانست و زبانت زبان دشمن جان  
۵۷۷
- رباعی شماره ۵۰۳: چندین چه زنی نظاره کرد میدان  
۵۷۸
- رباعی شماره ۵۰۴: رفتم به طیب و گفتم از درونمان  
۵۷۹
- رباعی شماره ۵۰۵: رویت دریای حسن و لعلت مرجان  
۵۸۰

- ۵۸۱ رباعی شماره ۵۰۶: فریاد و فغان که باز در کوی مغان
- ۵۸۲ رباعی شماره ۵۰۷: هستی به صفائی که در بود نهان
- ۵۸۳ رباعی شماره ۵۰۸: آن دوست که هست عشق او دشمن جان
- ۵۸۴ رباعی شماره ۵۰۹: یارب ز قناعتم تو انگر کردان
- ۵۸۵ رباعی شماره ۵۱۰: یارب زدو کون بی نیازم کردان
- ۵۸۶ رباعی شماره ۵۱۱: یارب ز کمال لطف خاتم کردان
- ۵۸۷ رباعی شماره ۵۱۲: در دویشتی بیچ کم و بیش مدان
- ۵۸۸ رباعی شماره ۵۱۳: دارم گله از دونه چندان چندان
- ۵۸۹ رباعی شماره ۵۱۴: دنیاگذران، محنت دنیاگذران
- ۵۹۰ رباعی شماره ۵۱۵: یارب تو مرا به یار و مساز رسان

- ۵۹۱ رباعی شماره ۵۱۶: برکوش دلم ز غیب آواز رسان
- ۵۹۲ رباعی شماره ۵۱۷: قومی که حقست قبله همتشان
- ۵۹۳ رباعی شماره ۵۱۸: فریاد ز شب روی و شب رنگیشان
- ۵۹۴ رباعی شماره ۵۱۹: رخسار توبی تقاب دیدن توان
- ۵۹۵ رباعی شماره ۵۲۰: بحر یست وجود جاودان موج زمان
- ۵۹۶ رباعی شماره ۵۲۱: با گلرخ خویش کفتم: ای غنچه دمان
- ۵۹۷ رباعی شماره ۵۲۲: حاصل زرد تو دایما کام جهان
- ۵۹۸ رباعی شماره ۵۲۳: بنگر به جهان سرالهی پنهان
- ۵۹۹ رباعی شماره ۵۲۴: چون حق به تفصیل شون گشت بیان
- ۶۰۰ رباعی شماره ۵۲۵: سودت نکنده خاند. منشستن

- رباعی شماره ۵۲۶: پل بر زبر محیط قلزم بستن  
۶۰۱
- رباعی شماره ۵۲۷: از ساحت دل غبار کثرت رفتن  
۶۰۲
- رباعی شماره ۵۲۸: عشق آن صفتی نیست که بتوان گفتن  
۶۰۳
- رباعی شماره ۵۲۹: از باد به روی شیخ رنگ آوردن  
۶۰۴
- رباعی شماره ۵۳۰: تا لعل تو دلفروز خواهد بودن  
۶۰۵
- رباعی شماره ۵۳۱: سهلست برابر سر خنجر بودن  
۶۰۶
- رباعی شماره ۵۳۲: دنیا نسزد از و مشوش بودن  
۶۰۷
- رباعی شماره ۵۳۳: در راه خدا حجاب شد یک سوزن  
۶۰۸
- رباعی شماره ۵۳۴: یارب تو ز خواب ناز بیدارش کن  
۶۰۹
- رباعی شماره ۵۳۵: یک سخط چرخ آرزو با فک کن  
۶۱۰

- رباعی شماره ۵۳۶: خوابی که کسی شوی ز مستی کم کن  
۶۱۱
- رباعی شماره ۵۳۷: یارب توبه فضل مشکلم آسان کن  
۶۱۲
- رباعی شماره ۵۳۸: یارب نظری بر من سرگردان کن  
۶۱۳
- رباعی شماره ۵۳۹: ای غم گذری به کوی بدنامان کن  
۶۱۴
- رباعی شماره ۵۴۰: ای نه دله ده دله هرده یله کن  
۶۱۵
- رباعی شماره ۵۴۱: درد که مادوستی یک دله کن  
۶۱۶
- رباعی شماره ۵۴۲: ای شمع چو ابر کویه وزاری کن  
۶۱۷
- رباعی شماره ۵۴۳: ای ناله کرت دیمت اظهار کن  
۶۱۸
- رباعی شماره ۵۴۴: گفتم که: رخم به رنگ چون کاه مکن  
۶۱۹



- رباعی شماره ۵۴۵: درویشی کن قصد شاه مکن  
۶۲۰
- رباعی شماره ۵۴۶: افعال بدم ز خلق پنهان می کن  
۶۲۱
- رباعی شماره ۵۴۷: عاشق من و دیوانه من و شیدا من  
۶۲۲
- رباعی شماره ۵۴۸: ای چشم من از دیدن رویت روشن  
۶۲۳
- رباعی شماره ۵۴۹: ای عشق تو مایه جنون دل من  
۶۲۴
- رباعی شماره ۵۵۰: شد دیده به عشق رنمون دل من  
۶۲۵
- رباعی شماره ۵۵۱: ای زلف مسکلت بلای دل من  
۶۲۶
- رباعی شماره ۵۵۲: بختی ز که بادوست در آمیزم من  
۶۲۷
- رباعی شماره ۵۵۳: ای آنکه تراست عار از دیدن من  
۶۲۸
- رباعی شماره ۵۵۴: ای کشته سرا سیمه به دیای تو من  
۶۲۹

- رباعی شماره ۵۵۵: اسرار ازل راز تو دانی و نه من  
۶۳۰
- رباعی شماره ۵۵۶: ز د شعله به دل آتش پنهانی من  
۶۳۱
- رباعی شماره ۵۵۷: سلطان کوید که تقد کجینه من  
۶۳۲
- رباعی شماره ۵۵۸: رازی که به شب لب تو کوید با من  
۶۳۳
- رباعی شماره ۵۵۹: دارم ز جهای فلک آینه کون  
۶۳۴
- رباعی شماره ۵۶۰: شوریده دلی و غصه کردون کردون  
۶۳۵
- رباعی شماره ۵۶۱: فریاد ز دست فلک آینه کون  
۶۳۶
- رباعی شماره ۵۶۲: تا کرد رخ تو سنبل آمد بیرون  
۶۳۷
- رباعی شماره ۵۶۳: در راه یگانگی نه کفرست و نه دین  
۶۳۸
- رباعی شماره ۵۶۴: کر سقف سپر کرد آینه چین  
۶۳۹

- رباعی شماره ۵۶۵: کمر صفحہ فُلا د شود روی زمین  
۶۴۰
- رباعی شماره ۵۶۶: ای در ہمہ شان ذات تو پاک از شین  
۶۴۱
- رباعی شماره ۵۶۷: یارب بہ رسالت رسول التقلین  
۶۴۲
- رباعی شماره ۵۶۸: بر ذره نشینم بچند تختم بین  
۶۴۳
- رباعی شماره ۵۶۹: مان یاران ہوی و ما جو انمردان ہو  
۶۴۴
- رباعی شماره ۵۷۰: دورم اگر از سعادت خدمت تو  
۶۴۵
- رباعی شماره ۵۷۱: ای آینه رادادہ جلا صورت تو  
۶۴۶
- رباعی شماره ۵۷۲: جان و دل من فدای خاک در تو  
۶۴۷
- رباعی شماره ۵۷۳: ای کشتہ جهان تشنہ پر آب از تو  
۶۴۸
- رباعی شماره ۵۷۴: ای شعلہ طور طور پر نور از تو  
۶۴۹

- رباعی شماره ۵۷۵: ای سبزی سبزه بهاران از تو  
۶۵۰
- رباعی شماره ۵۷۶: ای رونق کیش بت پرستان از تو  
۶۵۱
- رباعی شماره ۵۷۷: ابريست که خون دیده بار دغم تو  
۶۵۲
- رباعی شماره ۵۷۸: از دیده سنگ خون چکاند غم تو  
۶۵۳
- رباعی شماره ۵۷۹: ای پیرو جوان دهرشاد از غم تو  
۶۵۴
- رباعی شماره ۵۸۰: ای ناله سپر قرطه پوش از غم تو  
۶۵۵
- رباعی شماره ۵۸۱: ای آمده کار من به جان از غم تو  
۶۵۶
- رباعی شماره ۵۸۲: ای ناله سپر خانقاه از غم تو  
۶۵۷
- رباعی شماره ۵۸۳: ای خالق ذوالجلال و ای رحمان تو  
۶۵۸
- رباعی شماره ۵۸۴: ای کعبه پرست چیست کین من و تو  
۶۵۹

- رباعی شماره ۵۸۵: هر چند که یار سرگراست به تو  
۶۶۰
- رباعی شماره ۵۸۶: ای در دل من اصل تمنایم تو  
۶۶۱
- رباعی شماره ۵۸۷: ای در دل و جان صورت و معنی همه تو  
۶۶۲
- رباعی شماره ۵۸۸: شهای دراز ای دیغابی تو  
۶۶۳
- رباعی شماره ۵۸۹: در دل من دواش می دانی تو  
۶۶۴
- رباعی شماره ۵۹۰: ای شمع دلم قامت بنجیده تو  
۶۶۵
- رباعی شماره ۵۹۱: من می‌شوم که می‌بخشایی تو  
۶۶۶
- رباعی شماره ۵۹۲: ما را نبود دلی که کار آید ازو  
۶۶۷
- رباعی شماره ۵۹۳: زلفش بکشی شب دراز آید ازو  
۶۶۸
- رباعی شماره ۵۹۴: عشقت که شیر زربون آید ازو  
۶۶۹

- رباعی شماره ۵۹۵: ابراز دِهْتان که ژاله می روید ازو  
۶۷۰
- رباعی شماره ۵۹۶: سودای سربِی سرو سلمان یک سو  
۶۷۱
- رباعی شماره ۵۹۷: ای دل چو فراق یار دیدی خون شو  
۶۷۲
- رباعی شماره ۵۹۸: ای در صفت ذات تو حیران که و مه  
۶۷۳
- رباعی شماره ۵۹۹: اندر شش و چار غایب آید نگاه  
۶۷۴
- رباعی شماره ۶۰۰: ای خاک نشین در که قدر تو ماه  
۶۷۵
- رباعی شماره ۶۰۱: ای زاهد و عابد از تو در ناله و آه  
۶۷۶
- رباعی شماره ۶۰۲: اینک سر کوی دوست اینک سر راه  
۶۷۷
- رباعی شماره ۶۰۳: معموره دل به علم آراسته به  
۶۷۸
- رباعی شماره ۶۰۴: در گفتن ذکر حق زبان از هم به  
۶۷۹

- رباعی شماره ۵۰۵: از مردم صدرنگ سیه پوشی به  
۶۸۰
- رباعی شماره ۵۰۶: از هر چه نه از بهر تو کردم توبه  
۶۸۱
- رباعی شماره ۵۰۷: از بس که شکستم و بستم توبه  
۶۸۲
- رباعی شماره ۵۰۸: جز وصل تو دل به هر چه بستم توبه  
۶۸۳
- رباعی شماره ۵۰۹: چشمم که سرشک لاله کون آورده  
۶۸۴
- رباعی شماره ۵۱۰: ای نیک نکرده و بدبیا کرده  
۶۸۵
- رباعی شماره ۵۱۱: زاهد خوشدل که ترک دنیا کرده  
۶۸۶
- رباعی شماره ۵۱۲: کرجا به حرم و ربه کلیا کرده  
۶۸۷
- رباعی شماره ۵۱۳: بحر است نه کاهنده نه افزاینده  
۶۸۸
- رباعی شماره ۵۱۴: افسوس که عمر رفت بریهوده  
۶۸۹

- رباعی شماره ۶۱۵: ماد ویشان نشسته در تنگ دره  
۶۹۰
- رباعی شماره ۶۱۶: تاکی ز جهان پرگزند اندیشه  
۶۹۱
- رباعی شماره ۶۱۷: هجران ترا چو کرم شد بهنگامه  
۶۹۲
- رباعی شماره ۶۱۸: دنیا طلبان ز حرص مستند همه  
۶۹۳
- رباعی شماره ۶۱۹: ای چشم تو چشم چشمه هر چشم همه  
۶۹۴
- رباعی شماره ۶۲۰: چون باز سفید در شکاریم همه  
۶۹۵
- رباعی شماره ۶۲۱: ای روی تو مهر عالم آرای همه  
۶۹۶
- رباعی شماره ۶۲۲: سودابه سرم بهچو پلنگ اندر کوه  
۶۹۷
- رباعی شماره ۶۲۳: هستی که ظهور می کند در همه شی  
۶۹۸
- رباعی شماره ۶۲۴: ای خالق ذوالجلال و ای بار خدای  
۶۹۹



- رباعی شماره ۶۲۵: دارم صنی چهره برافروخته‌ای  
۷۰۰
- رباعی شماره ۶۲۶: من کیستم آتش به دل افروخته‌ای  
۷۰۱
- رباعی شماره ۶۲۷: آنم که توام ز خاک برداشته‌ای  
۷۰۲
- رباعی شماره ۶۲۸: ای غم که حجاب صبر بشکافته‌ای  
۷۰۳
- رباعی شماره ۶۲۹: من کیستم از خویش به تنگ آمده‌ای  
۷۰۴
- رباعی شماره ۶۳۰: یاپست و بلند و حر را سرکوبی  
۷۰۵
- رباعی شماره ۶۳۱: یا سرکشی سپهر را سرکوبی  
۷۰۶
- رباعی شماره ۶۳۲: عهدی به سرزبان خود برستی  
۷۰۷
- رباعی شماره ۶۳۳: غم جمله نصیب چرخ خم بایستی  
۷۰۸

- رباعی شماره ۶۳۴: زلفت یسمت و مشک را کان کشتی  
۷۰۹
- رباعی شماره ۶۳۵: ای شیر خدا امیر حیدر فحی  
۷۱۰
- رباعی شماره ۶۳۶: در کوی خودم مسکن و ما و دادی  
۷۱۱
- رباعی شماره ۶۳۷: اول همه جام آشنایی دادی  
۷۱۲
- رباعی شماره ۶۳۸: ای شاه ولایت دو عالم مددی  
۷۱۳
- رباعی شماره ۶۳۹: من کیستم از قید دو عالم فردی  
۷۱۴
- رباعی شماره ۶۴۰: از چهره همه خانه متشش کردی  
۷۱۵
- رباعی شماره ۶۴۱: عشقم دادی ز اهل دردم کردی  
۷۱۶
- رباعی شماره ۶۴۲: با فاقه و فقر هم نشینم کردی  
۷۱۷
- رباعی شماره ۶۴۳: ای دیده مرا عاشق یاری کردی  
۷۱۸

- رباعی شماره ۴۴ع: ای دل تاکی مصیبت افزا کردی  
۷۱۹
- رباعی شماره ۴۵ع: ای آنکه به کرد شمع دود آوردی  
۷۲۰
- رباعی شماره ۴۶ع: ای چرخ بسی لیل و نهار آوردی  
۷۲۱
- رباعی شماره ۴۷ع: ای کاش مرابه نفت آلایدی  
۷۲۲
- رباعی شماره ۴۸ع: ای خالق ذوالجلال هر جانوری  
۷۲۳
- رباعی شماره ۴۹ع: دستی نه که از نخل تو چینم ثمری  
۷۲۴
- رباعی شماره ۵۰ع: بهنگام سپیده دم خروس سحری  
۷۲۵
- رباعی شماره ۵۱ع: ای ذات تو در صفات اعیان ساری  
۷۲۶
- رباعی شماره ۵۲ع: عالم ار نه ای ز عبرت عاری  
۷۲۷
- رباعی شماره ۵۳ع: یارب یارب کریمی و غفاری  
۷۲۸

- رباعی شماره ۵۴ع: کیرم که هزار مصحف از برداری  
۷۲۹
- رباعی شماره ۵۵ع: ای شمع نمونه ای ز سوزم داری  
۷۳۰
- رباعی شماره ۵۶ع: چون گل بگللاب شسته رویی داری  
۷۳۱
- رباعی شماره ۵۷ع: ای دل بردوست تحفه جز جان نبری  
۷۳۲
- رباعی شماره ۵۸ع: پیوسته تو دل ربوده ای معذوری  
۷۳۳
- رباعی شماره ۵۹ع: یا شاه تویی آنکه خدا را شیری  
۷۳۴
- رباعی شماره ۶۰ع: یا کردن روزگار رازنجیری  
۷۳۵
- رباعی شماره ۶۱ع: از کبرمدار بیج در دل هوسی  
۷۳۶
- رباعی شماره ۶۲ع: ای دسر هر کس از خیالت هوسی  
۷۳۷
- رباعی شماره ۶۳ع: گر شهه شوی به شهر شر الناسی  
۷۳۸

- رباعی شماره ۶۴ع: تانگدزی از جمع به فردی نرسی  
۷۳۹
- رباعی شماره ۶۵ع: که سانه کش طره لیلای باشی  
۷۴۰
- رباعی شماره ۶۶ع: مزار دلی را که تو جانش باشی  
۷۴۱
- رباعی شماره ۶۷ع: جان چیست غم و درد و بلا را هدی  
۷۴۲
- رباعی شماره ۶۸ع: بکشد مکار من تقاب از طرفی  
۷۴۳
- رباعی شماره ۶۹ع: و صافی خود به رخم حاسد تا کی  
۷۴۴
- رباعی شماره ۷۰ع: ای دل ز شراب جمل مستی تا کی  
۷۴۵
- رباعی شماره ۷۱ع: ای آنکه به کهنه نرسد ادراکی  
۷۴۶
- رباعی شماره ۷۲ع: ای از تو به باغ هر گلی رارنگی  
۷۴۷
- رباعی شماره ۷۳ع: تا بتوانی بکش به جان بار دلی  
۷۴۸

- رباعی شماره ۷۴ع: از درد تو نیست چشم خالی ز نمی  
۷۴۹
- رباعی شماره ۷۵ع: بی پا و سران دشت خون آشامی  
۷۵۰
- رباعی شماره ۷۶ع: دل داغ تو دارد از نه بفروختی  
۷۵۱
- رباعی شماره ۷۷ع: حقا که اگر چو مرغ پرداشتی  
۷۵۲
- رباعی شماره ۷۸ع: هستی که عیان نیست روان در شانی  
۷۵۳
- رباعی شماره ۷۹ع: کرد و طلب کو هر کانی کانی  
۷۵۴
- رباعی شماره ۸۰ع: میدان فراخ و مرد میدانی نی  
۷۵۵
- رباعی شماره ۸۱ع: دردی داریم و سینۀ بریانی  
۷۵۶
- رباعی شماره ۸۲ع: کر طاعت خود نقش کنم بر نانی  
۷۵۷
- رباعی شماره ۸۳ع: نزد یکان رامش بود حیرانی  
۷۵۸

- رباعی شماره ۶۸۴: نزدیکان رایش بود حیرانی  
۷۵۹
- رباعی شماره ۶۸۵: ای آنکه دوا می دردمندان دانی  
۷۶۰
- رباعی شماره ۶۸۶: آنی تو که حال دل نالان دانی  
۷۶۱
- رباعی شماره ۶۸۷: گفستی که به وقت مجلس افروختنی  
۷۶۲
- رباعی شماره ۶۸۸: مارا به سرچاه بری دست زنی  
۷۶۳
- رباعی شماره ۶۸۹: تا چند سخن تراشی ورنده زنی  
۷۶۴
- رباعی شماره ۶۹۰: ای واحد بی مثال معبود غنی  
۷۶۵
- رباعی شماره ۶۹۱: خواهی چو خلیل کعبه بنیاد کنی  
۷۶۶
- رباعی شماره ۶۹۲: گر زانکه هزار کعبه آزاد کنی  
۷۶۷
- رباعی شماره ۶۹۳: ای آنکه سپهر را بر از بر کنی  
۷۶۸

- رباعی شماره ۶۹۴: اسی خوانده ترا خدا ولی ادر کنی  
۷۶۹
- رباعی شماره ۶۹۵: یاقوت ز دیده ریختم تا چه کنی  
۷۷۰
- رباعی شماره ۶۹۶: دنیای دنی پر هوس راجه کنی  
۷۷۱
- رباعی شماره ۶۹۷: تا ترک علایق و عوایق نکنی  
۷۷۲
- رباعی شماره ۶۹۸: یارب در خلق تکیه گاهم نکنی  
۷۷۳
- رباعی شماره ۶۹۹: کردی منی چو بامنی پیش منی  
۷۷۴
- رباعی شماره ۷۰۰: از سادگی و سلیبی و مسکینی  
۷۷۵
- رباعی شماره ۷۰۱: باز آبی که تا صدق نیازم بینی  
۷۷۶
- رباعی شماره ۷۰۲: اسی دل اگر آن عارض دجو بینی  
۷۷۷



- ۷۷۸ رباعی شماره ۷۰۳: ای در خم چو گلان تو سرها شده کوی
- ۷۷۹ رباعی شماره ۷۰۴: مان مردان مان و مان جوانمردان هوی
- ۷۸۰ رباعی شماره ۷۰۵: در کوی تو میدهند جانی به جوی
- ۷۸۱ رباعی شماره ۷۰۶: تحقیق معانی ز عبارات مجوی
- ۷۸۲ رباعی شماره ۷۰۷: در ظلمت حیرت ار گرفتار شوی
- ۷۸۳ رباعی شماره ۷۰۸: در مدرسه کر چه دانش اندوز شوی
- ۷۸۴ رباعی شماره ۷۰۹: کر صید عدم شوی ز خود رسته شوی
- ۷۸۵ رباعی شماره ۷۱۰: از، مستی خویش تا پشیمان نشوی
- ۷۸۶ رباعی شماره ۷۱۱: آمد بر من قاصد آن سروسی
- ۷۸۷ رباعی شماره ۷۱۲: تا تو هوس خدای از سر نهی

- ۷۸۸ رباعی شماره ۷۱۳: دنیا را ہی بهشت منظر لکاهی
- ۷۸۹ رباعی شماره ۷۱۴: اسی دلبر عیسی نفس ترسیایی
- ۷۹۰ رباعی شماره ۷۱۵: پاکی و منبری و بی همتایی
- ۷۹۱ رباعی شماره ۷۱۶: گفتم که کرای تو بدین زیبایی
- ۷۹۲ رباعی شماره ۷۱۷: بردارم دل کر از جهان فریایی
- ۷۹۳ رباعی شماره ۷۱۸: آنجا که بیایی نه پیدای کوئی
- ۷۹۴ رباعی شماره ۷۱۹: آینه صفت بدست او نیکویی
- ۷۹۵ رباعی شماره ۷۲۰: ای آنکه بر آرنده حاجات تویی
- ۷۹۶ رباعی شماره ۷۲۱: ای آنکه کشانده هربند تویی
- ۷۹۷ رباعی شماره ۷۲۲: بجان الله بهر غمی یار تویی

۷۹۸

رباعی شماره ۷۲۳: الله تویی وز دلم آگاه تویی

۷۹۹

رباعی شماره ۷۲۴: ای آنکه به ملک خویش پانده تویی

## رباعی شماره ۱: باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ

باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ	کر کافرو کبر و بت پرستی باز آ
این در که مادر که نومیدی نیست	صد بار اگر توبه شکستی باز آ

## رباعی شماره ۲: یارب به محمد و علی و زهرا

یارب به محمد و علی و زهرا	یارب به حسین و حسن و آل عبا
کنز لطف بر آرحا جتم در دوسرا	بی منت خلق یا علی الاعلا

## رباعی شماره ۳: وصل تو کجا و من مجبور کجا

وصل تو کجا و من مجبور کجا	دردانه کجا حوصله مور کجا
هر چند ز سوختن ندارم باکی	پروانه کجا و آتش طور کجا

## رباعی شماره ۴: منصور حلاج آن نهنک دریا

منصور حلاج آن نهنک دریا	کز پنبه تن دانه جان کرد جدا
روزی که انا الحق به زبان می آورد	منصور کجا بود؟ خدا بود خدا

## رباعی شماره ۵: وافریداز عشق وافریدا

وافریداز عشق وافریدا	کارم بیک طرفه مکار افتاد
کردادن شکسته داداداداد	ورنه من و عشق هر چه بادا بادا



## رباعی شماره ۶: ای شیرسرافراز زبردست خدا

ای شیرسرافراز زبردست خدا	ای تیرشهاب ثاقب شست خدا
آزادم کن ز دست این بی دستان	دست من و دامن تو ای دست خدا

## رباعی شماره ۷: گفتم صملا لاله رخا دلدارا

گفتم صملا لاله رخا دلدارا	در خواب نمای چهره باری یارا
گفتا که روی به خواب بی ما و آنکه	خواهی که دگر به خواب بینی مارا

## رباعی شماره ۸: گفتی که منم ماه نشابور سرا

ای ماه نشابور نشابور ترا	گفتی که منم ماه نشابور سرا
بابا بنگویی که خصومت ز چرا	آن تو ترا و آن مانیز ترا

## رباعی شماره ۹: هرگاه که بینی دوسه سرگردانرا

هرگاه که بینی دوسه سرگردانرا      عیب ره مردان توان کرد آنرا

تقلید دوسه مقلد بی معنی      بدنام کند ره جوانمردان را

## رباعی شماره ۱۰: یارب مکن از لطف پریشان ما را

یارب مکن از لطف پریشان ما را	هر چند که هست جرم و عصیان ما را
ذات تو غنی بوده و ما محتاجیم	محتاج بغیر خود مگردان ما را

## رباعی شماره ۱۱: کبر برد دیر می نشانی مارا

کبر برد دیر می نشانی مارا	کرد ره کعبه میدوانی مارا
اینها بکلی لازمه هستی ماست	خوش آنکه ز خویش وارهایی مارا

## رباعی شماره ۱۲: تا چند کشم غصه هرناکس را

تا چند کشم غصه هرناکس را	وز خست خود خاک شوم هر کس را
کارم به دعا چو بر نمی آید راست	دادم سه طلاق این فلک اطلس را

## رباعی شماره ۱۳: پرسیدم از و واسطه<sup>ء</sup> هجران را

پرسیدم از و واسطه <sup>ء</sup> هجران را	گفتا سببی هست بگویم آن را
من چشم توام اگر نینمی چه عجب	من جان توام کسی ننیزد جان را



## رباعی شماره ۱۴: از زهد اگر مدد دهی ایمان را

از زهد اگر مدد دهی ایمان را	مرغاض کنی به ترک دینی جان را
ترک دنیا زهد دنیا زیراک	نزدیک خرد زهد نخوانند آن را

## رباعی شماره ۱۵: تسبیح ملک را و صفار ضنوان را

تسبیح ملک را و صفار ضنوان را      دوزخ بد را بهشت مرینجان را

دیباجم را و قیصر و خاقان را      جانان مارا و جان ما جانان را

## رباعی شماره ۱۶: ای دوست دوا فرست بیماران را

ای دوست دوا فرست بیماران را	روزی ده جن و انس و هم یاران را
ماتش لبان وادی حرمانیم	برکشت امید مابده باران را

## رباعی شماره ۱۷: دی شانه زرد آن ماه خم کیسورا

دی شانه زرد آن ماه خم کیسورا	بر چهره نهاد زلف عنبر بورا
پوشیدین حیل رخ نیکورا	تا هر که نه محرم شناسد اورا

## رباعی شماره ۱۸: در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا

طاعت همه فتن و کعبه دیرست ترا	در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا
می نوش که عاقبت بخیرست ترا	و ردل به خدا و ساکن میکده ای

## رباعی شماره ۱۹: تاد در سید چشم خونخوار ترا

خواهم که کشد جان من آزار ترا	تاد در سید چشم خونخوار ترا
دردی نرسد ز کس بیمار ترا	یارب که ز چشم زخم دوران هرگز

## رباعی شماره ۲۰: در دیده بجای خواب آبست مرا

زیرا که به دیدنت شتاب است مرا	در دیده به جای خواب آب است مرا
ای بی خبران چه جای خواب است مرا	کویند بخواب تا به خوابش بینی

## رباعی شماره ۲۱: آن رشته که قوت روانست مرا

آن رشته که قوت روانست مرا	آرامش جان ناتوانست مرا
بر لب خویشی جان کشدم از پی آن	پیوند خو بارشته جانست مرا



## رباعی شماره ۲۲: یارب ز کرم دی برویم بکشا

یارب ز کرم دی برویم بکشا	راهی که درونجات باشد بنا
مستقیم از هر دو جهان کن به کرم	جز یاد تو هر چه هست بر از دل ما

رباعی شماره ۲۳: ای دلبر ما مباش بی دل بر ما

ای دلبر ما مباش بی دل بر ما      یک دلبر ما به که دو صد دل بر ما

نه دل بر ما نه دلبر اندر بر ما      یاد دل بر ما فرست یاد دلبر ما

رباعی شماره ۲۴: آن عشق که هست جزء لاینفک ما

آن عشق که هست جزء لاینفک ما	حاشا که شود به عقل مادرک ما
خوش آنکه ز نور او دم صبح یقین	مارا برماند ز غلام شک ما

## رباعی شماره ۲۵: ای کرده غمت غارت هوش دل ما

ای کرده غمت غارت هوش دل ما	درد تو شده خانه فروش دل ما
رمزی که مقدسان ازو محرومند	عشق تو مرا و گفت به کوش دل ما

## رباعی شماره ۲۶: مستغرق نیل معصیت جامهٔ ما

مستغرق نیل معصیت جامهٔ ما	مجموعهٔ فعل زشت هنگامهٔ ما
کویند که روز حشر شب می‌نشد	آنجا نکشایند مکر نامهٔ ما

## رباعی شماره ۲۷: مهمان تو خواهم آمدن جانانا

ممتواریک وز حاسدان پنهانا	مهمان تو خواهم آمدن جانانا
باما کس رابه خانه دشمنانا	خالی کن این خانه، پس مهمان آ

## رباعی شماره ۲۸: من دوش دعا کردم و باد آینا

من دوش دعا کردم و باد آینا	تابه شود آن دو چشم باد آینا
از دیده بدخواه ترا چشم رسید	در دیده بدخواه تو باد آینا

## رباعی شماره ۲۹: که میکردم بر آتش بجر کباب

که میکردم بر آتش بجر کباب      که سرگردان بحر غم، همچو جباب  
القصه چو خار و خس دین دیر خراب      که بر سر آتشم گهی بر سر آب



رباعی شماره ۳۰: در رفح حب کوش نه در جمع کتب

در رفح حب کوش نه در جمع کتب      کز جمع کتب نمی شود رفح حب

در طی کتب بود کجانشه حب      طی کن همه را بگو الی الله اتب

## رباعی شماره ۳۱: برتافت عنان صبوری از جان خراب

برتافت عنان صبوری از جان خراب	شد، بمحور کاب حلقه چشم از تب و تاب
دیگر چو عنان نپنجم از حکم تو سر	کرد دولت پابوس تو یابم چو رکاب

## رباعی شماره ۳۲: کارم همه ناله و خروشت است امشب

کارم همه ناله و خروشت است امشب	فی صبریدست و نه هوش است امشب
دو شتم خوش بود ساعتی پنداری	کفاره خوشدلی دوش است امشب

رباعی شماره ۳۳: از چرخ فلک گردش یکسان مطلب

از چرخ فلک گردش یکسان مطلب      وز دور زمانه عدل سلطان مطلب

روزی پنج در جهان خواهی بود      آزار دل هیچ مسلمان مطلب

## رباعی شماره ۳۴: بیطاعت حق بهشت و رضوان مطلب

بیطاعت حق بهشت و رضوان مطلب	بی خاتم دین ملک سلیمان مطلب
کر منزلت هر دو جهان میخوابی	آزار دل بیچ مسلمان مطلب

## رباعی شماره ۳۵: ای ذات و صفات تو مبراز عیوب

ای ذات و صفات تو مبراز عیوب	یک نام ز اسماء تو علام غیوب
رحم آر که عمرو طاقتم رفت بباد	نه نوح بود نام مرا نه ایوب

رباعی شماره ۳۶: ای آینه حسن تو در صورت زیب

ای آینه حسن تو در صورت زیب	کرداب هزار کشتی صبر و شکیب
هر آینه ای که غیر حسن تو بود	خواند خردش سراب صحرای فریب

## رباعی شماره ۳۷: تازلف تو شاه کشت و رخسار تو تخت

تازلف تو شاه کشت و رخسار تو تخت	افکنند دلم برابر تخت تو رخست
روزی بنی مراده کشته بخت	حلقم شده در حلقه سیمین تو سخت



## رباعی شماره ۳۸: تاپای تورنجه کشت و باد و بساخت

تاپای تورنجه کشت و باد و بساخت	مسکین دل رنجور من از درد که اذیت
کویا که ز روزگار دردی دارد	این درد که در پای تو خود را انداخت

## رباعی شماره ۳۹: مجنون تو کوه راز صحرانشاخت

مجنون تو کوه راز صحرانشاخت	دیوانه عشق تو سراز پاشناخت
هر کس بتوره یافت ز خود کم کردید	آنکس که تراشناخت خود را شناخت

## رباعی شماره ۴۰: آرزو که آتش محبت افروخت

عاشق روش سوز ز معشوق آموخت	آرزو که آتش محبت افروخت
تا در گرفت شمع پروانه سوخت	از جانب دوست سرزد این سوز و کداز

رباعی شماره ۴۱: دیشب که دلم ز تاب هجران میوخت

دیشب که دلم ز تاب هجران میوخت	اشکم همه در دیده گریان میوخت
میوختم آنچنانکه غیر از دل تو	بر من دل کافر و مسلمان میوخت

## رباعی شماره ۴۲: عشق آمد و کرد قفسه بر جانم بخت

عشق آمد و کرد قفسه بر جانم بخت	عظم شد و هوش رفت و دانش بگریخت
زین واقعه هیچ دوست دستم نگرفت	جز دیده که هر چه داشت برپایم ریخت

## رباعی شماره ۴۳: شیرین دہنی کہ از لبش جان میروخت

کفرش ز سر زلف پریشان میروخت	شیرین دہنی کہ از لبش جان میروخت
حاکم رہ او بر سر ایمان میروخت	گر شیخ بہ کفر زلف او رہ میبرد

## رباعی شماره ۴۴: عشق آمد و خاک محنتم بر سر ریخت

عشق آمد و خاک محنتم بر سر ریخت	زان برق بلا به خرمنم افکند ریخت
خون در دل وریشه تنم سوخت چنان	کز دیده بجای اشک خاکستر ریخت

## رباعی شماره ۴۵: میرفتم و خون دل براهم میریخت

میرفتم و خون دل براهم میریخت	دوخ و دوزخ شرر ز آهم میریخت
می آمدم از شوق تو بر گلشن کون	دامن و امن گل از گناهم میریخت



## رباعی شماره ۴۶: از کفر سر زلف وی ایمان میریخت

از کفر سر زلف وی ایمان میریخت	وز نوش لبش چشمه حیوان میریخت
چون کبک خرامنده بصد رعنایی	میرفت وز خاک قدمش جان میریخت

## رباعی شماره ۴۷: از نخل ترش بار چوباران میریخت

از نخل ترش بار چوباران میریخت	وز صفحه رنج گل بگریبان میریخت
از حسرت خاکپای آن تازه نهال	سیلاب ز چشم آب حیوان میریخت

## رباعی شماره ۴۸: ایدل چو فراقش رک جان بکشدوت

ایدل چو فراقش رک جان بکشدوت	منمای بکس خرقه خون آلودت
می نال چنانکه نشوند آوازت	می سوز چنانکه بر نیاید دودت

## رباعی شماره ۴۹: آن یار که عهد دوستداری بشکست

آن یار که عهد دوستداری بشکست	میرفت و نش گرفته دامن در دست
می گفت دگر باره به خوابم بینی	پنداشت که بعد از مرا خوابی هست

## رباعی شماره ۵۰: از بار کنه شد تن مسکینم پست

از بار کنه شد تن مسکینم پست	یار بچه شود اگر مرا گیری دست
کرد علم آنچه ترا شاید نیست	اندر کرم مت آنچه مرا باید هست

## رباعی شماره ۵۱: از کعبه ربیست تابه مقصد پیوست

از کعبه ربیست تابه مقصد پیوست	وز جانب میخانه رهی دیگر هست
اماره میخانه ز آبادانی	راهیست که کاسه می رود دست بدست

## رباعی شماره ۵۲: تیری ز کمانخانه ابروی تو جست

تیری ز کمانخانه ابروی تو جست	دل پر تو وصل را خیالی بر بست
خوشنوخ ز دم گذشته و میگفت بناز	ما پهلوی چون تویی نخواهیم نشست

## رباعی شماره ۵۳: چون نیست زهرچه هست جز باد بدست

چون نیست زهرچه هست جز باد بدست	چون هست زهرچه نیست نقصان و شکست
امکار که هرچه هست در عالم نیست	پندار که هرچه نیست در عالم هست



## رباعی شماره ۵۴: دی طحک خاک بنیر غربال بدست

دی طحک خاک بنیر غربال بدست	منیر بدو دست و روی خود رامی خست
میکفت به های های کافوس و دینغ	داغکی بنیا قسیم و غربال شکست

## رباعی شماره ۵۵: کردم توبه، شکستیش روز نخست

کردم توبه، شکستیش روز نخست	چون بشکستم توبه ام خواندی چست
القصه زمام توبه ام در کف تست	یکدم نه شکسته اش گذاری نه دست

## رباعی شماره ۵۵: آزادی و عشق چون همی نامد راست

آزادی و عشق چون همی نامد راست	بنده شدم و نهادم از یکسو خواست
زین پس چو مان که داردم دوست رواست	گفتار و خصومت از میان برخواست

## رباعی شماره ۵۷: خیام تبت بنجیمه میماند راست

خیام تبت بنجیمه میماند راست	سلطان روحت و منزلش دار بقاست
فراش اجل برای دیگر منزل	از پافکنند خیمه چو سلطان برخاست

## رباعی شماره ۵۸: هر چند بطاعت تو عصیان و خطاست

هر چند بطاعت تو عصیان و خطاست	زین غم نکشی که کشتن چرخ بلاست
گر خسته ای از کثرت طغیان گناه	مندیش که ناخدا ی این بحر خداست

## رباعی شماره ۵۹: من بنده عاصم رضای تو کجاست

من بنده عاصم رضای تو کجاست	تاریک دلم نور و صفای تو کجاست
مارا تو بهشت اکبر به طاعت بخش	این بیج بود لطف و عطای تو کجاست

## رباعی شماره ۶۰: کمر طالب راه حق شوی ره پیدا است

کمر طالب راه حق شوی ره پیدا است	اوراست بود باتو، تو کمر باشی راست
و آنکه که به اخلاص و درون صافی	اورا باشی بدان که او نیز تر است

## رباعی شماره ۱۶: غم عاشق سینهٔ بلا پرور ماست

غم عاشق سینهٔ بلا پرور ماست	خون در دل آرزو ز چشم تر ماست
هان غمیر، اگر حریف مایی پیش آمی	کالماں بجای باد در ساغر ماست



# رباعی شماره ۶۲: ماکشته عشقم و جهان مسلخ ماست

ماکیخته عشقم و جهان مسلخ ماست	مایینور و خوابیم و جهان مطنج ماست
مارا نبود هوای فردوس از آنک	صدمرتبه بالاتر از آن دوزخ ماست

## رباعی شماره ۳۷: یارب غم آنچه غیر تو در دل ماست

یارب غم آنچه غیر تو در دل ماست	بردار که بیجای از حاصل ماست
الحمد که چون تو ره نمانی داریم	کز گمشدگانیم که غم منزل ماست

## رباعی شماره ۴۶: یاد تو شب و روز قرین دل ماست

یاد تو شب و روز قرین دل ماست	سودای دلت گوشه نشین دل ماست
از حلقه بندگیت بیرون نرود	تا نقش حیات در گنبد دل ماست

## رباعی شماره ۵۶: کردون کمری ز عمر فرسوده ماست

کردون کمری ز عمر فرسوده ماست	دیراثری ز اشک آلوده ماست
دو زخ شمری ز رنج بیوده ماست	فردوس دمی ز وقت آسوده ماست

## رباعی شماره ۶۶: دوزخ شرری ز آتش سینه ماست

دوزخ شرری ز آتش سینه ماست	جنت اثری زین دل گنجینه ماست
فارغ ز بهشت و دوزخ ای دل خوش باش	باد و غمش که یار دیرینه ماست

رباعی شماره ۶۷: عصیان خلایق ارچه صحرا صحراست

عصیان خلایق ارچه صحرا صحراست	در پیش عنایت تو یک برگ کیاست
هر چند گناه ماست کشتی کشتی	غم نیست که رحمت تو دریا دریاست

## رباعی شماره ۸۶: آن آتش سوزنده که عشقش لقبست

آن آتش سوزنده که عشقش لقبست	در پیکر کفر و دین چو سوزنده تبست
ایمان دگر و کیش محبت دگرست	پنمبر عشق نه عجم نه عربست

## رباعی شماره ۶۹: از ماهمه عجز و نیستی مطلوبست

از ماهمه عجز و نیستی مطلوبست	هستی و توابعش ز ما منکوبست
این اوست پدیدگشته در صورت ما	این قدرت و فعل از آن بمانوبست



## رباعی شماره ۷۰: کویند دل آینه آیین عجبست

کویند دل آینه آیین عجبست	دوری رخ شهادان خودمین عجبست
در آینه روی شهادان نیست عجب	خودشاهد و خود آینه اش این عجبست

## رباعی شماره ۷۱: کربجه صد دانه شماری خوبست

کربجه صد دانه شماری خوبست	ورجام می از کف نگذاری خوبست
گفتی چه کنم چه تحفه آرم بر دوست	بی در میا هر آنچه آری خوبست

## رباعی شماره ۷۲: پیوسته ز من کشیده دامن دل تست

پیوسته ز من کشیده دامن دل تست	فارغ ز من سوخته خرمن دل تست
گر عمر وفا کند من از تو دل خویش	فارغ تر از آن کنم که از من دل تست

رباعی شماره ۷۳: دل کیست که گویم از برای غم تست

دل کیست که گویم از برای غم تست	یا آنکه حریم تن سرای غم تست
لطفیت که میکند غمت بادل من	ورنه دل تنگ من چه جای غم تست

## رباعی شماره ۷۴: ای دل غم عشق از برای من و تست

ای دل غم عشق از برای من و تست	سهر بر خط او نه که سزای من و تست
تو چاشنی درد ندانی ورنه	یکدم غم دوست خونبهای من و تست

## رباعی شماره ۷۵: ناکامیم ای دوست ز خودکامی تست

ناکامیم ای دوست ز خودکامی تست	وین سوختگیهای من از خامی تست
مگذار که در عشق تو رسوا کردم	رسوایی من باعث بدنامی تست

## رباعی شماره ۷۶: اسرار ملک بین که بغول افتادست

اسرار ملک بین که بغول افتادست	وان سکه زر بین که پول افتادست
وان دست برافشاندن مردان زرد و کون	اکنون بترانه کچول افتادست

## رباعی شماره ۷۷: ای حیدر شهسوار وقت مددست

ای حیدر شهسوار وقت مددست	ای زبده هشت و چار وقت مددست
من عاجزم از جهان و دشمن بسیار	ای صاحب ذوالفقار وقت مددست



رباعی شماره ۷۸: عشقم که بر رگم غمی پیوندست

عشقم که بر رگم غمی پیوندست	دردم که دلم بدرد حاجتمندست
صبرم که بکام پنج شیرم هست	شکرم که مدام خواهم خرمندست

## رباعی شماره ۷۹: نقاش رخت ز طعنها آسودست

نقاش رخت ز طعنها آسودست      کز هر چه تمام تر بود نمودست  
رخسار و لبست چنانکه باید بودست      کوئی که کسی بر زو فرمودست

رباعی شماره ۸۰: در عالم اگر فلک اگر ماه و خورست

از باده مُستی تو پیمانه خورست	در عالم اگر فلک اگر ماه و خورست
بیرون ز کفانی و مکان از تو پرست	فارغ ز جهانی و جهان غیر تو نیست

## رباعی شماره ۸۱: سوفطایی که از خرد بی خبرست

سوفطایی که از خرد بی خبرست	کوید عالم خیالی اندر گذرست
آر می عالم همه خیالست ولی	پیوسته تحقیقتی درو جلوه گرست

## رباعی شماره ۸۲: پی در گاوست و گاودر کسارست

پی در گاوست و گاودر کسارست	ماهی سریشمین بدریا بارست
بزد کمرست و تونز در بلغارست	زده کردن این کان بسی دشوارست

## رباعی شماره ۸۳: ای برہمن آن عذار چون لاله پرست

ای برہمن آن عذار چون لاله پرست	رخسار مکار چارده سالہ پرست
کر چشم خدای مین نداری باری	خورشید پرست شونہ کو سالہ پرست

## رباعی شماره ۸۴: آلوده دنیا جگرش ریش ترست

آلوده دنیا جگرش ریش ترست      آسوده ترست هر که درویش ترست  
هر خرد که بروز نکمی وزنجیری هست      چون به نگر می بار برویش ترست

## رباعی شماره ۸۵: یارب سبب حیات حیوان بفرست

یارب سبب حیات حیوان بفرست	وز خون کرم نعمت الوان بفرست
از بهر لب تشنه طحلان نبات	از سینه ابر شیر باران بفرست



## رباعی شماره ۸۶: یارب تو زمانه راد لیلی بفرست

نمودن اراشه چوپیلی بفرست	یارب تو زمانه راد لیلی بفرست
موسی وعصا و رود نیلی بفرست	فرعون صفقان همه زبردست شدند

## رباعی شماره ۸۷: ای خالق خلق رهمنایی بفرست

ای خالق خلق رهمنایی بفرست	بربنده بی نوانوایی بفرست
کار من بیچاره کرده در گهر هست	رحمی بکن و کرده کشایی بفرست

## رباعی شماره ۸۸: مارا بجز این جهان جهانی دگرست

جز دوزخ و فردوس جهانی دگرست	مارا به جز این جهان جهانی دگرست
قوالی و زاهدی از آنی دگرست	قلاشی و عاشقی سرایه ماست

## رباعی شماره ۸۹: سرایهٔ عمر آدمی یک نفست

سرایهٔ عمر آدمی یک نفست	آن یک نفس از برای یک همفتست
با همفتی کر نفسی بشینی	مجموع حیات عمر آن یک نفست

## رباعی شماره ۹۰: کفتی که فلان زیاد ما خاموشست

از باده عشق دیگر می مدّوشست	کفتی که فلان زیاد ما خاموشست
از گرمی خون دل من در جوشست	شرمت بادا هنوز خاک در تو

## رباعی شماره ۹۱: راه تو بهر روش که پویند خوشست

راه تو بهر روش که پویند خوشست	وصل تو بهر همت که جویند خوشست
روی تو بهر دیده که بیند نکوست	نام تو بهر زبان که گویند خوشست

## رباعی شماره ۹۲: دل رفت بر کیکه یماش خوشست

دل رفت بر کیکه یماش خوشست	غم خوش نبود و لیک غمهاش خوشست
جان میطلبد نمیدهم روزی چند	در جان سخنی نیست، تقاضاش خوشست

## رباعی شماره ۹۳: دل بر سر عهد استوار خویشست

دل بر سر عهد استوار خویشست	جان در غم تو بر سر کار خویشست
از دل هوس هر دو جهانم برخاست	الاغم تو که برقرار خویشست



## رباعی شماره ۹۴: بر شکل بتان رهنر عشاق حقست

بر شکل بتان رهنر عشاق حقست	لا ایل که عیان در همه آفاق حقست
چنیریکه بود ز روی تقلید جهان	والله که همان بوجه اطلاق حقست

## رباعی شماره ۹۵: کریم زغم تو زار و کویی زرقست

کریم زغم تو زار و کویی زرقست	چون زرق بود که دیده در خون غرقست
تو پنداری که هر دلی چون دل تست	نی نی صنایع میان دلهما فرقت

## رباعی شماره ۹۶: کنجم چو کمر در دل کنجینه شکست

کنجم چو کمر در دل کنجینه شکست	رازم همه در سینه بی کینه شکست
هر شعله آرزو که از جان برخاست	چون پاره آگینه در سینه شکست

## رباعی شماره ۹۷: آنشب که مرا ز وصلت ای مه رنگست

بالای شمع کوته و پنهانگست	آنشب که مرا ز وصلت ای مه رنگست
شب کور و خروس گنگ و پروین لنگست	و آنشب که ترا با من مسکین جگست

## رباعی شماره ۹۸: دور از تو فضای دهر بر من تنگست

دور از تو فضای دهر بر من تنگست	دارم دلکی که زیر صد من تنگست
عمریست که مدتش ز ما را عارست	جانیت که بردش اجل را تنگست

رباعی شماره ۹۹: کردیم هر آن حیل که عقل آن دانست

تا بو که توان راه به جانان دانست	کردیم هر آن حیل که عقل آن دانست
توان دانست بو که نتوان دانست	ره می نبریم و هم طمع می نبریم

## رباعی شماره ۱۰۰: نردیست جهان که بردنش باختست

نردیست جهان که بردنش باختست	نرادی او بخش کم ساختست
دنیا بمثل چو کعبتین نردست	برداشتش برای انداختست

## رباعی شماره ۱۰۱: آواز در آمد بنگریار نیست

من خود دانم کراغم کار نیست	آواز در آمد بنگریار نیست
خنیزم بچشم که گل چدن کار نیست	یصد گل سرخ برخ یار نیست



## رباعی شماره ۱۰۲: تامر ابوتراب و مسازنست

تامر ابوتراب و مسازنست	حیدر بهمان هدم و همرازنست
این هر دو جگر گوشه دو بالند مرا	مشکن بالم که وقت پروازنست

## رباعی شماره ۱۰۳: عشق تو بلای دل درویش نست

عشق تو بلای دل درویش نست	بیگانه نمی شود مگر خویش نست
خواهم سفری کنم ز غم بگریزم	منزل منزل غم تو در پیش نست

## رباعی شماره ۱۰۴: از گل طبعی نهاده کین روی نست

از گل طبعی نهاده کین روی نست	وز شب گریه کلنده کین موی نست
صد نافه باد داده کین بوی نست	و آتش بهمان دزده کین خوی نست

## رباعی شماره ۱۰۵: آنرا که فاشیوه و فقر آیینست

آنرا که فاشیوه و فقر آیینست	نه کشف یقین نه معرفت نه دینست
رفت او ز میان همین خدا ماند خدا	الفقر اذ اتم هو الله اینست

## رباعی شماره ۱۰۶: دنیا مثل چوکوزه زرينست

دنيا به مثل چوکوزه زرين است      که آب در او تلخ و کمی شیرین است  
توغه مشک که عمر من چندین است      کاین اسب غل مدام زیر زین است

## رباعی شماره ۱۰۷: در دیکه ز من جان بستاند اینست

در دیکه ز من جان بستاند اینست	عشقی که کسش چاره نداند اینست
چشمی که همیشه خون فشاند اینست	آتش که به روزم نرساند اینست

## رباعی شماره ۱۰۸: ایند که جهان به قبضه قدرت اوست

ایند که جهان به قبضه قدرت اوست	دادست ترا دو چیز کان هر دو نکوست
هم سیرت آنکه دوست داری کس را	هم صورت آنکه کس ترا دارد دوست

## رباعی شماره ۱۰۹: چشمی دارم همه پر از دیدن دوست

چشمی دارم همه پر از دیدن دوست	بادیده مرا خوشست چون دوست دوست
از دیده و دوست فرق کردن توان	یا اوست درون دیده یا دیده خود اوست



## رباعی شماره ۱۱۰: دنیایه جوی وفانداردای دوست

دنیایه جوی وفانداردای دوست      هر خط هزار مغز سرشته اوست  
میدان که خدای دشمنش میدارد      کرد دشمن حق نه ای چرادرای دوست

## رباعی شماره ۱۱۱: شب آمد و باز رفتم اندر غم دوست

شب آمد و باز رفتم اندر غم دوست	هم بر سر گریه ای که چشمم را خواست
از خون دلم هر مرثه ای پنداری	سختیست که پاره جگر بر سراوست

## رباعی شماره ۱۱۲: عشق آمد و شد چو خونم اندر رک و پوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رک و پوست	تا کرد مرا تپی و پر کرد ز دوست
اجزای وجودم بکی دوست گرفت	نایست ز من بر من و باقی همه اوست

## رباعی شماره ۱۱۳: غازی بره شهادت اندر تک و پوست

غافل که شهید عشق فاضلتر از دوست	غازی بره شهادت اندر تک و پوست
کان کشته دشمنست و این کشته دوست	فردای قیامت این بدان کی ماند

رباعی شماره ۱۱۴: هر چند که آدمی ملک سیرت و خوست

هر چند که آدمی ملک سیرت و خوست	بدگر نبوده دشمن خود نیکوست
دیوانه دل کسیت کین عادت اوست	کو دشمن جان خویش میدارد دوست

## رباعی شماره ۱۱۵: آنرا که حلال زادگی عادت و خوست

عیب همه مردمان به چشمش نیکوست	آنرا که حلال زادگی عادت و خوست
از کوزه همان برون تراود که دروست	معیوب همه عیب کسان می نگرد

## رباعی شماره ۱۱۶: عالم به خروش لاله الاهوست

عالم به خروش لاله الاهوست	عاقل بجان که دشمنست این یادوست
دریا به وجود خویش موجی دارد	خس ندارد که این کشاکش باوست

## رباعی شماره ۱۱۷: عنصر زلفی که ماه در چنبر اوست

عنبر زلفی که ماه در چنبر اوست	شیرین سخنی که شهد در شکر اوست
زان چندان بار نامه کاذب سر اوست	فرمانده روزگار فرمانبر اوست



## رباعی شماره ۱۱۸: عقرب سرزلف یار و ممپیکر اوست

عقرب سرزلف یار و ممپیکر اوست	با این همه کبر و ناز کاندراست
شیرین دهنی و شهدر شکر اوست	فرمانده روزگار فرمانبر اوست

## رباعی شماره ۱۱۹: زان میخوردم که روح پیمانه اوست

زان میخوردم که روح پیمانه اوست	زان مست شدم که عقل دیوانه اوست
دودی به من آمد آتشی بامن زد	زان شمع که آفتاب پروانه اوست

## رباعی شماره ۱۲۰: آن مه که وفا و حسن سرمایه اوست

آن مه که وفا و حسن سرمایه اوست	اوج فلک حسن کمین پایه اوست
خورشید رخسار نکر و کر توانی	آن زلف یه نکر که همسایه اوست

## رباعی شماره ۱۲۱: برادر وصل بسته میدارد دوست

برادر وصل بسته میدارد دوست	دل رابه فراق خسته میدارد دوست
من بعد من و شکستی برد دوست	چون دوست دل شکسته میدارد دوست

## رباعی شماره ۱۲۲: مادل به غم توبسته داریم ای دوست

مادل به غم توبسته داریم ای دوست	درد تو بجان خسته داریم ای دوست
گفتی که به دشتستان نزدیکم	مانیز دل شکسته داریم ای دوست

رباعی شماره ۱۲۳: ای دوست ای دوست ای دوست ای دوست

ای دوست ای دوست ای دوست ای دوست	جور تو از آنکشم که روی تو نکوست
مردم گویند بهشت خواهی یا دوست	ای یخبران بهشت بادوست نکوست

## رباعی شماره ۱۲۴: ای خواجه تراغم جمال ماهست

ای خواجه تراغم جمال ماهست	اندیشه باغ و راغ و خرمن گاهست
ماسوختگان عالم تجریدیم	ماراغم لا اله الا اللهست

## رباعی شماره ۱۲۵: عارف که ز سر معرفت آگاهست

عارف که ز سر معرفت آگاهست	نیخود ز خودست و با خدا همراست
نفی خود و اثبات وجود حق کن	این معنی لا اله الا اللهست



رباعی شماره ۱۲۶: در کار کس ار قرار میباید هست

در کار کس ار قرار میباید هست	وین یار که در کنار میباید هست
بهریکه بهج کار می ناید نیست	وصلی که چو جان بکار میباید هست

رباعی شماره ۱۲۷: تاد نرسد وعده هُکار که هست

تاد نرسد وعده هُکار که هست	سودی ندهد یاری هریار که هست
تاز حمت سرمای زمستان نکشد	پر گل نشود و امن هرخار که هست

رباعی شماره ۱۲۸: دردشکی نیست که درمانی هست

دردشکی نیست که درمانی هست	با عشق یقینست که جانانی هست
احوال جهان چو دم به دم میگرد	شک نیست در این که حاکم دانی هست

رباعی شماره ۱۲۹: بادل گفتیم که ای دل احوال تو چیست

بدل گفتیم که ای دل احوال تو چیست	دل دیده پر آب کرد و بسیار گریست
گفتا که چگونه باشد احوال کسی	کو را براد دیگری باید زیست

## رباعی شماره ۱۳۰: پرسید ز من کیسه معشوق تو کیست

پرسید ز من کیسه معشوق تو کیست	گفتم که فلان کست مقصود تو چیست
نشست و به های های بر من بگریست	کز دست چنان کسی تو چون خواهی زیست

رباعی شماره ۱۳۱: جسم همه اشک گشت و چشمم بگریست

جسم همه اشک گشت و چشمم بگریست	در عشق تو بی جسم همی باید زیست
از من اثری نماند این عشق ز چیت	چون من همه معشوق شدم عاشق کیست

رباعی شماره ۱۳۲: دیروز که چشم تو بمن درنگریست

دیروز که چشم تو بمن درنگریست      خلقی هزار دیده بر من بگریست

هر روز هزار بار در عشق تو ام      میاید مرد و باز میاید زیست

## رباعی شماره ۱۳۳: عاشق نتواند که دمی بی غم زیست

عاشق نتواند که دمی بی غم زیست	بی یار و دیار اگر بود خود غم نیست
خوش آنکه بیک کرشمه جان کرد نثار	هجران و وصال را ندانست که چیست



## رباعی شماره ۱۳۴: کر مرده بوم بر آمده سالی بیست

کر مرده بوم بر آمده سالی بیست	چه پنداری که کورم از عشق تهیت
گردست بجانک بر نهی کین جاکیت	آواز آید که حال معشوقم چیست

رباعی شماره ۱۳۵: می گفتم یار و می ندانستم کیست

می گفتم یار و می ندانستم کیست	می گفتم عشق و می ندانستم چیست
کریار اینست چون توان بی او بود	و ر عشق اینست چون توان بی او زیست

## رباعی شماره ۱۳۶: ای دل همه خون شوی شکیبایی چیست

ای دل همه خون شوی شکیبایی چیست      وی جان بدر آ اینمه رعنائی چیست

ای دیده چه مردیت شرمست بادا      نا دیده به حال دوست مینایی چیست

رباعی شماره ۱۳۷: اندر همه دشت خاوران گر خاریست

آغشته به خون عاشق افکاریست	اندر همه دشت خاوران گر خاریست
مارا همه در خورست مثل کاریست	هر جا که پریرخی و گل رخساریست

## رباعی شماره ۱۳۸: در بحر یقین که در تحقیق بسیت

در بحر یقین که در تحقیق بسیت	کرداب درو چو دام و کشتی نفیسیت
هر گوش صدف حلقه چشمیت پر آب	هر موج اشاره ای ز ابروی کسیت

## رباعی شماره ۱۳۹: رنج مردم ز پیشی و از بیشیت

رنج مردم ز پیشی و از بیشیت      امن و راحت به ذلت و درویشیت  
بکزین تنگ دستی از این عالم      کربا خرد و بدانشت هم خویشیت

## رباعی شماره ۱۴۰: ماعاشق و عهد جان مامشاقیت

ماعاشق و عهد جان مامشاقیت	مایم به درد عشق تا جان باقیست
نغم نقل و ندیم درد و مطرب ناله	می خون جگر مردم چشمم باقیست

## رباعی شماره ۱۴۱: گاهی چو ملایکم سربندگیست

گاهی چو ملایکم سربندگیست	که چون حیوان به خواب و خورزندگیست
گاهم چو بهایم سردندگیست	سجان الله این چه پراکندگیست



رباعی شماره ۱۴۲: چون حاصل عمر تو فریبی و دمیست

چون حاصل عمر تو فریبی و دمیست	زوداد کن گرت به هر دم ستمیست
منور مشو، بخود که اصل من و تو	کردی و شراری و نسی و نمیست

رباعی شماره ۱۴۳: در داکه دین سوز و کدازم کس نیست

درداکه دین سوز و کدازم کس نیست	همراه دین راه دازم کس نیست
در قعر دلم جواهر راز بسیت	اما چه کنم محرم رازم کس نیست

رباعی شماره ۱۴۴: در سینه کسی که راز پنهانش نیست

در سینه کسی که راز پنهانش نیست	چون زنده نماید او ولی جانش نیست
رو در طلب که علت بی دردیست	در دیست که بچگونه درماش نیست

رباعی شماره ۱۴۵: در کشور عشق جای آسایش نیست

در کشور عشق جای آسایش نیست      آنجا همه کاهشت افزایش نیست

بی درد و الم توقع درمان نیست      بی جرم و گناه امید بخشایش نیست

رباعی شماره ۱۴۶: افسوس که کس با خبر از دردم نیست

افسوس که کس با خبر از دردم نیست	آگاه ز حال چهره زردم نیست
ای دوست برای دوستیها که مراست	دریاب که تا دنگری کردم نیست

رباعی شماره ۱۴۷: گفتار نکودارم و کردارم نیست

گفتار نکودارم و کردارم نیست	از گفت نکوی بی عمل عارم نیست
دشوار بود کردن و گفتن آسان	آسان بسیار و بیچ دشوارم نیست

## رباعی شماره ۱۴۸: هرگز المی چو فرقت جانان نیست

هرگز المی چو فرقت جانان نیست	دردی بتر از واقعه هجران نیست
کر ترک وداع کرده ام معذورم	تو جان منی وداع جان آسان نیست

## رباعی شماره ۱۴۹: در هجرانم قرار میباید و نیست

در هجرانم قرار میباید و نیست	آسایش جان زار میباید و نیست
سرمایه روزگار میباید و نیست	یعنی که وصال یار میباید و نیست



رباعی شماره ۱۵۰: کر کار تو نیکست به تدبیر تو نیست

کر کار تو نیکست به تدبیر تو نیست	ور نیز بدست هم ز تقصیر تو نیست
تسلیم و رضا پیشه کن و شاد بزی	چون نیک و بد جهان به تقدیر تو نیست

## رباعی شماره ۱۵۱: از در نشان مده که در جان تو نیست

از در نشان مده که در جان تو نیست	بگذر زو لایمکه آن زان تو نیست
از بی خردی بود که با جوهریان	لاف از گمری زنی که در کان تو نیست

## رباعی شماره ۱۵۲: جانابه زمین خاوران خاری نیست

جانابه زمین خاوران خاری نیست      کش بامن و روزگار من کاری نیست  
بالطف و نوازش جمال تو مرا      در دادن صد هزار جان عاری نیست

## رباعی شماره ۱۵۳: اندر همه دشت خاوران سنگی نیست

اندر همه دشت خاوران سنگی نیست      کش بامن و روزگار من جنگی نیست  
بالطف و نوازش وصال تو مرا      در دادن صد هزار جان منگی نیست

رباعی شماره ۱۵۴: سرتا سردشت خاوران سگی نیست

سرتا سردشت خاوران سگی نیست	کز خون دل و دیده برورنگی نیست
دریچ زمین و بیچ فرسگی نیست	کز دست غمت نشسته دلگسگی نیست

رباعی شماره ۱۵۵: کبریت درین و هم که پنهانی نیست

کبریت درین و هم که پنهانی نیست	برداشتن سرم به آسانی نیست
ایمانش هزار دفعه تلقین کردم	این کافر را سر مسلمانی نیست

رباعی شماره ۱۵۶: دایم نه لوای عشرت افراشتنیت

دایم نه لوای عشرت افراشتنیت	پیوسته نه تخم خرمی کاشتنیت
این داشتیها همه بگذراشتنیت	جز روشنی رو که نگه داشتنیت

رباعی شماره ۱۵۷: ای دیده نظر کن اکر تینیا هست

ای دیده نظر کن اکر تینیا هست	در کار جهان که سر به سر سودا هست
در گوشه خلوت وقاعت نشین	تنها خون که عافیت تنیا هست



## رباعی شماره ۱۵۸: سیاهی شد هوا و زنگاری دشت

سیاهی شد هوا و زنگاری دشت	ای دوست بیا و بگذر از هر چه گذشت
گر میل وفاداری اینک دل و جان	ور رای جناداری اینک سروشت

## رباعی شماره ۱۵۹: آنرا که قضا ز خیل عشاق نوشت

آنرا که قضا ز خیل عشاق نوشت      آزاد از مسجدت و فارغ ز کشت  
دیوانه عشق را چه هجران چه وصال      از خویش گذشته را چه دوزخ چه بهشت

رباعی شماره ۱۶۰: مان تا تو بندی به مرا عا تش پشت

مان تا تو بندی به مرا عا تش پشت	کو با گل نرم پرورد خا در دشت
مان تا نشوی غره به دریای کرم	کو بر لب بحر تشنه بسیار بکشت

## رباعی شماره ۱۶۱: از اهل زمانه عاری باید داشت

از اهل زمانه عاری باید داشت	وز صحبتشان کنار میباید داشت
از پیش کسی کار کسی نگشاید	امیده کردگار میباید داشت

## رباعی شماره ۱۶۲: روزم به غم جهان فرسوده گذشت

روزم به غم جهان فرسوده گذشت	شب در هوس بوده و نابوده گذشت
عمری که ازودمی جهانی ارزو	القصه به فکرهای پیوده گذشت

## رباعی شماره ۱۶۳: افسوس که ایام جوانی بگذشت

افسوس که ایام جوانی بگذشت      دوران نشاط و کامرانی بگذشت  
تشنه بکنار جوی چندان خنتم      کز جوی من آب زندگانی بگذشت

رباعی شماره ۱۶۴: سر سخن دوست نمی یارم گفت

سر سخن دوست نمی یارم گفت	دریست گرانها نمی یارم سفت
ترسم که به خواب در بگویم بکسی	شبه است کزین بیم نمی یارم خفت

## رباعی شماره ۱۶۵: دل کرچه درین بادیه بسیار شتافت

دل کرچه درین بادیه بسیار شتافت	یک موی ندانست و بسی موی شکافت
کرچه زدلم هزار خورشید بتافت	آخر به کمال فزده ای راه نیافت



## رباعی شماره ۱۶: آسان آسان ز خود امان نتوان یافت

آسان آسان ز خود امان نتوان یافت	وین شربت شوق رایگان نتوان یافت
زان می که عزیز جان مشتاقانست	یک جرعه به صد هزار جان نتوان یافت

رباعی شماره ۱۶۷: آن دل که تو دیده‌ای ز غم خون شد و رفت

آن دل که تو دیده‌ای ز غم خون شد و رفت	وزیده خون گرفته بیرون شد و رفت
روزی به هوای عشق سیری میکرد	لیلی صفتی بید و مجنون شد و رفت

## رباعی شماره ۱۶۸: از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت

از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت	بگذاشت مرا و جستجوی تو گرفت
اکنون ز منش هیچ نمی آید یاد	بوی تو گرفته بود خوی تو گرفت

رباعی شماره ۱۶۹: دل عادت و خوی. جنگجوی تو گرفت

جان کو هر همت سرکوی تو گرفت	دل عادت و خوی. جنگجوی تو گرفت
آن هم طرف روی نکوی تو گرفت	گفتم به خط تو جانب مارا گیر

## رباعی شماره ۱۷۰: آنی که ز جانم آرزوی تو ز رفت

آن‌ی که ز جانم آرزوی تو ز رفت      از دل هوس روی نکوی تو ز رفت  
از کوی تو هر که رفت دل را بگذاشت      کس بادل خویش ز کوی تو ز رفت

## رباعی شماره ۱۷۱: یار آمد و گفت خسته می‌دارد ملت

یار آمد و گفت خسته می‌دارد ملت	دایم به امید بسته می‌دارد ملت
مارا به شکستگان نظر باشد	مارا خواهی شکسته می‌دارد ملت

رباعی شماره ۱۷۲: علمی نه که از زمره انسان نهد

علمی نه که از زمره انسان نهد	جوئی نه که از اصل کریمان نهد
نه علم و عمل نه فضل و احسان و ادب	یارب بکدام تره در خوان نهد

رباعی شماره ۱۷۳: صد شکر که گلشن صفا گشت تمت

صد شکر که گلشن صفا گشت تمت      صحت گل عشق ریخت در پیرنت

تب راه غلط در تمت افتاد گذار      آن تب عرقی شد و چکید از بدنت



## رباعی شماره ۱۷۴: دی زلف عبیر نیز عبیر سیات

دی زلف عبیر نیز عبیر سیات	از طرف بناکوش سمن سیات
در پای تو افتاد و بزاری می گفت	سرتاپایم فدای سرتاپات

## رباعی شماره ۱۷۵: ای قبله هر که مقبل آمد کویت

ای قبله هر که مقبل آمد کویت	روی دل مقبلان عالم سویت
امروز کسی کز تو بگرداند روی	فردا بکدام روی بیند رویت

رباعی شماره ۱۷۶: ای مقصد خورشید پرستان رویت

ای مقصد خورشید پرستان رویت	محراب جهانیان خم ابرویت
سرمایه عیش تنگ دستان دہنت	سر رشته دلہای پریشان مویت

## رباعی شماره ۱۷۷: زنا پرست زلف عنبر بویت

زنا پرست زلف عنبر بویت	محراب نشین گوشه ابرویت
یارب توجه کعبه ای که باشد شب و روز	روی دل کافرو مسلمان سویت

رباعی شماره ۱۷۸: کفتم چشمت گفت که بر مست بیچ

کفتم چشمت گفت که بر مست بیچ	کفتم دنت گفت مندل بر بیچ
کفتم زلفت گفت پراکنده مکوی	باز آوردی حکایتی بیچا بیچ

## رباعی شماره ۱۷۹: کردویشی مکن تصرف دریچ

کردویشی مکن تصرف دریچ	نه شادی کن بهیچ و نه غم خور بهیچ
خرسندان باش که در ملک خدای	در دنی و آخرت نباشی بر بهیچ

## رباعی شماره ۱۸۰: ای در تو عیانها و نهانها همه ییچ

ای در تو عیانها و نهانها همه ییچ	پندار یقین با و کمانها همه ییچ
از ذات تو مطلقا نشان توان داد	کامجا که تویی بود نشانها همه ییچ

رباعی شماره ۱۸۱: ای بارخت انوار مه و خور همه بیچ

ای بارخت انوار مه و خور همه بیچ      بالعل تو سلسیل و کوشر همه بیچ

بودم همه بین، چوتنیزین شد چشمم      دیدم که همه تویی و دیگر همه بیچ



رباعی شماره ۱۸۲: حمد الکر رب نجی منکر فلاح

حمد الکر رب نجی منکر فلاح      شکر الکر فی کل مساء و صبح

من عندک فتح کل باب ربی      افتح لی ابواب فتوح و فتح

## رباعی شماره ۱۸۳: رخساره‌ات تازه گل گلشن روح

رخساره‌ات تازه گل گلشن روح      نازک بود آن قدر که هر شام و صبح  
نزدیک به دیده گر خیالش گذرد      از سایه خا دیده کرد و مجروح

## رباعی شماره ۱۸۴: بی شک الفست احد، از وجوی مدد

بی شک الفست احد، از وجوی مدد	وز شخص احد به ظاهر آمد احد
در ارض محمد شد و محمود آمد	اذ قال الله: قل هو الله احد

رباعی شماره ۱۸۵: کرد و کند پای تو ای حور نژاد

کرد و کند پای تو ای حور نژاد      از در دبدان که هرگزت دردمباد

آن در دست برنش رحم آید      از بهر شفاعتم پای تو فقاد

رباعی شماره ۱۸۶: در سلسلهٔ عشق تو جان خواهم داد

در سلسلهٔ عشق تو جان خواهم داد	در عشق تو ترک خانمان خواهم داد
روزی که ترا بنیم ای عمر عزیز	آن روز یقین بدان که جان خواهم داد

## رباعی شماره ۱۸۷: هر راحت و لذتی که خلاق نهاد

هر راحت و لذتی که خلاق نهاد      از بهر محدودان آفاق نهاد

هر کس که ز طاق منقلب گشت بجفت      آسایش خویش بر دو بر طاق نهاد

## رباعی شماره ۱۸۸: در وصل زانیشه دوری فریاد

دور وصل زانیشه دوری فریاد      در هجر زردنما صبوری فریاد

افسوس ز محرومی دوری افسوس      فریاد زردنما صبوری فریاد

رباعی شماره ۱۸۹: باکوی توهر کراسروکاراقتد

باکوی توهر کراسروکاراقتد	از مسجد و دیرو کعبه بنیراقتد
کر زلف تو در کعبه فشاندا من	اسلام بدست و پای ز ناراقتد



## رباعی شماره ۱۹۰: کر عشق دل مرا خریدار افتد

کر عشق دل مرا خریدار افتد      کاری بکنم که پرده از کار افتد

سجاده پُرسیر چنان افشانم      کز هرتاری هزار زنا را افتد

## رباعی شماره ۱۹۱: با علم اگر عمل برابر کردد

با علم اگر عمل برابر کردد	کام دو جهان ترا میسر کردد
مغرور مشوبه خود که خواندی ورقی	زان روز حذر کن که ورق برگردد

رباعی شماره ۱۹۲: آن را که حدیث عشق در دل کرد

آن را که حدیث عشق در دل کرد      باید که ز تیغ عشق بسل کرد

در خاک تپان تپان رخ آغشته به خون      بر خیزد و کرد سر قائل کرد

## رباعی شماره ۱۹۳: ماران بود دلی که خرم کردند

خود بر سر کوی ماطر بکم کردند	ماران بود دلی که خرم کردند
چون بر سر کوی مار سد غم کردند	هر شادی عالم که باروی نهند

## رباعی شماره ۱۹۴: دل از نظر تو جاودانی کردد

دل از نظر تو جاودانی کردد	غم با الم تو شادمانی کردد
گر باد به دوزخ برد از کوی تو خاک	آتش همه آب زندگانی کردد

## رباعی شماره ۱۹۵: ای صافی دعوی ترا معنی درد

ای صافی دعوی ترا معنی درد	فردا به قیامت این غل خواهی برد
شرمست بادا اگر چنین خواهی زیست	ننگت بادا اگر چنان خواهی مرد

## رباعی شماره ۱۹: دراکه دین زمانه پر غم و درد

درداکه دین زمانه پر غم و درد	غبناکه دین دایره غم پرورد
هر روز فراق دوستی باید دید	هر لحظه وداع همدی باید کرد

## رباعی شماره ۱۹۷: فردا که به محشر اندر آید زن و مرد

فردا که به محشر اندر آید زن و مرد	وزیم حساب روها کرد و زرد
من حسن ترابه کف نهم پیش روم	گویم که حساب من ازین باید کرد



رباعی شماره ۱۹۸: دل صافی کن که حق به دل می نگیرد

دل صافی کن که حق به دل می نگیرد      دلهای پراکنده به یک جو نخرود

زاهد که کند صاف دل از بهر خدا      کوئی ز همه مردم عالم بیرو

## رباعی شماره ۱۹۹: کویند که محتسب کانی ببرد

کویند که محتسب کانی ببرد	وین پرده تُو پیش جهانی ببرد
گویم که ازین شراب اگر محتسبست	دریابد قطره ای به جانی بخرد

## رباعی شماره ۲۰۰: من زنده و کس بر آستان گذرد

یا مرغ بگرد سر کویت پرد	من زنده و کس بر آستان گذرد
کوازی پس مرگ من برویت نکرد	خار کورم شکسته در چشم کسی

## رباعی شماره ۲۰۱: از چهره<sup>ء</sup> عاشقانه ام زربارد

از چهره <sup>ء</sup> عاشقانه ام زربارد	وز چشم ترم همیشه آذربارد
در آتش عشق تو چنان بنشینم	کز ابر محبتم سمندر بارد

رباعی شماره ۲۰۲: از دقتر عشق هر که فردی دارد

از دقتر عشق هر که فردی دارد	اشک گلگون و چهر زردی دارد
بر کرد سری شود که شور است درو	قربان دلی رود که ددی دارد

## رباعی شماره ۲۰۳: طالع سرعافیت فروشی دارد

طالع سرعافیت فروشی دارد	همت هوس پلاس پوشی دارد
جایی که به یک سوال بخشد دو کون	استغنایم سر خموشی دارد

## رباعی شماره ۲۰۴: دل وقت سماع بوی دلدار برد

دل وقت سماع بوی دلدار برد	مارا به سمرپرده اسرار برد
این زمرمه مرکب مروح تراست	بردارد و خوش به عالم یار برد

## رباعی شماره ۲۰۵: گل از تو چراغ حسن در گلشن برد

گل از تو چراغ حسن در گلشن برد	وز روی تو آینه دل روشن برد
هر خانه که شمع رخت افروخت درو	خوشید چو ذره نور از روزن برد



## رباعی شماره ۲۰۶: شادم بدمی کنز آرزویت گذرد

شادم بدمی کنز آرزویت گذرد	خوشدل بحدیثی که ز رویت گذرد
نازم بدو چشمی که به سویت نکرد	بوسم کف پایی که به کویت گذرد

رباعی شماره ۲۰۷: کرپنهان کرد عیب و کرپیدا کرد

کرپنهان کرد عیب و کرپیدا کرد	منت دارم ازو که بس برجا کرد
تاج سر من خاک سرپای کسیت	کو چشم مرا به عیب من مینا کرد

رباعی شماره ۲۰۸: گفتار دراز مختصر باید کرد

گفتار دراز مختصر باید کرد      وزیر بدآموز حذر باید کرد

در راه محارکشته باید گشتن      و آگاه محار را خبر باید کرد

رباعی شماره ۲۰۹: در داکه همه روی به ره باید کرد

درداکه همه روی به ره باید کرد	وین منفرش عاشقی دوت به باید کرد
بر طاعت و خیر خود نباید نگریست	در رحمت و فضل او نکه باید کرد

## رباعی شماره ۲۱۰: قدت قدم ز بار محنت خم کرد

چشمست چشمم چو چشمه با پر خم کرد	قدت قدم ز بار محنت خم کرد
زلفت کارم چو تار خود در هم کرد	حالت حامل چو روز من تیره نمود

رباعی شماره ۲۱۱: من بی تو دمی قرار نتوانم کرد

من بی تو دمی قرار نتوانم کرد	احسان ترا شمار نتوانم کرد
کبر تن من ز فغان شود حرمویی	یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

رباعی شماره ۲۱۲: از واقعه ای ترا خبر خواهم کرد

و آزار به دو حرف مختصر خواهم کرد	از واقعه ای ترا خبر خواهم کرد
بامهر تو سر ز خاک بر خواهم کرد	با عشق تو در خاک نهان خواهم شد

رباعی شماره ۲۱۳: آن دشمن دوست بود دیدی که چه کرد

آن دشمن دوست بود دیدی که چه کرد	یا اینکه بغور اوریدی که چه کرد
میکفت همان کنم که خواهد دل تو	دیدی که چه میگفت و شنیدی که چه کرد



## رباعی شماره ۲۱۴: جمعیت خلق را راهاخواهی کرد

جمعیت خلق را راهاخواهی کرد	یعنی ز همه روی باخواهی کرد
پیونده دیگران ندامت دارد	محکم مکن این رشته که واخواهی کرد

## رباعی شماره ۲۱۵: خرم دل آنکه از ستم آه نکرد

کس راز درون خویش آگاه نکرد	خرم دل آنکه از ستم آه نکرد
وز دامن شعله دست کوتاه نکرد	چون شمع ز سوز دل سراپا بکد اخت

رباعی شماره ۲۱۶: عاشق چو شوی تیغ به سرباید خورد

عاشق چو شوی تیغ به سرباید خورد	زهری که رسد، پشکو سگرباید خورد
هر چند ترا بر جگر آبی نبود	دریاد یا خون جگر باید خورد

رباعی شماره ۲۱۷: عارف بچنین روزکناری کیرد

عارف بچنین روزکناری کیرد      یادامن کوه ولاله زاری کیرد

از گوشه میخانه پناهی طلبد      تا عالم شوریده قرار ی کیرد

رباعی شماره ۲۱۸: من صرفه برم که بر صفم اعدازد

من صرفه برم که بر صفم اعدازد      مشی خاک لطمه بردیازد

ماتیج برهنه ایم در دست قضا      شد کشته هر آنکه خویش را برمازود

## رباعی شماره ۲۱۹: حورابه نظاره<sup>ء</sup> مکارم صف زد

حورابه نظاره <sup>ء</sup> مکارم صف زد	رضوان بعجب باندو کف برکف زد
آن حال سیه بر آن رخ مطرف زد	ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

رباعی شماره ۲۲۰: کر غره به عمری به تبی بر خنیزد

کر غره به عمری به تبی بر خنیزد	وین روز جوانی به شبی بر خنیزد
بیدا و مکن که مردم آزاری تو	دزیر لبی به یار لبی بر خنیزد

رباعی شماره ۲۲۱: خواهی که ترا دولت ابرار رسد

پسند که از تو بر کس آزار رسد	خواهی که ترا دولت ابرار رسد
کین هر دو بوقت خویش ناچار رسد	از مرگ یندیش و غم رزق مخور



رباعی شماره ۲۲۲: این کیدی کبر از کجاید اشد

این کیدی کبر از کجاید اشد	این صورت قبر از کجاید اشد
خویشد مر از دیده ام پنهان کرد	این لکه ابر از کجاید اشد

## رباعی شماره ۲۲۳: دَنخْتِه وسینہ چاک می باید شد

دَنخْتِه وسینہ چاک می باید شد	وز، مستی خویش پاک می باید شد
آن به که به خود پاک شویم اول کار	چون آخر کار خاک می باید شد

## رباعی شماره ۲۲۴: از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد

از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد	شوری برخاست قنّه‌ای حاصل شد
سرشت عشق بر رک روح زدند	یک قطره خون چکید و نامش دل شد
از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد	بس قنّه و شور در جهان حاصل شد
سرشت عشق بر رک روح زدند	یک قطره از آن چکید و نامش دل شد

## رباعی شماره ۲۲۵: تا ولوله عشق تو در گوشم شد

تا ولوله عشق تو در گوشم شد	عقل و خرد و هوش فراموشم شد
تایک ورق از عشق تو از بر کردم	سصد ورق از علم فراموشم شد

رباعی شماره ۲۲۶: انواع خطا کر چه خدامی بخشد

انواع خطا کر چه خدامی بخشد	هر اسم عطیه ای جدامی بخشد
در هر آنی حقیقت عالم را	یک اسم فنا کی بقامی بخشد

رباعی شماره ۲۲۷: از لطف تو هیچ بنده نومید نشد

از لطف تو هیچ بنده نومید نشد      مقبول تو جز مقبل جاوید نشد

مهرت بکدام ذره پیوست دمی      کان ذره به از هزار خورشید نشد

رباعی شماره ۲۲۸: صوفی به سماع دست از آن افشاند

صوفی به سماع دست از آن افشاند	تا آتش دل به حلیتی بنشاند
عاقل داند که دایه گهواره طفل	از بهر سکون طفل می جنباند

## رباعی شماره ۲۲۹: کی حال فتاده هرزه کردی داند

بی درد کجالت دردی داند	کی حال فتاده هرزه کردی داند
مردی باید که قدر مردی داند	نامرده چیزی نخرد مردان را



## رباعی شماره ۲۳۰: این عمر به ابرنوبهاران ماند

این عمر به ابرنوبهاران ماند	این دیده به سیل کوهساران ماند
ای دوست چنان بزمی که بعد از مردن	انگشت گزیدنی به یاران ماند

## رباعی شماره ۲۳۱: اسرار وجود حام و ناپخته بماند

اسرار وجود حام و ناپخته بماند	و آن کو هر بس شریف ناسفته بماند
هر کس به دلیل عقل چنبری گفتند	آن نکته که اصل بود ناکفته بماند

## رباعی شماره ۲۳۲: چرخ و مه و مهر در تمنای تواند

چرخ و مه و مهر در تمنای تواند	جان و دل و دیده در تماشای تواند
ارواح مقدسان علوی شب و روز	ابجد خوانان لوح سودای تواند

## رباعی شماره ۲۳۳: آنها که ز معبود خبر یافته اند

آنها که ز معبود خبر یافته اند      از جمله کائنات سر یافته اند  
دیو زه می کنند مردان ز نظر      مردان همه از قرب نظر یافته اند

رباعی شماره ۲۳۴: زان پیش که طاق چرخ اعلا زده اند

زان پیش که طاق چرخ اعلا زده اند	وین بار که سپهرینا زده اند
مادر عدم آباد ازل خوش نخته	بی مار قم عشق تو برما زده اند

## رباعی شماره ۲۳۵: آن روز که نور بر ثریا بستند

وین منطقه بر میان جویا بستند	آن روز که نور بر ثریا بستند
عشقت به هزار رشته برابستند	دکتم عدم بسان آتش بر شمع

رباعی شماره ۲۳۶: آرزو که نقش کوه و هامون بستند

آرزو که نقش کوه و هامون بستند      ترکیب سی قدان موزون بستند

پایسته به زنجیر خون من بودم      مردم سخنی به پای مجنون بستند

رباعی شماره ۲۳۷: قومی ز خیال در غرور افتادند

قومی ز خیال در غرور افتادند      و نذر طلب حور و قصور افتادند

قومی مستگند و قومی به یقین      از کوی تو دور دور افتادند



رباعی شماره ۲۳۸: در تکیه قلندران چو بنکم دادند

در کاسه بجای لوت بنکم دادند	در تکیه قلندران چو بنکم دادند
ریشم بگرفتند و به چنکم دادند	گفتم ز چه روی خاست این خواری ما

رباعی شماره ۲۳۹: هوشم نه موافقان و خویشان بردند

این کج کلهان موپیشان بردند	هوشم نه موافقان و خویشان بردند
والله که من ندادم ایشان بردند	کویند چرا تو دل بدیشان دادی

رباعی شماره ۲۴۰: در دیر شدم ماحضری آوردند

در دیر شدم ماحضری آوردند	یعنی ز شراب ساغری آوردند
کیفیت او مرا ز خودی بخود کرد	بردند مرا و دیگری آوردند

## رباعی شماره ۲۴۱: سبزی بهشت و نوبهار از تو برند

سبزی بهشت و نوبهار از تو برند	آنجا که به خلد یادگار از تو برند
در چینستان نقش و نگار از تو برند	ایران همه فال روزگار از تو برند

رباعی شماره ۲۴۲: مردان خدا از خاکدان دگرند

مردان خدا از خاکدان دگرند	مرغان هوا از آشیان دگرند
منکر تو ازین چشم بدیشان کایشان	فارغ زدو کون و دد مکان دگرند

## رباعی شماره ۲۴۳: یارم همه نیش بر سر نیش زند

یارم همه نیش بر سر نیش زند	کویم که مزن تسنیره را بیش زند
چون در دل من مقام دارد شب و روز	میرسم از آنکه نیش بر خویش زند

رباعی شماره ۲۴۴: آن کس که به کوه ظلم خرگاه زند

آن کس که به کوه ظلم خرگاه زند	خود را به دم آه سحرگاه زند
ای راهنم از دور کفایت ترس	راهی که زنی ترا همان راه زند

رباعی شماره ۲۴۵: خوبان همه صید صبح خیزان باشند

خوبان همه صید صبح خیزان باشند	در بند دعای اشک ریزان باشند
تا تو سک نفس را به فرمان باشی	آه چو شمان ز تو گریزان باشند



رباعی شماره ۲۴۶: در مدرسه اسباب عمل می بخشد

در مدرسه اسباب عمل می بخشد      در میکده لذت ازل می بخشد

آنجا که بنای خانه رندانست      سرمایه ایمان به بل می بخشد

رباعی شماره ۲۴۷: عاشق همه دم فکر غم دوست کند

عاشق همه دم فکر غم دوست کند	مشتوق کرشمه ای که نیکوست کند
ماجرم و کنه کنیم و او لطف و کرم	هر کس چیزی که لایق اوست کند

رباعی شماره ۲۴۸: تقاش اکر ز موی پرگار کند

تقاش اکر ز موی پرگار کند	نقش دهن تنگ تو دشوار کند
آن تنگی و نازکی که دارد دهن	ترسم که نفس لب تو افکار کند

رباعی شماره ۲۴۹: باشیرو پلنگ هر که آمنیز کند

باشیرو پلنگ هر که آمنیز کند      از تیر دعای فقر پرهنیز کند

آه دل درویش به سومان ماند      کر خود نبرد برنده را تنیز کند

## رباعی شماره ۲۵۰: خواهی که خدا کار نکوباتو کند

خواهی که خدا کار نکوباتو کند	ارواح ملائک همه روباتو کند
یا هر چه رضای او در آنست بکن	یا راضی شو هر آنچه او بباتو کند

رباعی شماره ۲۵۱: زان خو بتری که کس خیال تو کند

زان خو بتری که کس خیال تو کند

یا، بچو منی فکر وصال تو کند

شاید که به آفرینش خود نازد

ایزد که تماشای جمال تو کند

رباعی شماره ۲۵۲: عاشق که تواضع ننماید چه کند

عاشق که تواضع ننماید چه کند	شبهه که به کوی تو نماید چه کند
گر بوسه دهد زلف تر از نجه مشو	دیوانه که ز نجه نماند چه کند

رباعی شماره ۲۵۳: دل کر ره عشق او نوید چه کند

دل کر ره عشق او نوید چه کند	جان دولت وصل او بنوید چه کند
آن محطه که بر آینه تابد خورشید	آئینه انا الشمس نکوید چه کند



رباعی شماره ۲۵۴: فی دیده بود که جستجویش نکند

فی دیده بود که جستجویش نکند	فی کام و زبان که گفتگویش نکند
هر دل که درو بوی وفا نی نبود	کر پیش سگ افکنند بویش نکند

## رباعی شماره ۲۵۵: در چنک غم تو دل سرودی نکند

در چنک غم تو دل سرودی نکند	پیش تو فغان و ناله سودی نکند
نالیم به ناله ای که آگه نشوی	سوزیم به آتشی که دودی نکند

رباعی شماره ۲۵۶: ای باد! به خاک مصطفایت سوگند

ای باد! به خاک مصطفایت سوگند	باران! به علی مرتضایت سوگند
افتاده به گریه خلق، بس کن بس کن	دریا! به شهید کربلایت سوگند

رباعی شماره ۲۵۷: درویشانند هر چه هست ایشانند

درویشانند هر چه هست ایشانند      در صف یار در صف ایشانند

خواهی که مس وجود زر گردانی      با ایشان باش کیمیا ایشانند

## رباعی شماره ۲۵۸: کر عدل کنی بر جهانت خوانند

کر عدل کنی بر جهانت خوانند	ور ظلم کنی سگ عوانت خوانند
چشم خردت باز کن و نیک بین	تا زین دو کدام به که آنت خوانند

رباعی شماره ۲۵۹: که زاهد تسبیح به دستم خوانند

که زاهد تسبیح به دستم خوانند	که رند و خراباتی و مستم خوانند
ای وای به روزگار مستوری من	کز آنکه مرا چنانکه، مستم خوانند

رباعی شماره ۲۶۰: شب خیز که عاشقان به شب راز کنند

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند      کرد در و بام دوست پرواز کنند

هر جا که درمی بود به شب بر بندند      الا در عاشقان که شب باز کنند

رباعی شماره ۲۶۱: مردان رهش میل به هستی نکنند

مردان رهش میل به هستی نکنند	خود بینی و خویشن پرستی نکنند
آنجا که مجردان حق می نوشند	خم خاندن هستی کنند و مستی نکنند



## رباعی شماره ۲۶۲: خالق تو ای جلال کونا کونند

خالق تو ای جلال کونا کونند	گاهی چو الف راست گهی چون نونند
در حضرت اجلال چنان مجنونند	کز خاطر و فم آدمی بیرونند

رباعی شماره ۲۶۳: مردان تو دل به مهر کردون ننهند

مردان تو دل به مهر کردون ننهند      لب بر لب این کاسه پر خون ننهند

در دایره اهل وفا چون پرگار      کر سر نهند پای بیرون ننهند

رباعی شماره ۲۶۴: دشمن چو به مادر نکرد بد بیند

دشمن چو به مادر نکرد بد بیند	عیبی که بر ما ست یکی صد بیند
ما آینه ایم، هر که در ما نکرد	هر نیک و بدی که بیند از خود بیند

رباعی شماره ۲۶۵: کامل ز یکی، سروده و صد بیند

کامل ز یکی، سروده و صد بیند	ناقص همه جامعیاب خود بیند
خلق آینه چشم و دل یکدگرند	در آینه نیک و بد بیند

## رباعی شماره ۲۶۶: در عشق تو گاه بت پرستم گویند

که رند و خراباتی و مستم گویند	در عشق تو گاه بت پرستم گویند
من شاد به اینکه هر چه، مستم گویند	اینها همه از بهر شکستم گویند

## رباعی شماره ۲۶۷: اول رخ خود به مانباست نمود

اول رخ خود به مانباست نمود	تا آتش ما جای دگر کرد دود
اکنون که نمودی و ربودی دل ما	ناچار تراد لبر ما باید بود

رباعی شماره ۲۶۸: اول که مرا عشق مکارم بر بود

اول که مرا عشق مکارم بر بود	همسایه من زناله من نفوذ
واکنون کم شد ناله چو دردم بفزود	آتش چو همه گرفت کم کرد دود

## رباعی شماره ۲۶۹: رنقم به کلیسای ترساویهود

رنقم به کلیسای ترساویهود	دیدم همه بایاد تو در گفت و شنود
بایاد وصال تو به بتخانه شدم	تسبیح بتان ز مرمره ذکر تو بود



## رباعی شماره ۲۷۰: زاول ره عشق تو مرا سهل نمود

زاول ره عشق تو مرا سهل نمود	پنداشت رسد به منزل وصل تو زود
گامی دوسه رفت و راه را دریادید	چون پای درون نهاد موجش بر بود

رباعی شماره ۲۷۱: آرزو که بنده آوریدی به وجود

میدانستی که بنده چون خواهد بود	آرزو که بنده آوریدی به وجود
کین بنده همین کند که تقدیر تو بود	یارب تو گناه بنده بر بنده مگیر

رباعی شماره ۲۷۲: فردا که زوال شش بهمت خواهد بود

فردا که زوال شش بهمت خواهد بود	قدر تو به قدر معرفت خواهد بود
در حسن صفت کوش که در روز جزا	حشر تو به صورت صفت خواهد بود

رباعی شماره ۲۷۳: کر ملک تو شام و کر یمن خواهد بود

کر ملک تو شام و کر یمن خواهد بود	وز سرحد چین تابه ختن خواهد بود
روزی که ازین سرالنی عزم سفر	همراه تو هفت کز کفن خواهد بود

رباعی شماره ۲۷۴: کوبنده حشر گفتو خواهد بود

کوبنده حشر گفتو خواهد بود	وان یار عزیز تند خواهد بود
از خیر محض جز نکویی ناید	خوش باش که عاقبت نکو خواهد بود

رباعی شماره ۲۷۵: عاشق که غمش بر همه کس ظاهر بود

عاشق که غمش بر همه کس ظاهر بود	جمعیت او تفرقه خاطر بود
درد هر دمی خوش نروده شاد بزیست	گو یا که دم خوشش دم آخر بود

رباعی شماره ۲۷۶: آن کس که ز روی علم و دین اهل بود

آن کس که ز روی علم و دین اهل بود      داند که جواب شبهه بس سهل بود

علم ازلی علت عصیان بودن      پیش حکما ز غایت جهل بود

رباعی شماره ۲۷۷: زان ناله که در بستر غم دو شتم بود

زان ناله که در بستر غم دو شتم بود	غمهای جهان حمله فراموشم بود
یاران همه در دمن شنیدند ولی	یاری که دو کرد اثر گوشم بود



رباعی شماره ۲۷۸: هر چند که جان عارف آگاه بود

هر چند که جان عارف آگاه بود	کی در حرم قدس تو اش راه بود
دست همه اهل کشف و ارباب شهود	از دامن ادراک تو کوتاه بود

رباعی شماره ۲۷۹: دوشتم به طرب بودند دلگشایی بود

دوشتم به طرب بودند دلگشایی بود	سیرم همه در عالم یکرنگی بود
می رفتم اگر چه از سرنگی بود	من بودم و سنگ من دو من سنگی بود

رباعی شماره ۲۸۰: بخشای بر آنکه جز تو یارش نبود

بخشای بر آنکه جز تو یارش نبود      جز خوردن اندوه تو کارش نبود

در عشق تو حالتش باشد که دمی      هم باتو و هم بی تو قرارش نبود

رباعی شماره ۲۸۱: آن وقت که این انجم و افلاک نبود

آن وقت که این انجم و افلاک نبود	وین آب و هوا و آتش و خاک نبود
اسرار یگانگی سبق می گفتم	وین قالب و این نوا و ادا رک نبود

## رباعی شماره ۲۸۲: جایی که تو باشی اثر غم نبود

جایی که تو باشی اثر غم نبود	آنجا که نباشی دل خرم نبود
آن را که ز فرقت تو یک دم نبود	شادیش زمین و آسمان کم نبود

رباعی شماره ۲۸۳: عاشق به یقین دان که مسلمان نبود

عاشق به یقین دان که مسلمان نبود	در مذهب عشق کفر و ایمان نبود
در عشق دل و عقل و تن و جان نبود	هر کس که چنین باشد نادان نبود

رباعی شماره ۲۸۴: نه کس که ز جور دهر افسرده نبود

نه کس که ز جور دهر افسرده نبود      فی گل که دین زمانه پشمرده نبود

آنرا که بیدست زیبا آمد      دانی که بیده چو آورده نبود

رباعی شماره ۲۸۵: چندانکه به کوی سلمه تارست و بود

چندانکه به کوی سلمه تارست و بود      چندانکه درخت میوه دارست و مرود

چندانکه ساره است بر چرخ کبود      از ماه به بردوست سلامت و درود



## رباعی شماره ۲۸۶: هر کوز در عمر در آید برود

هر کوز در عمر در آید برود	چیزیش به جز غم نکشاید برود
از سر سخن کسی نشانی نهد	ژاژی دوسه هر کسی بناید برود

## رباعی شماره ۲۸۷: عاشق که غم جان خرابش نرود

عاشق که غم جان خرابش نرود	تا جان بود از جان تب و تابش نرود
خاصیت یساب بود عاشق را	تا کشته نکرد و اضطرابش نرود

رباعی شماره ۲۸۸: درد دل چو کجاست روی بر خاک چه سود

درد دل چو کجاست روی بر خاک چه سود      چون زهر به دل رسید تریاک چه سود

تو ظاهر خود به جامه آراسته ای      دلهای پلید و جامه پاک چه سود

رباعی شماره ۲۸۹: در دل همه شرک و روی بر خاک چه سود

بافض پلید جامه پاک چه سود	در دل همه شرک و روی بر خاک چه سود
چون زهر به جان رسید تریاک چه سود	زهرست گناه و توبه تریاک وی است

رباعی شماره ۲۹۰: روزی که چراغ عمر خاموش شود

روزی که چراغ عمر خاموش شود      در بستر مرک عقل مدبوش شود

بابی دروان مکن خدایا حشرم      ترسم که محبتم فراموش شود

رباعی شماره ۲۹۱: کرد دشمن مردان، همگی حرق شود

کرد دشمن مردان، همگی حرق شود	هم برق صفت به خویشان برق شود
گر سگ به مثل درون دریا برود	دریا نشود پلید و سگ غرق شود

رباعی شماره ۲۹۲: کفنی که شب آیم ارچه بیگاه شود

کفنی که شب آیم ارچه بیگاه شود	شاید که زبان خلق کوتاه شود
بر خفته کجانهان توانی کردن	کز بوی خوش تو مرده آگاه شود

رباعی شماره ۲۹۳: یارب بر ما نیم ز حرمان چه شود

یارب بر ما نیم ز حرمان چه شود	راهی دهیم به کوی عرفان چه شود
بس کبر که از کرم مسلمان کردی	یک کبر و کفر کنی مسلمان چه شود



رباعی شماره ۲۹۴: آن رشته که بر لعل ببت سوده شود

آن رشته که بر لعل ببت سوده شود      وزنوش دمانت اشک آلوده شود

خواهم که بدین سینه چاکم دوزی      شاید که ز غمهای تو آسوده شود

## رباعی شماره ۲۹۵: روزی که جمال دلبرم دیده شود

از فرق سرم تا به قدم دیده شود	روزی که جمال دلبرم دیده شود
آری به دو دیده دوست کم دیده شود	تا من به هزار دیده رویش نکرم

## رباعی شماره ۲۹۶: تامل در بیت عشق بی سر نشود

تامل در بیت عشق بی سر نشود	اندر ره عشق و عاشقی بر نشود
هر یار طلب کنی و هم سر خواهی	آری خواهی ولی میسر نشود

رباعی شماره ۲۹۷: تادل ز علایق جهان حر نشود

تادل ز علایق جهان حر نشود	اندر صدف وجود مادر نشود
پرمی نشود کاسه سمرماز هوس	هر کاسه که سمرنگون بود پر نشود

رباعی شماره ۲۹۸: هرگز دلم از یاد تو غافل نشود

هرگز دلم از یاد تو غافل نشود	گر جان بشود مهر تو از دل نشود
افتاده ز روی تو در آینه دل	عکسی که به هیچ وجه زایل نشود

رباعی شماره ۲۹۹: تادرسه و مناره ویران نشود

تادرسه و مناره ویران نشود      این کار قلندری به سامان نشود

تا ایمان کفر و کفر ایمان نشود      یک بنده حقیقه مسلمان نشود

رباعی شماره ۳۰۰: یک ذره ز حد خویش بیرون نشود

یک ذره ز حد خویش بیرون نشود

خود مینان را معرفت افزون نشود

آن فقر که مصطفی بر آن فخر آورد

آنجا نرسی تا بکرت خون نشود

رباعی شماره ۳۰۱: دلبردل خسته رایگان می خواهد

دلبردل خسته رایگان می خواهد	بفرستم کردش چنان می خواهد
وانگه به نظاره دیده بر ره بنهم	تا مرده که آورد که جان می خواهد



رباعی شماره ۳۰۲: ارکشتن من دو چشم مستت خواهد

ارکشتن من دو چشم مستت خواهد	شک نیست که طبع بت پرستت خواهد
ترسده از آنم که اگر بردست	من کشته شوم که عذر دستت خواهد

## رباعی شماره ۳۰۳: دل وصل تو ای مهر کسل می خواهد

ایام وصال متصل می خواهد	دل وصل تو ای مهر کسل می خواهد
امید چنان شود که دل می خواهد	مقصود من از خدای باشد و صلت

رباعی شماره ۳۰۴: یک نیم رخت الست منکم بعید

یک نیم رخت الست منکم بعید	یک نیم و کران عذابى شدید
برکرد رخت بشته یحی و میت	من مات من العشق قدمات شهید

## رباعی شماره ۳۰۵: آورد صبا کلی ز گلزار امید

آورد صبا کلی ز گلزار امید	یا روح قدس شهری اکلند سفید
یا کرد صبا شق ورقی از خورشید	یا نامه یارست که آورد نوید

رباعی شماره ۳۰۶: کوشم چو حدیث درد چشتم تو شنید

کوشم چو حدیث درد چشتم تو شنید	فی الحال دلم خون شد و از دیده چکید
چشتم تو نکو شود به من چون نگری	تا کور شود هر آنکه تواند دید

رباعی شماره ۳۰۷: هر چند که دیده روی خوب تو نذیر

هر چند که دیده روی خوب تو نذیر	یک گل ز گلستان وصال تو نچید
اماد دل سودا زده در مدت عمر	جز وصف حال تو نه گفت و نه شنید

رباعی شماره ۳۰۸: معشوقه خانگی به کاری ناید

معشوقه خانگی به کاری ناید	کودل برد و روی به کس ننماید
معشوقه خراباتی و مطرب باید	تانیم شبان زنان و کوبان آید

## رباعی شماره ۳۰۹: یاد تو کنم دلم به فریاد آید

یاد تو کنم دلم به فریاد آید	نام تو برم عمر شده یاد آید
هر که که مرادیت تو یاد آید	با من در دیوار به فریاد آید



رباعی شماره ۳۱۰: درباغ روم کوی توام یاد آید

برگل نکرَم روی توام یاد آید	درباغ روم کوی توام یاد آید
سرو قد بجوی توام یاد آید	در سایه سروا کردمی نشینم

## رباعی شماره ۳۱۱: پریم ولی چو عشق را ساز آید

پریم ولی چو عشق را ساز آید      بهنگام نشاط و طرب و ناز آید  
از زلف رسای تو کمندی کف کنیم      بر کردن عمر رفته تا باز آید

## رباعی شماره ۳۱۲: در دوزخم ارزلف تو در چنک آید

از حال بهشتیان مرانگ آید	در دوزخم ارزلف تو در چنک آید
صحرای بهشت بر دم تنک آید	و ربی توبه صحرای بهشم خوانند

رباعی شماره ۳۱۳: ای خواجه ز فکر کور غم می باید

ای خواجه ز فکر کور غم می باید	اندر دل و دیده سوز و غم می باید
صدوقت برای کار دنیا داری	یک وقت به فکر کور هم می باید

رباعی شماره ۳۱۴: چشمی به سحاب، ممشین می باید

چشمی به سحاب، ممشین می باید	خاطر به نشاط، محکمین می باید
سر بر سردار و سینه بر سینه تیغ	آسایش عاشقان چنین می باید

## رباعی شماره ۳۱۵: ای عشق به درد تو سری می باید

ای عشق به درد تو سری می باید      صید تو ز من قوی تری می باید  
من مرغ به یک شعله کبابم بگذار      کین آتش را سمن دری می باید

## رباعی شماره ۳۱۶: آسان گل باغ مدعا توان چید

آسان گل باغ مدعا توان چید	بی سرزنش خار جفا توان چید
بشکفته گل مراد بر شاخ امید	تا سر نهد به زیر پا توان چید

رباعی شماره ۳۱۷: جانم به لب از لعل خموش تو رسید

جانم به لب از لعل خموش تو رسید      از لعل خموش باده نوش تو رسید

کوش تو شنیده ام که دردی دارد      در دل من مگر به کوش تو رسید



## رباعی شماره ۳۱۸: گلزار و فاختار من می روید

گلزار و فاختار من می روید	اخلاص ز رهگذار من می روید
د فکر تو دوش سرب زانو بودم	امروز گل از کنار من می روید

## رباعی شماره ۳۱۹: یارب بدو نور دیدهٔ پیغمبر

یارب بدو نور دیدهٔ پیغمبر	یعنی بدو شمع و دمان حیدر
بر حال من از عین عنایت بگر	دارم نظر آنکه نیستم ز نظر

## رباعی شماره ۳۲۰: تا چند حدیث قامت و زلف مکار

تا کی باشی تو طالب بوس و کنار	تا چند حدیث قامت و زلف مکار
در عشق چو او خزار چون او بگذار	کز زانکه نژای دو غرن عاشق وار

رباعی شماره ۳۲۱: چشمم که نداشت تاب نظاره یار

چشمم که نداشت تاب نظاره یار	شد اشک فشان بر پیش آن سیم عذار
دریل سرشک عکس رخسارش دید	نقش عجبی بر آب زود آخر کار

رباعی شماره ۳۲۲: سر رشته دولت ای برادر به کف آر

سر رشته دولت ای برادر به کف آر      وین عمر کرامی به خسارت مگذار

دایم همه جا با همه کس در همه کار      میدار نهفته چشم دل جانب یار

رباعی شماره ۳۲۳: هر دو که ز بحر اسکم افتد به کنار

هر دو که ز بحر اسکم افتد به کنار	در رشتۀ جان خود کشم کو هر وار
گیرم به کنش چو سجد در فرقت یار	یعنی که نمی زنم نفس جز بشمار

رباعی شماره ۳۲۴: یارب بکشا کره زکار من زار

یارب بکشا کره زکار من زار      رحمی که ز عقل عاجزم در همه کار

جزد که تو کی بودم در گاهی      محروم ازین دم مکن یا غفار

## رباعی شماره ۳۲۵: بستان رخ تو گلستان آرد بار

لعل تو حیوت جاودان آرد بار	بستان رخ تو گلستان آرد بار
تا بوم و بر زمانه جان آرد بار	بر خاک نشان قطره ای از لعل لب



رباعی شماره ۳۲۶: کفتم: چشمم، گفت: برایش میدار

کفتم: بکرم، گفت: پرآهش میدار

کفتم: چشمم، گفت: برایش میدار

کفتم: غم تو، گفت: نگاهش میدار

کفتم که: دلم، گفت: چه داری در دل

## رباعی شماره ۳۲۷: یارب در دل به غیر خود جاگذار

یارب در دل به غیر خود جاگذار	در دیده من کرد تمناکذار
گفتم گفتم ز من نمی آید هیچ	رحمی رحمی مرا به من واکذار

## رباعی شماره ۳۲۸: ناقوس نواز کر ز من دارد عار

سجده نشین اگر ز من کرده کنار	ناقوس نواز کر ز من دارد عار
تسبیح در آتش، آتش اندر زنار	من نیز به رنم هر دو انداخته ام

## رباعی شماره ۳۲۹: بایار موافق آشنایی خوشتر

بایار موافق آشنایی خوشتر	وزیرم بی وفا جدایی خوشتر
چون سلطنت زمانه بگذشتن نیست	پیونده ملک بینوایی خوشتر

رباعی شماره ۳۳۰: یارب به کرم بر من درویش نگر

یارب به کرم بر من درویش نگر	در من مگر در کرم خویش نگر
هر چند نیم لایق بخشایش تو	بر حال من خسته دلریش نگر

رباعی شماره ۳۳۱: لذات جهان چشیده باشی همه عمر

بیار خود آرمیده باشی همه عمر	لذات جهان چشیده باشی همه عمر
خوابی باشد که دیده باشی همه عمر	هم آخر عمر رحلت باید کرد

رباعی شماره ۳۳۲: امروز منم به زور بازو مغرور

امروز منم به زور بازو مغرور	یکتایی من بوده عالم مشهور
من، پخیز مردم عدو چون انصی	در دیده من نظر کند کرد و کور

رباعی شماره ۳۳۳: ای پشت تو کرم کرده سنجاب و سمور

ای پشت تو کرم کرده سنجاب و سمور	یکسان به مذاق تو چه شیرین و چه شور
از جانب عشق بانگ بر بانگ و تو کر	وز جانب حسن عرض در عرض و تو کور



## رباعی شماره ۳۳۴: ای در طلب تو عالمی در شرو شور

ای در طلب تو عالمی در شرو شور	نزدیک تو درویش و توانگر همه عور
ای با همه در حدیث و کوش همه کر	وی با همه در حضور و چشم همه کور

رباعی شماره ۳۳۵: خورشید چو بر فلک ز ندرایت نور

خورشید چو بر فلک ز ندرایت نور      در پرتو آن خیره شود دیده زدور

و آن دم که کند ز پرده ابر ظهور      فالناظر یحتمل من غیر قصور

رباعی شماره ۳۳۶: کردور فقام از وصال به ضرور

دارد دلم از یاد تو صد نوع حضور	کردور فقام از وصال به ضرور
نزدیک تو ام اگر چه می افتم دور	خاصیت سایه تو دارم که مدام

رباعی شماره ۳۳۷: هر لقمه که بر خوان عوانست مخور

هر لقمه که بر خوان عوانست مخور      کر نفس ترا راحت جانست مخور

کر نفس ترا عسل نماید بمش      آن خون دل پیر زناست مخور

## رباعی شماره ۳۳۸: دربار که جلالت ای عذرپذیر

در بار که جلالت ای عذرپذیر	دریاب که من آمده ام زار و حقیر
از تو همه رحمتت و از من تقصیر	من بیچ نیم همه تویی دستم گیر

رباعی شماره ۳۳۹: در بزم تو ای شوخ منم زار و اسیر

وز کشتن من بیچ نداری تقصیر	در بزم تو ای شوخ منم زار و اسیر
سویم نکنی نکه که از غصه بمیر	باغیر سخن گوئی کز رشک بسوز

رباعی شماره ۳۴۰: شمشیر بود ابروی آن بدرنیر

و آن دیده به خون خوردن چست چو شیر	شمشیر بود ابروی آن بدرنیر
مسکین دل من میان شیر و شمشیر	از یک سو شیر و از دگر سو شمشیر

رباعی شماره ۳۴۱: مجنون و پریشان توام دستم گیر

مجنون و پریشان توام دستم گیر	سرگشته و حیران توام دستم گیر
هر بی سرو پا چو دستگیری دارد	من بی سرو سامان توام دستم گیر



رباعی شماره ۳۴۲: ای فضل تو دستگیر من، دستم گیر

ای فضل تو دستگیر من، دستم گیر	سیر آمده ام ز خویشتن، دستم گیر
تا چند کنم توبه و تابی شکنم	ای توبه ده و توبه شکن، دستم گیر

رباعی شماره ۳۴۳: گفتم که: دلم، گفت: کیابی کم گیر

گفتم: چشمم، گفت: سربانی کم گیر	گفتم که: دلم، گفت: کیابی کم گیر
بسیار خرابست، خرابی کم گیر	گفتم: جانم، گفت: که در عالم عشق

## رباعی شماره ۳۴۴: آگاه‌بزی ای دل و آگاه‌بمیر

آگاه‌بزی ای دل و آگاه‌بمیر	چون طالب منبری تو در راه بمیر
عشقست بسان زندگانی ورنه	زینسان که تویی خواه‌بزی خواه بمیر

## رباعی شماره ۳۴۵: تاروی ترا بدیدم ای شمع تراز

تاروی ترا بدیدم ای شمع تراز	نی کار کنم نه روزه دارم نه نماز
چون با تو بوم مجاز من جمله نماز	چون بی تو بوم نماز من جمله مجاز

رباعی شماره ۳۴۶: در خدمت تو چو صرف شد عمر دراز

در خدمت تو چو صرف شد عمر دراز	گفتم که مگر با تو شوم محرم راز
کی دانستم که بعد چندین تک و تاز	در تو ز سم وز دو جهان مانم باز

رباعی شماره ۳۴۷: در هر سحری باتو همی گویم راز

در هر سحری باتو همی گویم راز	بر در که تو همی کنم عرض نیاز
بی منت بندگانت ای بنده نواز	کار من بیچاره سرکشه بساز

رباعی شماره ۳۴۸: من بودم دوش و آن بت بنده نواز

از من همه لاله بود و از وی همه ناز	من بودم دوش و آن بت بنده نواز
شب را چه کنه قصه با بود دراز	شب رفت و حدیث با به پایان نرسید

رباعی شماره ۳۴۹: ای سرتودر سینه هر محرم راز

ای سرتودر سینه هر محرم راز      پیوسته در رحمت تو بر همه باز

هر کس که به درگاه تو آورد نیاز      محروم زد درگاه تو کی کرد باز



رباعی شماره ۳۵۰: کرچشم تو در مقام ناز آید باز

بیمار تو بر سر نیاز آید باز	کرچشم تو در مقام ناز آید باز
از راه حقیقت به مجاز آید باز	و ر حسن تو یک جلوه کند بر عارف

## رباعی شماره ۳۵۱: دل جز ره عشق تو نبود هرگز

دل جز ره عشق تو نبود هرگز	جان جز سخن عشق نکوید هرگز
صحرای دلم عشق تو شورستان کرد	تا مهر کسی در آن نروید هرگز

رباعی شماره ۳۵۲: دانی که مرایا رچه گفتست امروز

دانی که مرایا رچه گفتست امروز	جز بابه کسی در منکر دیده بدوز
از چهره خویش آتشی افروزد	یعنی که بیاود دره دوست بسوز

رباعی شماره ۳۵۳: جمدی بکن ارپندپذیری دوسه روز

جمدی بکن ارپندپذیری دوسه روز      تپاشتر از مرک بمیری دوسه روز

دنیا زن پیرست چه باشد ار تو      باسیر زنی انس نگیری دوسه روز

## رباعی شماره ۳۵۴: دل خسته و جان فکار و مژگان خونریز

دل خسته و جان فکار و مژگان خونریز	رفتم بر آن یار و مه مهر انگیز
من جای نکرده کرم کردون به ستیز	زد بانگ که مان چند نشینی بر خیز

رباعی شماره ۳۵۵: اللہ، بہ فریاد من بی کس رس

اللہ، بہ فریاد من بی کس رس	فضل و کرمت یار من بی کس بس
ہر کس بہ کسی و حضرتی مینازد	جز حضرت تو ندارد این بی کس کس

رباعی شماره ۳۵۶: ای حملهٔ بی کسان عالم را کس

ای حملهٔ بی کسان عالم را کس	یک جو کرمت تمام عالم را بس
من بی کسم و تو بی کسان را یاری	یارب توبه فریاد من بی کس رس

## رباعی شماره ۳۵۷: نوروز شد و جهان بر آورد نفس

نوروز شد و جهان بر آورد نفس	حاصل ز بهار عمر ما را غم و بس
از قافله بهار نامد آواز	تا لاله به باغ سرنگون ساخت جرس



رباعی شماره ۳۵۸: دارم دلکی غمین بیا مرزو مپرس

دارم دلکی غمین بیا مرزو مپرس      صد واقعه در کمین بیا مرزو مپرس

شمرنده شوم اگر سپری علم      یا اکرم اگر مین بیا مرزو مپرس

## رباعی شماره ۳۵۹: در دل در دست از تو پنهان که می‌پرس

تنگ آمده چندان دلم از جان که می‌پرس	در دل در دست از تو پنهان که می‌پرس
جا کرده محبت تو چندانکه می‌پرس	با این همه حال و در چنین تنگدلی

## رباعی شماره ۳۶۰: ای شوق تو در مذاق چندانکه می‌پرس

ای شوق تو در مذاق چندانکه می‌پرس	جان را به تو اشتیاق چندان که می‌پرس
آن دست که داشتم به دلمان وصال	بر سر زدم از فراق چندان که می‌پرس

## رباعی شماره ۳۶۱: شاهزدهای مرد آگاه بترس

شاهزدهای مرد آگاه بترس      وز سوز دل و آه سحرگاه بترس

بر لشکر و بر سپاه خود غره شو      از آمدن یل به ناگاه بترس

رباعی شماره ۳۶۲: اندر صف دوستان ماباش و مترس

اندر صف دوستان ماباش و مترس	خاک در آستان ماباش و مترس
گر جمله جهان قصد به جان تو کنند	فارغ دل شو، از آن ماباش و مترس

رباعی شماره ۳۶۳: ای آینهٔ ذات تو ذات همه کس

ای آینهٔ ذات تو ذات همه کس      مرآت صفات تو صفات همه کس

ضامن شدم از بهر نجات همه کس      بر من بنویس سیئات همه کس

رباعی شماره ۳۶۴: ای واقف اسرار ضمیرمه کس

ای واقف اسرار ضمیرمه کس      در حالت عجز دستگیرمه کس

یارب تو مرا توبه ده و عذرپذیر      ای توبه ده و عذرپذیرمه کس

## رباعی شماره ۳۶۵: تادرنزی به هرچه داری آتش

تادرنزی به هرچه داری آتش	هرگز نشود حقیقت حال تو خوش
اندر یک دل دو دوستی ناید خوش	ما را خواهی خطی به عالم درکش



رباعی شماره ۳۶: چون ذات تو منفی بود ای صاحب هوش

چون ذات تو منفی بود ای صاحب هوش      از نسبت افعال به خود باش خمش

شیرین مثلی شو کن روی ترش      ثبت العرش اولایم نقش

رباعی شماره ۳۶۷: چون تیشه مباح و حمله بر خود متراش

چون تیشه مباح و حمله بر خود متراش	چون رنده ز کار خویش بی بهره مباح
تعلیم زاره کسیرد امر معاش	نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش

رباعی شماره ۳۶۸: در میدان آبا سپر و ترکش باش

در میدان آبا سپر و ترکش باش	سر بیج بخود کش با سرکش باش
کو خواه زمانه آب و خواه آتش باش	تو شاد بزمی و در میانه خوش باش

## رباعی شماره ۳۶۹: کز قرب خدا میطلبی دجوابش

و ز پس و پیش خلق نیکو کو باش	کز قرب خدا میطلبی دجوابش
خوشید صفت با همه کس یک رو باش	خواهی که چو صبح صادق القول شوی

رباعی شماره ۳۷۰: شاهی طلبی برو کدای همه باش

شاهی طلبی برو کدای همه باش	بیگانه ز خویش و آشنای همه باش
خواهی که ترا چو تاج بر سر دارند	دست همه کیر و خاک پای همه باش

## رباعی شماره ۳۷۱: چون شب برسد ز صبح خیزان میباش

چون شب برسد ز صبح خیزان میباش	چون شام شود ز اشک ریزان میباش
آویزد آکنه ناکزیرست ترا	وز هر چه خلاف او کریزان میباش

رباعی شماره ۳۷۲: از قد بلند یار و زلف پستش

از قد بلند یار و زلف پستش      وز زکس بی خار بی می مستش

ترسا بگلشیای کبرم بینی      ناقوس بدستی و بدستی دستش

## رباعی شماره ۳۷۳: دل جای تو شد و گرنه پر خون کنمش

دل جای تو شد و گرنه پر خون کنمش	در دیده تو بی و گرنه همچون کنمش
امید وصال تست جان را ورنه	از تن به هزار حیلہ بیرون کنمش



## رباعی شماره ۳۷۴: سودای توام در جنون می زددوش

سودای توام در جنون می زددوش	دریای دودیده موج خون میزدوش
در نیم شبی خیل خیال تو رسید	ورنه جانم خیمه برون میزدوش

رباعی شماره ۳۷۵: دارم کنعان ز قطره باران بیش

دارم کنعان ز قطره باران بیش	از سرم گنه فکنده ام سرد پیش
آواز آید که سهل باشد دوش	تو در خور خود کنی و مادر خور خویش

## رباعی شماره ۳۷۶: در خانه خود نشسته بودم دلریش

وز بارگنه گلنده بودم سرپیش	در خانه خود نشسته بودم دلریش
تو در خور خود کنی و مادر خور خویش	بانگی آمد که غم مخور ای درویش

## رباعی شماره ۳۷۷: شوخی که به دیده بوددایم جایش

شوخی که به دیده بوددایم جایش	رفت از نظرم سرو قد رعنائش
گشت از پی او قطره زنان مردم چشم	چندان که زاشک آبله شد برپایش

## رباعی شماره ۳۷۸: آتش بدو دست خویش بر خرمن خویش

آتش بدو دست خویش بر خرمن خویش	چون خود زده ام چه نالم از دشمن خویش
کس دشمن من نیست منم دشمن خویش	ای وای من و دست من و دامن خویش

## رباعی شماره ۳۷۹: پیوسته مرا از خالق جسم و عرض

حقا که همین بودو، بمنست عرض	پیوسته مرا از خالق جسم و عرض
فارغ ینم همیشه ز آسیب مرض	کان جسم لطیف را به خلوت که ناز

## رباعی شماره ۳۸۰: ای بر سر حرف این و آن نازده خط

ای بر سر حرف این و آن نازده خط	پندار دویی دلیل بعدست بخط
در جمله کائنات بی سهو و غلط	یک عین فحش بدان و یک ذات فقط

## رباعی شماره ۳۸۱: کشتی به وقوف بر مواقف قانع

کشتی به وقوف بر مواقف قانع	شد قصد مقاصد ز مقصد مانع
هرگز نشود تا ننگی کشف حجب	انوار حقیقت از مطلع طالع



رباعی شماره ۳۸۲: کی باشد و کی لباس،ستی شده شق

کی باشد و کی لباس،ستی شده شق	تابان کشته جمال وجه مطلق
دل در سطوات نور او مهملک	جان در غلبات شوق او مستغرق

## رباعی شماره ۳۸۳: دل کرد بسی مگاہ در دقتر عشق

دل کرد بسی مگاہ در دقتر عشق      جز دوست ندید هیچ رود خور عشق  
چندانکه رخت حسن نهد بر سر حسن      شوریده دلم عشق نهد بر سر عشق

رباعی شماره ۳۸۴: بر عود دلم نواخت یک زمزمه عشق

بر عود دلم نواخت یک زمزمه عشق	زان زمزمه ام ز پای تا سر به عشق
حقا که به عهدمانیم بیرون	از عهد حق کزاری یک دمه عشق

رباعی شماره ۳۸۵: مارا شده است دین و آیین همه عشق

مارا شده است دین و آیین همه عشق      بستر همه محنت و بالین همه عشق

بجان الله رخی و چندین همه حسن      امانه دلی و چندین همه عشق

رباعی شماره ۳۸۶: خالق همه بردگست ای خالق پاک

خالق همه بردگست ای خالق پاک	هستند پی قطره آب غمناک
سقای سحاب را بفرما از لطف	تا آب زنده بر سر این مشی خاک

## رباعی شماره ۳۸۷: دامن غنای عشق پاک آمد پاک

دامن غنای عشق پاک آمد پاک	ز آلودگی نیاز باشتی خاک
چون جلوه کرو نظارگی حله خود اوست	گرماتو در میان نباشیم چه پاک

# رباعی شماره ۳۸۸: کر فضل کنی ندارم از عالم باک

کر فضل کنی ندارم از عالم باک	ور عدل کنی شوم به یک باره هلاک
روزی صدار گویم ای صانع پاک	مشی حاکم چه آید از مشی خاک

## رباعی شماره ۳۸۹: یامن بک حاجتی و روحی بیدیک

یامن بک حاجتی و روحی بیدیک	عن غیرک اعرضت و اقبلت علیک
مالی عل صلح استمبره	احبات علیک و افتاخذ بیدیک



## رباعی شماره ۳۹۰: بر چهره ندارم ز مسلمانی رنگ

بر چهره ندارم ز مسلمانی رنگ	بر من دارد شرف سک اهل فرنگ
آن رویه‌م که باشد از بودن من	دوزخ را تنگ و اهل دوزخ را تنگ

## رباعی شماره ۳۹۱: تاشیربدم شکار من بود پلنک

تاشیربدم شکار من بود پلنک	سپروز شدم به هر چه کردم آهنگ
تا عشق ترا به برد آوردم تنک	از بیشه برون کردم را رو به لنگ

## رباعی شماره ۳۹۲: در عشق تو ای مکار پر کینه و جنک

در عشق تو ای مکار پر کینه و جنک	کشتیم سراپای جهان بادل تنگ
شد دست زکار و ماند پا از رفتار	این بس که به سرزدیم و آن بس که به سنگ

## رباعی شماره ۳۹۳: دستی که زدی به ناز در زلف تو چنک

دستی که زدی به ناز در زلف تو چنک	چشمی که ز دیدنت ز دل بردی زنک
آن چشم بست بی تو ام دیده به خون	و آن دست بگرفت بی تو ام سینه به سنگ

## رباعی شماره ۳۹۴: پرسید کسی منزل آن مہر کسل

پرسید کسی منزل آن مہر کسل      گفتم کہ: دل منت اورا منزل  
گفتا کہ: دلت کجاست؟ گفتم: براو      پرسید کہ: او کجاست؟ گفتم: در دل

رباعی شماره ۳۹۵: در ماند کسی که بست در خوابان دل

وز مهربان نکشت پیوند گل	در ماند کسی که بست در خوابان دل
پای دل او تابه قیامت در گل	در صورت گل معنی جان دید و ماند

## رباعی شماره ۳۹۶: شیدای تراروح مقدس منزل

شیدای تراروح مقدس منزل	سودای ترا عقل مجرد محل
سیح همان معرفت یعنی دل	در بحر غمت دست به سرپای به گل

## رباعی شماره ۳۹۷: ای عهد تو عهد دوستان سرپل

ای عهد تو عهد دوستان سرپل	از مهر تو کین خیزد و از قمر تو ذل
پر مشعل و میان تپی، بمحود بل	ای یک شب، بمحوشمع و یک روزه چو گل



رباعی شماره ۳۹۸: در باغ کجایم که نالد بلبل

در باغ کجایم که نالد بلبل	بی تو چه کنم جلوه سرو و سنبل
یا قد تو هست آنچه میدارد سرو	یا روی تو هست آنچه میدارد گل

## رباعی شماره ۳۹۹: هر نعمت که از قبیل خیرست و کمال

هر نعمت که از قبیل خیرست و کمال	باشد ز نعمت ذات پاک متعال
هر وصف که در حساب شرست و وبال	دارد به قصور قابلیات مل

رباعی شماره ۴۰۰: ای چارده ساله مه که در حسن و جمال

ای چارده ساله مه که در حسن و جمال	همچون مه چارده رسیدی بجمال
یارب نرسد به حسنت آسیب زوال	در چارده سالگی بانی صد سال

## رباعی شماره ۴۰۱: می رست زدشت خاوران لاله آُل

چون دانه اشک عاشقان درمه و سال	می رست زدشت خاوران لاله آُل
چون صورت حال من شدش صورت حال	بنمود چو روی دوست از پرده جمال

## رباعی شماره ۴۰۲: یارب به علی بن ابی طالب و آل

یارب به علی بن ابی طالب و آل      آن شیر خدا و بر جهان جل جلال  
کاذر سه مکان رسی به فریاد همه      اندر دم نزع و قبر تکام سوال

## رباعی شماره ۴۰۳: کرباغم عشق سازگار آید دل

کرباغم عشق سازگار آید دل	بر مرکب آرزو سوار آید دل
کردل نبود کجا وطن سازد عشق	ور عشق نباشد به چه کار آید دل

## رباعی شماره ۴۰۴: هر جا که وجود کرده سیرست ای دل

هر جا که وجود کرده سیرست ای دل	می دان بیهوشین که محض خیرست ای دل
هر شرز عدم بود، عدم غیر وجود	پس شرهه مقتضای غیرست ای دل

## رباعی شماره ۴۰۵: چنت گفتم که دیده بردوزای دل

چنت گفتم که دیده بردوزای دل	در راه بلاقتنه میندوزای دل
اکنون که شدی عاشق و بردوزای دل	تن درده و جان کن و جگر سوزای دل



## رباعی شماره ۴۰۶: در عشق چه به زبردباری ای دل

در عشق چه به زبردباری ای دل      کویم به تو یک سخن زیاری ای دل  
هر چند رسد زیار خواری ای دل      ز نهار به روی او نیاری ای دل

## رباعی شماره ۴۰۷: باخود در وصل تو کشودن مشکل

باخود در وصل تو کشودن مشکل      دل را به فراق آرز نمودن مشکل

مشکل حالی و طرفه مشکل حالی      بودن مشکل باتو، نبودن مشکل

## رباعی شماره ۴۰۸: با اهل زمانه آشنایی مشکل

با اهل زمانه آشنایی مشکل	با چرخ کهن ستیزه رایی مشکل
از جان و جهان قطع نمودن آسان	در هم زدن دل به جدایی مشکل

## رباعی شماره ۴۰۹: بر لوح عدم لوایح نور قدم

بر لوح عدم لوایح نور قدم	لایح کردید و نه دین سر محرم
حق را شمر جد از عالم زیراک	عالم در حق حقست و حق در عالم

## رباعی شماره ۴۱۰: کرپاره کنی مرا ز سرتابه قدم

کرپاره کنی مرا ز سرتابه قدم	موجود شوم ز عشق تو من ز عدم
جانی دارم ز عشق تو کرده رقم	خواهش به شادی کش و خواهش به غم

رباعی شماره ۴۱۱: من دانگی ونیم داشتم چه گم

من دانگی ونیم داشتم چه گم	دو کوزه بنید خریده ام پاره گم
بر بربط مانده زیر ماندست و نه بزم	تاکی کوبی قلندری و غم و غم

## رباعی شماره ۴۱۲: از کردش افلاک و نفاق انجم

سر رشته کار خویشتن کردم کم	از کردش افلاک و نفاق انجم
ای قبله هفتم ای امام هشتم	از پای فاده ام مرادست بگیر

## رباعی شماره ۴۱۳: هم در ره معرفت بسی تاخته ام

هم در ره معرفت بسی تاخته ام	هم در صف عالمان سرانداخته ام
چون پرده ز پیش خویش برداشته ام	بشناخته ام که هیچ نشناخته ام



رباعی شماره ۴۱۴: حک کردنی است آنچه بنگاشته ام

حک کردنی است آنچه بنگاشته ام	اگندنی است آنچه برداشته ام
باطل بودست آنچه پنداشته ام	حاصل که به هرزه عمر بگذاشته ام

رباعی شماره ۴۱۵: بستم دم مار و دم عقرب بستم

بستم دم مار و دم عقرب بستم	نیش و دمان بیکدگر پیوستم
شجن قرنین قرنین خواندم	بر نوح نبی سلام دادم رستم

رباعی شماره ۴۱۶: کر من کنه جمله جهان کردستم

عفو تو امیدست که گیردستم	کر من کنه جمله جهان کردستم
عاجز تر ازین نخواه کاکنون، بستم	گفتی که به روز عجز دست گیرم

رباعی شماره ۴۱۷: تب را شبنون زدوم در آتش کشتم

تب را شبنون زدوم در آتش کشتم	یک چنبره تعویذ کتابش کشتم
بازش یک بار در عرق کردم غرق	چون لشکر فرعون در آبش کشتم

رباعی شماره ۴۱۸: دیر است که تیر فقر را آماجم

دیر است که تیر فقر را آماجم	بر طارم افلاک فلاکت تا جم
یک شمه ز مغسی خود بر گویم	چندانکه خدا غنیمت من محتاجم

رباعی شماره ۴۱۹: رنجورم و در دل از تو دارم صد غم

بی لعل لبست حریف در دم همه دم	رنجورم و در دل از تو دارم صد غم
خواهد شود آراکم کوی عدم	زین عمر ملوم من مسکین غریب

رباعی شماره ۴۲۰: هر چند به صورت از تو دور افتادم

هر چند به صورت از تو دور افتادم	زنهار مبرطن که شدی از یادم
در کوی وفای تو اگر خاک شوم	ز آنجا نتواند که ریاید بادم

رباعی شماره ۴۲۱: دی بر سر کور ذله غارت کردم

دی بر سر کور ذله غارت کردم	میرپاکان را بجنب زیارت کردم
شکرانه آنکه روزه خوردم رمضان	در عید نماز بی طهارت کردم



## رباعی شماره ۴۲۲: یارب من اگر گناه بی حد کردم

یارب من اگر گناه بی حد کردم	دانم به یقین که بر تن خود کردم
از هر چه مخالف رضای تو بود	برگشتم و توبه کردم و بد کردم

رباعی شماره ۴۲۳: تا چنبد کرد سرایمان کردم

تا چنبد کرد سرایمان کردم	وقت کز افعال پشیمان کردم
حاکم ز کلیسیا و آجم ز شراب	کافر تر از آنم که مسلمان کردم

رباعی شماره ۴۲۴: عودم چون بود خوب بید آوردم

عودم چون بود خوب بید آوردم	روی سیه و موی سپید آوردم
چون خود گفتمی که ناامیدی کفرست	فرمان تو بردم و امید آوردم

## رباعی شماره ۴۲۵: اندوه تو از دل حزن می‌دردم

نامت ز زبان آن و این می‌دردم	اندوه تو از دل حزن می‌دردم
می‌کردیم و خون در آستین می‌دردم	می‌نالدم و قفل بر دهان می‌گفتم

رباعی شماره ۴۲۶: کر خاک تو بی خاک ترا خاک شدم

چون خاک ترا خاک شدم پاک شدم	کر خاک تو بی خاک ترا خاک شدم
آخر چه غمت از آنکه غمناک شدم	غم سوی تو هرگز کذری می نکند

رباعی شماره ۴۲۷: اندر طلب یار چو مردانه شدم

اندر طلب یار چو مردانه شدم      اول قدم از وجود بگانه شدم

او علم نمی شنید لب بر بستم      او عقل نمی خرید دیوانه شدم

رباعی شماره ۴۲۸: آنان که به نام نیک می خوانندم

آنان که به نام نیک می خوانندم	احوال درون بد نمی دانندم
گزارانکه درون برون بگردانندم	مستوجب آنم که بسوزانندم

رباعی شماره ۴۲۹: چو نان شده ام که دید توانندم

چو نان شده ام که دید توانندم	تا پیش تو ای مکار بشانندم
خورشید تویی به ذره من ماندم	چون ذره به خورشید می دانندم



رباعی شماره ۴۳۰: کر خلق چنانکه من منم دانندم

همچون مک ز در بدر رانندم	کر خلق چنانکه من منم دانندم
مستوجب آنم که بسوزانندم	ورز آنکه درون برون بگردانندم

## رباعی شماره ۴۳۱: آن دم که حدیث عاشقی بشنودم

آن دم که حدیث عاشقی بشنودم	جان و دل و دیده را به غم فرسودم
می‌پنداشتم عاشق و معشوق دو اند	چون هر دو یکسیت من خود احوال بودم

رباعی شماره ۴۳۲: عمری به هوس باد، هوی پیغمودم

عمری به هوس باد، هوی پیغمودم	در هر کاری خون جگر پالودم
در هر چه زدم دست ز غم فرسودم	دست از همه باز داشتم آسودم

رباعی شماره ۴۳۳: من از تو جدا نبوده ام تا بودم

اینست دلیل طالع معیوم	من از تو جدا نبوده ام تا بودم
وزن نور تو ظاهرم اگر موجودم	در ذات تو ندیدم از معدوم

رباعی شماره ۴۳۴: هرگز نبود شکست کس مقصودم

هرگز نبود شکست کس مقصودم	آز رده نشد دلی ز من تا بودم
صد شکر که چشم عیب بینم کورست	شادم که حسود نیستم محسودم

رباعی شماره ۴۳۵: در وصل تو پیوسته به گلشن بودم

در وصل تو پیوسته به گلشن بودم	در هجر تو باناله و شیون بودم
گفتم به دعا که چشم بد دور ز تو	ای دوست مگر چشم بدت من بودم

رباعی شماره ۴۳۶: در کوی تو من سوخته دامن بودم

در کوی تو من سوخته دامن بودم      وز آتش غم سوخته خرمن بودم

آری جانادوش به بامت بودم      کفنی دزدست دزد بند من بودم

رباعی شماره ۴۳۷: یک چند دیدم و قدم فرسودم

یک چند دیدم و قدم فرسودم	آخر بی تو پید نامد سودم
تا دست به پست و فایت سودم	در خانه نشستم و فرو آسودم



رباعی شماره ۴۳۸: ز آمنیش جان و تن تویی مقصودم

ز آمنیش جان و تن تویی مقصودم	و ز مردن و زیستن تویی مقصودم
تو دیر بزی که من بر فتم ز میان	کر من گویم، ز من تویی مقصودم

## رباعی شماره ۴۳۹: در خواب جمال یار خود میدیدم

در خواب جمال یار خود میدیدم	وز باغ وصال او گلی می چیدم
مرغ سحری ز خواب بیدارم کرد	ای کاش که بیدار نمی کردیدم

رباعی شماره ۴۴۰: روزی ز پی کلاب می کردیدم

پژمرده عذار گل در آتش دیدم	روزی ز پی کلاب می کردیدم
کفتاکه دین باغ دمی خندیدم	گفتم که چه کرده ای که میوزندت

رباعی شماره ۴۴۱: دیشب که بکوی یار می کردیدم

دانی که پی چه کار می کردیدم	دیشب که بکوی یار می کردیدم
کرد سر انتظار می کردیدم	قربان خلاف وعده اش می گشتم

رباعی شماره ۴۴۲: کرد در سفرم تویی رفیق سفرم

کرد در سفرم تویی رفیق سفرم	ورد در حضرمت تویی اینس حضرمت
القصه بهر کجا که باشد گذرم	جز تو نبود هیچ کسی در نظرم

رباعی شماره ۴۴۳: از بهر تو ای نگار اندر نارم

از بهر تو ای نگار اندر نارم	می سوزم ازین درد و دم اندر نارم
تا دست به کردن تو اندر نارم	آغشته به خون چو دانه اندر نارم

رباعی شماره ۴۴۴: کردست تضرع به دعا بردارم

نیچ و بن کوهماز جابر دارم	کردست تضرع به دعا بردارم
فاصبر صبرا. جمیل را بردارم	لیکن ز تفصلات معبود احد

رباعی شماره ۴۴۵: یارب چو به وحدت یقین می دارم

ایمان به تو عالم آفرین می دارم	یارب چو به وحدت یقین می دارم
کز خشک و تر جهان، همین می دارم	دارم لب خشک و دیده تر بپذیر



## رباعی شماره ۴۴۶: از خاک درخت رخت اقامت نبرم

از خاک درخت رخت اقامت نبرم	وز دست غمت جان به سلامت نبرم
بردار تقاب از رخ و بنمای جمال	تا حسرت آن رخ به قیامت نبرم

رباعی شماره ۴۴۷: آزرده ترم کرچه کم آزار ترم

آزرده ترم کرچه کم آزار ترم	بی یار ترم کرچه وفادار ترم
با هر که وفا و صبر من کردم بیش	سبحان الله به چشم او خوار ترم

رباعی شماره ۴۴۸: همدی بکنم که دل ز جان برگیرم

همدی بکنم که دل ز جان برگیرم	راه سرکوی دستان برگیرم
چون پرده میان من و دلدار منم	برخنیرم و خود را ز میان برگیرم

## رباعی شماره ۴۴۹: ساقی اکرم می ندهی می میرم

ساقی اکرم می ندهی می میرم      ورساغمی ز کف نهی می میرم

بیانه هر که پرشود می میرد      بیانه من چو شد تهی می میرم

رباعی شماره ۴۵۰: نه از سرکار با خلل می ترسم

نه از سرکار با خلل می ترسم	نه نیز ز تقصیر عمل می ترسم
ترسم ز گناه نیست آمرزش هست	از سابقه روز ازل می ترسم

## رباعی شماره ۴۵۱: تاظن نبری کز آن جهان می ترسم

تاظن نبری کز آن جهان می ترسم	وز مردن و از کندن جان می ترسم
چون مرگ هست من چرا ترسم ازو	من خویش پرستم و از آن می ترسم

رباعی شماره ۴۵۲: مشهود و خفی چون کنج دقیا نوسم

مشهود و خفی چون کنج دقیا نوسم	پیدا و نهان چون شمع در فانوسم
القصد دین چمن چو بید مجنون	می بالم و در ترقی معکوسم

رباعی شماره ۴۵۳: عیسم مکن ای خواجه اکرمی نوشم

در عاشقی و باده پرستی گوشم	عیسم مکن ای خواجه اکرمی نوشم
چون بی هوשמ به یار هم آغوشم	تا هیارم نشسته با غیارم



رباعی شماره ۴۵۴: یارب زکناه زشت خود منفعلم

یارب زکناه زشت خود منفعلم	وز قول بد و فعل بد خود نخلم
فیضی به دلم ز عالم قدس رسان	تامحوشود خیال باطل زدلم

## رباعی شماره ۴۵۵: یک روز یوفتی تو در میدانم

یک روز یوفتی تو در میدانم	آن روز هنوز در خم چو گانم
گفتی سخنی و کوفتی بر جانم	آن گشت مرا و من غلام آنم

## رباعی شماره ۴۵: از جمله دردمای بی درمانم

از جمله دردمای بی درمانم	وز جمله سوز داغ بی پایانم
سوزنده تر آنست که چون مردم چشمم	در چشم منی و دیدنت توانم

## رباعی شماره ۴۵۷: زان دم که قرین محنت و افغانم

زان دم که قرین محنت و افغانم      هر خط ز بهران به لب آید جانم  
محروم ز خاک آساست زانم      کز یل سرشک خود گذر توانم

## رباعی شماره ۴۵۸: بی مری آن بهانه جومی دانم

بی مری آن بهانه جومی دانم	بی درد و ستم عادت اومی دانم
بجز جور و جفا عادت آن بدخونی	من شیوه یار خود نکومی دانم

رباعی شماره ۴۵۹: رویت مینم چو چشم رابازکنم

رویت مینم چو چشم رابازکنم	تن دل شودم چو باتویی رازکنم
جز نام تو پاخ ندهیج کسی	هر جا که به نام خلق آوازکنم

رباعی شماره ۴۶۰: عشق تو ز خاص و عام پنهان چه کنم

عشق تو ز خاص و عام پنهان چه کنم	دردی که ز حد گذشت درمان چه کنم
خواهم که دلم به دیگری میل کند	من خواهم و دل نخواهد ای جان چه کنم

رباعی شماره ۴۶۱: بی روی تو رای استقامت نکنم

بی روی تو رای استقامت نکنم	کس را به هوای تو ملامت نکنم
در جستن وصل تو اقامت نکنم	از عشق تو توبه تا قیامت نکنم



رباعی شماره ۴۶۲: از بیم رقیب طوف کویت نکندم

از بیم رقیب طوف کویت نکندم	وز طعنه خلق گفت کویت نکندم
لب بستم و از پای نشستم اما	این توانم که آرزویت نکندم

رباعی شماره ۴۶۳: با چشم تو یاد ز کس تر نکنم

با چشم تو یاد ز کس تر نکنم	بی لعل تو آرزوی کوش تر نکنم
کر خضر به من بی تو دهد آب حیات	کافر باشم که بی تو لب تر نکنم

رباعی شماره ۴۶۴: باد تو اندیشه دمان نکنم

باد تو اندیشه دمان نکنم	بازلف تو آرزوی ایمان نکنم
جانا تو اگر جان طلبی خوش باشد	اندیشه جان برای جانان نکنم

رباعی شماره ۴۶۵: یادت کنم ارشاد و اگر غمکنم

یادت کنم ارشاد و اگر غمکنم	نامت برم ار خیرم اگر بشنم
باید تو نخورده ام ای دوست چنانک	در هر چه نظر کنم ترا می بینم

رباعی شماره ۴۶۶: آن بخت ندارم که به کامت بینم

آن بخت ندارم که به کامت بینم	یادگدازی هم به سلامت بینم
وصل تو به چگونگی دستم ناید	نامت بنویسم و به نامت بینم

## رباعی شماره ۴۶۷: تابردی ازین دیار تشریف قدوم

تابردی ازین دیار تشریف قدوم	بر دل رقم شوق تو دارم مرقوم
این قصه مرا کشت که بهنگام وداع	از دولت دیدار تو گشتم محروم

## رباعی شماره ۴۶۸: غمناکم و از کوی تو با غم نروم

غمناکم و از کوی تو با غم نروم	جز شاد و امیدوار و خرم نروم
از دکه، همچو تو گریبی هرگز	نومید کسی ز رفت و من هم نروم

رباعی شماره ۴۶۹: هر چند گهی ز عشق بیگانه شوم

هر چند گهی ز عشق بیگانه شوم	با عافیت کشت و بهمانه شوم
نگاه پری رخی بمن برگردد	بر کردم زان حدیث و دیوانه شوم



رباعی شماره ۴۷۰: یارب تو چنان کن که پریشان نشوم

یارب تو چنان کن که پریشان نشوم	محتاج برادران و خویشان نشوم
بی منت خلق خود مرا روزی ده	تا از در تو برد ایشان نشوم

## رباعی شماره ۴۷۱: هیهات که باز بوی می می شنوم

آوازه نامی و هوئی و بی می شنوم	هیهات که باز بوی می می شنوم
حق میگوید ولی زنی می شنوم	از گوش دلم سرالهی هر دم

## رباعی شماره ۴۷۲: دانی که چها چها میخو اہم

دانی که چها چها میخو اہم	وصل تو من بی سرو پامی خواہم
فریاد و فغان و ناله ام دانی چیست	یعنی کہ ترا ترا می خواہم

رباعی شماره ۴۷۳: ای دوست طواف خانه ات می خواهم

ای دوست طواف خانه ات می خواهم	بوسیدن آستانه ات می خواهم
بی منت خلق توشه این ره را	می خواهم و از خزانه ات می خواهم

رباعی شماره ۴۷۴: فی باغ بهستان نه چمن می خواهم

فی باغ بهستان نه چمن می خواهم	فی سرو و نه گل نه یاسمن می خواهم
خواهم ز خدای خویش کجی که در آن	من باشم و آن کسی که من می خواهم

رباعی شماره ۴۷۵: سرایهٔ غم ز دست آسان ندم

سرایهٔ غم ز دست آسان ندم	دل بر نکشم ز دوست تا جان ندم
از دوست که یادگار ددی دارم	آن در دبهٔ صد هزار درمان ندم

رباعی شماره ۴۷۶: در کوی تو سرد سرخجبر بنم

چون مره جان عشق تو در بر بنم	در کوی تو سرد سرخجبر بنم
سودای تو کافر مگر از سر بنم	نامردم اگر عشق تو از دل بکنم

رباعی شماره ۴۷۷: دارم ز خدا خواش جنات نعیم

دارم ز خدا خواش جنات نعیم	زاهد به ثواب و من به امید عظیم
من دست تپی میروم او تخته به دست	تا زین دو کدام خوش کند طبع کریم



رباعی شماره ۴۷۸: دی تازه گلی ز گلشن آورد نسیم

دی تازه گلی ز گلشن آورد نسیم	کز نکست آن شام جان یافت شمیم
نی نی غلطم که صفحه ای بود از سیم	مشکین رقص معطر از خلق کریم

## رباعی شماره ۴۷۹: مابین دو عین یار از نون تا میم

مابین دو عین یار از نون تا میم	بنی الفی کشیده بر صفحه سیم
فی فی غلطم که از کمال اعجاز	انگشت نیست کرده مه را بدو نیم

## رباعی شماره ۴۸۰: بایاد تو بادیده ترمی آیم

بایاد تو بادیده ترمی آیم	وز بادۀ شوق بی خبر می آیم
ایام فراق چون به سر آمده است	من نیز به سوی توبه سر می آیم

رباعی شماره ۴۸۱: چون دایره ماز پوست پوشان توایم

چون دایره ماز پوست پوشان توایم	در دایره حلقه بگوشان توایم
کر بنوازی ز جان خروشان توایم	ور بنوازی هم از خموشان توایم

رباعی شماره ۴۸۲: هر چند زکار خود خبردار نه ایم

بیوده تماشاگر گلزار نه ایم

هر چند زکار خود خبردار نه ایم

بی کار نه ایم اگر چه دکار نه ایم

بر حاشیه کتاب چون نقطه شک

## رباعی شماره ۴۸۳: افسوس که ماعاقبت اندیش نه ایم

افسوس که ماعاقبت اندیش نه ایم	داریم لباس فقر و درویش نه ایم
این کبر و منی جمله از آنست که ما	قلع به نصیب و قسمت خویش نه ایم

رباعی شماره ۴۸۴: مادره سودای تو منزل کردیم

مادره سودای تو منزل کردیم	سوزیست در آتشی که در دل کردیم
در شهر مرامیان چشم می خوانند	نیکونامی ز عشق حاصل کردیم

رباعی شماره ۴۸۵: هر چند که دل به وصل شادان کردیم

دیدیم که خاطرت پریشان کردیم	هر چند که دل به وصل شادان کردیم
بر خود دشوار و بر تو آسان کردیم	خوش باش که ماخوی به هجران کردیم



رباعی شماره ۴۸۶: ماطی بساط ملک، هستی کردیم

ماطی بساط ملک، هستی کردیم	بی نقص خودی خدا پرستی کردیم
برامی وصل نیک می پیوندد	تف برخ می که زود مستی کردیم

## رباعی شماره ۴۸۷: جانامن و تو نمونهٔ پرگاریم

جانامن و تو نمونهٔ پرگاریم	سر کر چه دو کرده ایم یک تن داریم
بر نقطه روانیم کنون چون پرگار	در آخر کار سر بهم باز آریم

## رباعی شماره ۴۸۸: بابامی و مستی سرتقوی داریم

بابامی و مستی سرتقوی داریم	دنی طلبیم و میل عقبی داریم
کی دنی و دین هر دو بهم آید راست	اینست که مانده دین نه دنی داریم

## رباعی شماره ۴۸۹: شمع که همه نهان فرو می کریم

شمع که همه نهان فرو می کریم	می خندم و هر زمان فرو می کریم
چون هیچ کس از گریه من آگه نیست	خوش خوش بمان جان فرو می کریم

رباعی شماره ۴۹۰: مابجز به غم عشق تو سر نفر ازیم

مابجز به غم عشق تو سر نفر ازیم	تا سر داریم در غمت در بازیم
کر تو سر بانی سرو سلمان داری	ماییم و سری در قدمت اندازیم

رباعی شماره ۴۹۱: در مصطبه‌ها درویشان باباشیم

بدنامی را نام و نشان باباشیم	در مصطبه‌ها درویشان باباشیم
چون نیک بینی بدشان باباشیم	از بدترانی که توشان می بینی

رباعی شماره ۴۹۲: یک جو غم ایام نداریم خوشیم

یک جو غم ایام نداریم خوشیم	کرچاشت بود شام نداریم خوشیم
چون پخته بر ما میرسد از مطبخ غیب	از کس طمع خام نداریم خوشیم

رباعی شماره ۴۹۳: سیریز من مکار هم خانکیم

سیریز من مکار هم خانکیم	دریده تن لباس فرزانکیم
مجنون به نصیحت دلم آمده است	بکمر به کجاریده دیوانکیم



رباعی شماره ۴۹۴: من لایق عشق و درد عشق تو نیم

من لایق عشق و درد عشق تو نیم	زنهار که هم نبرد عشق تو نیم
چون آتش عشق تو بر آرد شعله	من دانم و من که مرد عشق تو نیم

## رباعی شماره ۴۹۵: ماقبله طاعت آن دورومی دانیم

ایمان سرزلف مشکبومی دانیم	ماقبله طاعت آن دورومی دانیم
ماطلع خویش را نکومی دانیم	با این همه دلداره مانیکو نیست

## رباعی شماره ۴۹۶: در حضرت پادشاه دوران ماییم

در دایره وجود سلطان ماییم	در حضرت پادشاه دوران ماییم
پس جام جهان نمای خلقان ماییم	منظور خلافت است این سینه ما

## رباعی شماره ۴۹۷: افتاده منم به گوشهٔ میت حزن

افتاده منم به گوشهٔ میت حزن	غمهای جهان مونس غمخیزهٔ من
یارب تو به فضل خویش ددانم را	بخشای به روح حضرت ویس قرن

رباعی شماره ۴۹۸: ای دوست ترا به جملگی کشتم من

حاکم درین سخن نه زرقست و نه فن	ای دوست ترا به جملگی کشتم من
شاید صمابه جای تو، ستم من	کر تو ز وجود خود برون حتی پاک

## رباعی شماره ۴۹۹: بگریختم از عشق تو ای یسین تن

بگریختم از عشق تو ای یسین تن	باشد که زغم باز رهم مسکین من
عشق آمد و از نیم رهم باز آورد	مانده خونین رسن در کردن

## رباعی شماره ۵۰۰: فریادزدست فلک بی سروبن

فریادزدست فلک بی سروبن      کاندربرم نونوبهشت ونه کهن  
با این همه نیزشکریباید کرد      کرزین بترم کند که گوید که مکن

## رباعی شماره ۵۰۱: ای خالق ذوالجلال وحی رحمان

ای خالق ذوالجلال وحی رحمان	سازنده کارهای بی‌سلمانان
خضمان مرا مطیع من می‌کردان	بی‌رحمان را رحیم من می‌کردان



## رباعی شماره ۵۰۲: جانست و زبانت زبان دشمن جان

جانست و زبانت زبان دشمن جان	کر جانست بکارست نکر دار زبان
شیرین سخنی بگفت شاه صمان	سهر برک درخت، زبان باد خزان

## رباعی شماره ۵۰۳: چندین چه زنی نظاره کرد میدان

چندین چه زنی نظاره کرد میدان	ایجادم اژدهاست وز خم پیلان
تا هر که در آید بند او دل و جان	فارغ چه کند کرد سرای سلطان

## رباعی شماره ۵۰۴: رفتم به طیب و گفتم از دونهان

رفتم به طیب و گفتم از دونهان      گفتا: از غیر دوست بر بند زبان  
گفتم که: غذا؟ گفت: همین خون جگر      گفتم: پرهنیر؟ گفت: از هر دو جهان

## رباعی شماره ۵۰۵: رویت دریای حسن و لعلت مرجان

زلفت عنبر صدف دهن در دندان	رویت دریای حسن و لعلت مرجان
گرداب بلا غمغیب و چشمت طوفان	ابرو کشتی و چین پیشانی موج

## رباعی شماره ۵۰۶: فریاد و فغان که باز در کوی مغان

فریاد و فغان که باز در کوی مغان	می خواره ز می نه نام یابد نه نشان
زا نگو نه نمان گشت که بر خلق جهان	گشت نمان گشتن او نیز نمان

## رباعی شماره ۵۰۷: هستی به صفائی که درو بود نهان

هستی به صفائی که درو بود نهان	دارد سریان در همه اعیان جهان
هر وصف ز عینی که بود قابل آن	بر قدر قبول عین کشت عیان

## رباعی شماره ۵۰۸: آن دوست که هست عشق او دشمن جان

آن دوست که هست عشق او دشمن جان	بر باد همی دهد غمش خرمن جان
من در طلبش دبر و کوی به کوی	او در دل و کرده دست در کردن جان

## رباعی شماره ۵۰۹: یارب ز قناعتم توانگر کردان

یارب ز قناعتم توانگر کردان	وز نوریتین دلم منور کردان
روزی من سوخته سر کردان	بی منت مخلوق میسر کردان



## رباعی شماره ۵۱۰: یارب زدو کون بی نیازم کردان

وز افسر فقر سرفرازم کردان	یارب زدو کون بی نیازم کردان
زان ره که نه سوی تست بازم کردان	در راه طلب محرم رازم کردان

## رباعی شماره ۵۱۱: یارب ز کمال لطف خالصم کردان

یارب ز کمال لطف خالصم کردان	واقف بحتایق خواصم کردان
از عقل جفا کردل افکار شدم	دیوانه خود کن و خلاصم کردان

## رباعی شماره ۵۱۲: درویشی بیچ کم و بیش مدان

درویشی بیچ کم و بیش مدان      یک موی تو در تصرف خویش مدان  
و آنرا که بود روی به دنیا و به دین      در دوزخ یا بهشت درویش مدان

رباعی شماره ۵۱۳: دارم گله از دردنه چندان چندان

دارم گله از دردنه چندان چندان	باکریه توان گفت نه خندان خندان
دو کهرم جمله بتاراج برفت	آن دو کهرچه بود دندان دندان

## رباعی شماره ۵۱۴: دنیاگذران، محنت دنیاگذران

دنیاکذران، محنت دنیاگذران	نی برپدران ماندونی برپسران
تابتوانی عمر به طاعت گذران	بنگر که فلک چه میکند با دگران

## رباعی شماره ۵۱۵: یارب تو مرا به یار دمساز رسان

یارب تو مرا به یار دمساز رسان	آوازهٔ دردم بهم آواز رسان
آن کس که من از فراق او غمخیزم	اورا به من و مرا به او باز رسان

## رباعی شماره ۵۱۶: برکوش دلم ز غیب آواز رسان

برکوش دلم ز غیب آواز رسان	مرغ دل خسته را به پرواز رسان
یارب که به دوستی مردان رهت	این گمشده مرا به من باز رسان

## رباعی شماره ۵۱۷: قومی که حقست قبله همتشان

قومی که حقست قبله همتشان      تا سرداری مکش سراز خد متشان

آنرا که چشیده زهر آفاق زوهر      خاصیت تریاق دهد صحتشان



## رباعی شماره ۵۱۸: فریاد ز شب روی و شب رنگیشان

فریاد ز شب روی و شب رنگیشان	وز چشم سیاه و صورت زنگیشان
از اول شب تا به دم آخر شب	اینها همه در قص و منم چگونیشان

## رباعی شماره ۵۱۹: رخسار تو بی نقاب دیدن نتوان

رخسار تو بی نقاب دیدن نتوان	دیدار تو بی حجاب دیدن نتوان
مادام که در کمال اشراق بود	سرچشمه آفتاب دیدن نتوان

## رباعی شماره ۵۲۰: بحرِ است و جود جاودان موجِ زنان

بحرِ است و جود جاودان موجِ زنان      زان بحرِ ندیده غیرِ موجِ اهلِ جهان

از باطن بحرِ موجِ بینِ کشته عیان      بر ظاهر بحر و بحرِ موجِ نهان

## رباعی شماره ۵۲۱: با گلرخ خویش گفتم: ای غنچه دلمان

با گلرخ خویش گفتم: ای غنچه دلمان	هر لحظه میپوش چهره چون عشوۀ دلمان
زدخنده که: من بعکس خوبان جهان	در پرده عیان باشم و بی پرده نهان

رباعی شماره ۵۲۲: حاصل زرد تو دایما کام جهان

حاصل زرد تو دایما کام جهان      لطف تو بود باعث آرام جهان

بافض خدا تا بدت بان باد      مهر علت مدام بر بام جهان

## رباعی شماره ۵۲۳: بنگر به جهان سرالهی پنهان

بنگر به جهان سرالهی پنهان      چون آب حیات در سیاهی پنهان

پیدا آمد ز بحرهای انبوه      شد بحر ز انبوهی ماهی پنهان

## رباعی شماره ۵۲۴: چون حق به تفصیل شئون گشت بیان

چون حق به تفصیل شئون گشت بیان	مشهود شد این عالم پر سود و زیان
گر باز روند عالم و عالمیان	بارتبه اجمال حق آیند عیان

## رباعی شماره ۵۲۵: سودت نکند به خانه در. بنشستن

سودت نکند به خانه در. بنشستن	دانت به دامنم باید بستن
کان روز که دست ماه دامن تو است	مارا نتوان زد دانت بکستن



## رباعی شماره ۵۲۶: پل برزبر محیط قلزم بستن

پل برزبر محیط قلزم بستن	راه کردش به چرخ و انجم بستن
نیش و دم مار و دم کژدم بستن	بتوان نتوان دامن مردم بستن

## رباعی شماره ۵۲۷: از ساحت دل غبار کثرت رفتن

از ساحت دل غبار کثرت رفتن      به زانکه به هرزه در وحدت ستن  
مغرور سخن مشکوکه توحید خدا      واحد دیدن بود نه واحد گفتن

## رباعی شماره ۵۲۸: عشق آن صفتی نیست که بتوان گفتن

عشق آن صفتی نیست که بتوان گفتن      وین در به سر الماس نشاید گفتن  
سوداست که می‌پریم والله که عشق      بگر آمد و بگر هم بخواد رفتن

## رباعی شماره ۵۲۹: از باد به روی شیخ رنگ آوردن

از باد به روی شیخ رنگ آوردن      اسلام ز جانب فرنگ آوردن

ناقوس به کعبه در رنگ آوردن      بتوان توان ترا بچنگ آوردن

## رباعی شماره ۵۳۰: تامل تو دلفروز خواهد بودن

تامل تو دلفروز خواهد بودن	کارم همه آه و سوز خواهد بودن
گفتی که بجانم تو آیم روزی	آن روز کدام روز خواهد بودن

## رباعی شماره ۵۳۱: سہلست برابر سرخجبر بودن

سہلست برابر سرخجبر بودن	یا بہر مراد خویش بی سر بودن
تو آمدہ ای کہ کافری را بکشی	غازی چو تویی خوشست کافر بودن

## رباعی شماره ۵۳۲: دنیا نسزد از و مشوش بودن

از سوز غمش دمی در آتش بودن	دنیا نسزد از و مشوش بودن
خوش نیست برای هیچ ناخوش بودن	ما هیچ و جهان هیچ و غم و شادی هیچ

## رباعی شماره ۵۳۳: در راه خدا حجاب شد یک سوزن

در راه خدا حجاب شد یک سوزن	روح‌جمه کار خویش را یک سوزن
درمانده نفس خویش گشتی و ترا	یک سو غم مال و دختر و یک سوزن



رباعی شماره ۵۳۴: یارب تو ز خواب ناز بیدارش کن

یارب تو ز خواب ناز بیدارش کن      وز مستی حسن خویش هشیارش کن

یابی خبرش کن که نداند خود را      یا آنکه ز حال خود خبردارش کن

رباعی شماره ۵۳۵: یک محطه چراغ آرزو هاپف کن

یک محطه چراغ آرزو هاپف کن	قطع نظر از جمال هر یوسف کن
زین شهید یک انگشت به کام تو کشم	از لذت اگر مست نکردی تف کن

رباعی شماره ۵۳۶: خواهی که کسی شوی ز مستی کم کن

خواهی که کسی شوی ز مستی کم کن	ناخورده شراب وصل مستی کم کن
بازلف بتان دراز دستی کم کن	بت راجه که توبت پرستی کم کن

## رباعی شماره ۵۳۷: یارب توبه فضل مشکلم آسان کن

از فضل و کرم دردمرادمان کن	یارب توبه فضل مشکلم آسان کن
هر چیز که لایق تو باشد آن کن	بر من منکر که بی کس و بی هنرم

رباعی شماره ۵۳۸: یارب نظری بر من سرگردان کن

یارب نظری بر من سرگردان کن	لطفی بمن دلشده حیران کن
با من مکن آنچه من سزای آنم	آنچه از کرم و لطف تو زید آن کن

رباعی شماره ۵۳۹: ای غم‌گذری به کوی بدنامان کن

ای غم‌گذری به کوی بدنامان کن	فکر من سرگشته بی‌سلمان کن
زان ساغر لب‌ریز که پرمی ز غمست	یک جرعه به کار بی‌سرانجامان کن

## رباعی شماره ۵۴۰: ای نه دله ده دله هرده یله کن

ای نه دله ده دله هرده یله کن      صراف و جود باش و خود را چله کن  
یک صبح با خلاص بیار در دوست      کر کام تو بر نیاید آنکه گله کن

رباعی شماره ۵۴۱: درد که مادوستی یک دله کن

درد که مادوستی یک دله کن	هر چیز که غیراست آنرا یله کن
یک صبح به اخلاص بیاب درما	گر کار تو بر نیاید آنکه گله کن



## رباعی شماره ۵۴۲: ای شمع چو ابر کریه وزاری کن

ای شمع چو ابر کریه وزاری کن	وی آه جگر سوزیه داری کن
چون بهره وصل او نداری ای دل	دندان بجگر نه و جگر خواری کن

رباعی شماره ۵۴۳: ای ناله کرت دیمست اظهاری کن

ای ناله کرت دیمست اظهاری کن      و آن غافل مست را خبرداری کن

ای دست محبت ولایت بدرآمی      وی باطن شرع دوستی کاری کن

رباعی شماره ۵۴۴: کفتم که: رخم به رنگ چون کاه مکن

کفتم که: رخم به رنگ چون کاه مکن	کس راز من و کار من آگاه مکن
گفتا که: اگر وصال مای طلبی	گر میکشمت دم مزن و آه مکن

رباعی شماره ۵۴۵: درویشی کن قصد در شاه مکن

درویشی کن قصد در شاه مکن      وز دامن فقر دست کوتاه مکن

اندر دهن مار شو مال مجوی      در چاه نشین و طلب جاه مکن

## رباعی شماره ۵۴۶: افعال بدم ز خلق پنهان می کن

افعال بدم ز خلق پنهان می کن	دشوار جهان بر دلم آسان می کن
امروز خوشم به دار و فردا با من	آنچه از کرم تو می سزد آن می کن

## رباعی شماره ۵۴۷: عاشق من و دیوانه من و شیدا من

عاشق من و دیوانه من و شیدا من	شهره من و افسانه من و رسوا من
کافر من و بت پرست من و ترسا من	اینها من و صدمه بار تبرزینها من

## رباعی شماره ۵۴۸: ای چشم من از دیدن رویت روشن

ای چشم من از دیدن رویت روشن	از دیدن رویت شده خرم دل من
رویت شده گل، خرم و خندان گشته	روشن مه من گشته ز رویت دل من

## رباعی شماره ۵۴۹: ای عشق تو مایهٔ جنون دل من

ای عشق تو مایهٔ جنون دل من      حسن رخ تو ریخته خون دل من  
من دانم و دل که در وصالت چونم      کس راجهٔ خبر ز اندرون دل من



## رباعی شماره ۵۵۰: شدمیده به عشق، منمون دل من

شدمیده به عشق، منمون دل من	تا کرد پر از غصه درون دل من
زنهار اگر دلم باند روزی	از دیده طلب کنید خون دل من

## رباعی شماره ۵۵۱: ای زلف مسسلت بلای دل من

ای زلف مسسلت بلای دل من	وی لعل ببت گره کشای دل من
من دل ندم به کس برای دل تو	تو دل به کسی مده برای دل من

رباعی شماره ۵۵۲: بنختی نه که بادوست در آمیزم من

بنختی نه که بادوست در آمیزم من      صبری نه که از عشق سپرمیزم من

دستی نه که باقصد آویزم من      پایی نه که از دست تو بگریزم من

## رباعی شماره ۵۵۳: ای آنکه تراست عار از دیدن من

ای آنکه تراست عار از دیدن من	مهرت باشد بجای جان در تن من
آن دست محاربه نخواهم که زنی	با خون هزار کشته در کردن من

## رباعی شماره ۵۵۴: ای کشته سراسیمه به دریای تو من

ای کشته سراسیمه به دریای تو من	وی از تو و خود کم شده درای تو من
من در تو کجاسم که در ذات و صفات	پنهانی من تویی و پیدای تو من

## رباعی شماره ۵۵۵: اسرار ازل رازنه تو دانی و نه من

اسرار ازل رازنه تو دانی و نه من	وین حرف معانه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو	چون پرده در افتد نه تو مانی و نه من

## رباعی شماره ۵۵۶: زد شعله به دل آتش پنهانی من

زاد از ه کذشت محنت جانی من	زد شعله به دل آتش پنهانی من
معلوم شود مگر پریشانی من	معذورم اگر سخن پریشان افتاد

رباعی شماره ۵۵۷: سلطان کوید که تقد کنجینه من

صوفی کوید که دلق پشمینه من	سلطان کوید که تقد کنجینه من
من دانم و من که چیت در سینه من	عاشق کوید که در دیرینه من



رباعی شماره ۵۵۸: رازی که به شب لب تو کوید با من

رازی که به شب لب تو کوید با من	گفتار زبان نکردش پیرا من
زان سمر به کریان سخن برنارد	پیرا من حرف تنگ دارد دامن

## رباعی شماره ۵۵۹: دارم ز جهای فلک آینه کون

دارم ز جهای فلک آینه کون	وز گردش این سپهر خس پروردون
از دیده رخی، همچو پیاله همه اشک	وز سینه دلی، همچو صراحی همه خون

رباعی شماره ۵۶۰: شوریده دلی و غصه کردون کردون

شوریده دلی و غصه کردون کردون	کریان چشمی و اشک جیخون جیخون
کاهیده تنی و شعله خرمن خرمن	هر شعله ز کوه قاف افزون افزون

## رباعی شماره ۵۶۱: فریاد ز دست فلک آینه کون

فریاد ز دست فلک آینه کون      کز جور و جفای او جگر دارم خون  
روزی به هزار غم به شب می آرم      تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون

## رباعی شماره ۵۶۲: تاکردرخ تو سنبل آمد بیرون

تاکردرخ تو سنبل آمد بیرون	صدناله ز من چون بلبل آمد بیرون
پیوسته ز گل سبزه برون می آید	این طرفه که از سبزه گل آمد بیرون

## رباعی شماره ۵۶۳: در راه یگانگی نه کفرست و نه دین

در راه یگانگی نه کفرست و نه دین	یک گام ز خود برون نه و راه بین
ای جان جهان تو راه اسلام گزین	بما ریه نشین و باما نشین

## رباعی شماره ۵۶۴: کز سقف سپهر کردد آینه چمن

کز سقف سپهر کردد آینه چمن	ور تخته فولاد شود روی زمین
از روزی تو کم نشود دان به یقین	میدان که چنیت و چنیت و چنین

## رباعی شماره ۵۶۵: کر صفحه فولادشود روی زمین

کر صفحه فولادشود روی زمین	در صحن سپر کرد آینه چین
از روزی تو کم نشود یک سرموی	حقا که چن نیست و چن نیست و چن



## رباعی شماره ۵۵: ای در همه شان ذات تو پاک از شین

ای در همه شان ذات تو پاک از شین	نه در حق تو کیف توان گفت نه این
از روی تعقل همه غیرند و صفات	ذات بود از روی تحقیق همه عین

## رباعی شماره ۵۶۷: یارب به رسالت رسول التقلین

یارب به رسالت رسول التقلین	یارب به غزاکننده بدر و خنین
عصیان مراد و حصه کن در عرصات	نیمی به حسن بخش و نیمی به حسین

رباعی شماره ۵۶۸: برده نشینم بچد تختم بین

موری بدو منزل ببرد تختم بین	برده نشینم بچد تختم بین
تاریکی سینه آورد، تختم بین	کرلقمه مثل زقرص خورشید کنم

رباعی شماره ۵۶۹: مان یاران هوی و با جوانمردان هو

مان یاران هوی و با جوانمردان هو	مردی کنی و نگاه داری سر کو
گر تیر چنان رسد که بشکافد مو	باید که ز یک دگر نگر دانی رو

رباعی شماره ۵۷۰: دورم اگر از سعادت خدمت تو

دورم اگر از سعادت خدمت تو	پیوسته دست آینه طلعت تو
از گرمی آفتاب بهرم چه غمت	دارم چوناه سایه دولت تو

رباعی شماره ۵۷۱: ای آینه راداده جلا صورت تو

ای آینه راداده جلا صورت تو      یک آینه کس نذید بی صورت تو

نی نی که ز لطف در همه آینه ها      خود آمده ای به دیدن صورت تو

## رباعی شماره ۵۷۲: جان و دل من فدای خاک در تو

جان و دل من فدای خاک در تو      کز فریابی بیدیده آیم بر تو  
وصلت گوید که تو نداری سرا      بی سربادا هر که ندارد سرتو

رباعی شماره ۵۷۳: ای کشته جهان تشنه پر آب از تو

ای کشته جهان تشنه پر آب از تو	ای رنگ گل ولاله خوش آب از تو
محتاج به کیمیای اکسیر تو ایم	میش از همه عقل کشته سیراب از تو



## رباعی شماره ۵۷۴: ای شعلهٔ طور طور پر نور از تو

ای شعلهٔ طور طور پر نور از تو      وی مست به نیم جرعه مضور از تو

هر شی جهان جهان نشور از تو      من از تو و مست از تو و منمور از تو

## رباعی شماره ۵۷۵: ای سبزی سبزه بهاران از تو

ای سبزی سبزه بهاران از تو	وی سرخی روی گلزاران از تو
آه دل و اشک بی قراران از تو	فریاد که باد از تو و باران از تو

## رباعی شماره ۵۷۶: ای رونق کیش بت پرستان از تو

ای رونق کیش بت پرستان از تو	وی غارت دین صد مسلمان از تو
کفر از من و عشق از من و زنا از من	دل از تو و دین از تو و ایمان از تو

رباعی شماره ۵۷۷: ابريست که خون دیده بار و غم تو

ابريست که خون دیده بار و غم تو      زهريست که تریاق ندارد غم تو

در هر نفسی هزار محنت زده را      بی دل کند و زودین بر آرد غم تو

رباعی شماره ۵۷۸: از دیده سنگ خون چکاند غم تو

از دیده سنگ خون چکاند غم تو	بیگانه و آشنا نداند غم تو
دم در کشم و غمت همه نوش کنم	تا از پس من به کس نماند غم تو

رباعی شماره ۵۷۹: ای پرو جوان دهرشاد از غم تو

ای پرو جوان دهرشاد از غم تو	فارغ دل هیچ کس مباد از غم تو
مسکین من بچاره دین عالم خاک	سرگردانم چو کرد باد از غم تو

## رباعی شماره ۵۸۰: ای ناله سیرقرطه پوش از غم تو

ای ناله سیرقرطه پوش از غم تو      وی نعره رند می فروش از غم تو

افغان مغان سیره نوش از غم تو      خون دل عاشقان بجوش از غم تو

رباعی شماره ۵۸۱: ای آمده کار من به جان از غم تو

تنگ آمده بر دلم جهان از غم تو	ای آمده کار من به جان از غم تو
خاک همه دشت خاوران از غم تو	مان ای دل و دیده تاب سر بر نکشم



## رباعی شماره ۵۸۲: ای نالهٔ سیرخاتقاه از غم تو

ای نالهٔ سیرخاتقاه از غم تو	وی کریمهٔ طفل بی‌کناه از غم تو
افغان خروس صبح‌گاه از غم تو	آه از غم تو هزار آه از غم تو

## رباعی شماره ۵۸۳: ای خالق ذوالجلال و ای رحمان تو

ای خالق ذوالجلال و ای رحمان تو	سامان ده کار بی سرو سامان تو
خضمان مرا مطیع من می گردان	بی رحمان راز چشم من گردان تو

رباعی شماره ۵۸۴: ای کعبه پرست چیست کین من و تو

ای کعبه پرست چیست کین من و تو      صاحب نظرند خرده بین من و تو

کر بر سجد کفر و دین من و تو      دانند نهایت یقین من و تو

رباعی شماره ۵۸۵: هر چند که یار سرکرانست به تو

هر چند که یار سرکرانست به تو	نعلین نشوی که مهربانست به تو
دلدار مثال صورت آینه است	تا تو نکرانی نکرانست به تو

## رباعی شماره ۵۸۶: ای در دل من اصل تمنایم تو

ای در دل من اصل تمنایم تو	وی در سر من بایه سودایم تو
هر چند به روزگار در می نگرم	امروز همه تویی و فردا هم تو

## رباعی شماره ۵۸۷: ای در دل و جان صورت و معنی همه تو

ای در دل و جان صورت و معنی همه تو      مقصود همه ز دین و دنیای همه تو

هم با همه همدی و هم بی همه تو      ای با همه تویی همه تویی همه تو

## رباعی شماره ۵۸۸: شهای درازای دریغابی تو

شهای درازای دریغابی تو	تو خفته بنارای دریغابی تو
دوری و فراق ای دریغابی تو	من در تک و تازای دریغابی تو

## رباعی شماره ۵۸۹: در دل من دواش می دانی تو

در دل من دواش می دانی تو      سوز دل من سزاش می دانی تو  
من غرق کنه پرده عصیان در پیش      پنهان چه کنم که فاش می دانی تو



## رباعی شماره ۵۹۰: ای شمع دلم قامت بنجیده ءتو

ای شمع دلم قامت بنجیده ءتو	وصل تو حیوت این ستمیده ءتو
چون آینه پر شد دلم از عکس رخت	سویت نکرم و لیک از دیده ءتو

رباعی شماره ۵۹۱: من می‌شنوم که می‌بخشایی تو

هر جا که شکسته است آنجایی تو	من می‌شنوم که می‌بخشایی تو
در حال شکستن چه فرمایی تو	ما جمله شکستن درگاه تو ایم

## رباعی شماره ۵۹۲: مارا نبود دلی که کار آید ازو

مارا نبود دلی که کار آید ازو	جز ناله که هر دمی هزار آید ازو
چندان کریم که کوچه ها گل کرد	نی روید و ناله های زار آید ازو

رباعی شماره ۵۹۳: زلفش بکشی شب دراز آید ازو

زلفش بکشی شب دراز آید ازو	ور بگذاری چنخل باز آید ازو
ور پیچ و خمش ز یک دگر باز کنی	عالم عالم مشک فر از آید ازو

رباعی شماره ۵۹۴: عشقت که شیر زربون آید ازو

عشقت که شیر زربون آید ازو      از هر چه گمان بری فزون آید ازو

که دشمنی کند که مهر افزاید      که دوستی که بوی خون آید ازو

## رباعی شماره ۵۹۵: ابراز دهنقان که ژاله می روید ازو

ابر از دهنقان که ژاله می روید ازو      دشت از مجنون که لاله می روید ازو

خلد از صوفی و حور عین از زاهد      ما و دلکی که ناله می روید ازو

## رباعی شماره ۵۹۶: سودای سربنی سرو سامان یک سو

سودای سربنی سرو سامان یک سو      بی مهری چرخ و دور کردان یک سو

اندیشه خاطر پریشان یک سو      اینها همه یک سو غم جانان یک سو

## رباعی شماره ۵۹۷: ای دل چو فراق یار دیدی خون شو

ای دل چو فراق یار دیدی خون شو      وی دیده موافقت بکن همچون شو  
ای جان تو عزیز تر نه ای از یارم      بی یار نخواهست ز تن بیرون شو



رباعی شماره ۵۹۸: ای در صفت ذات تو حیران که و مه

ای در صفت ذات تو حیران که و مه	وز هر دو جهان خدمت درگاه توبه
علت تو ستانی و شفا هم تو دهی	یارب توبه فضل خویش بستان و بده

## رباعی شماره ۵۹۹: اندر شش و چار غایب آید نگاه

اندر شش و چار غایب آید نگاه      در هشت و دو اسب خویش دارد کوتاه

در هفتم و سوم بفرستد چنیزی      اندر نه و پنج و یک پردازد راه

## رباعی شماره ۶۰۰: ای خاک نشین در که قدر تو ماه

ای خاک نشین در که قدر تو ماه	دست هوس از دامن وصلت کوتاه
در کوی تو زان خانه گر فتم که مباد	آز رده شود خیالت از دوری راه

## رباعی شماره ۱۰۶: ای زاهد و عابد از تو در ناله و آه

نزدیک تو و دور تر حال تباه	ای زاهد و عابد از تو در ناله و آه
آن را به تغافل کشی این را بنگاه	کس نیست که از دست غمت جان ببرد

## رباعی شماره ۲۰۶: اینک سرکومی دوست اینک سرراه

اینک سرکومی دوست اینک سرراه      کرتونروی روندگان راجه کناه  
جامه چه کنی کبود نیلی و سیاه      دل صاف کن و قبا همی پوش و کلاه

رباعی شماره ۳۰۶: معموره<sup>۶</sup> دل به علم آراسته به

معموره <sup>۶</sup> تن ز کینه پیراسته به	معموره <sup>۶</sup> دل به علم آراسته به
هر چیز که غیرتست ناخواسته به	از هستی خود هر چه توان کاسته به

## رباعی شماره ۴۰۶: در گفتن ذکر حق زبان از همه به

طاعت که به شب کنی نهان از همه به	در گفتن ذکر حق زبان از همه به
نان ده به جهانیان که نان از همه به	خواهی زپل صراط آسان گذری

رباعی شماره ۵۰۶: از مردم صدرنک یه پوشی به

از مردم صدرنک یه پوشی به      وز خلق فرومایه فراموشی به

از صحبت ناتمام بی خاصیتان      کنجی و فراغتی و خاموشی به



## رباعی شماره ۶۰ع: از هر چه نه از بهر تو کردم توبه

از هر چه نه از بهر تو کردم توبه	و ربی تو غمی خوردم از آن غم توبه
و آن نیز که بعد ازین برای تو کنم	گر بهتر از آن توان از آن هم توبه

رباعی شماره ۷۰۶: از بس که شکستم و بستم توبه

از بس که شکستم و بستم توبه	فریاد، می‌کنند دستم توبه
دیروز به توبه ای شکستم ساغر	و امروز به ساغری شکستم توبه

رباعی شماره ۶۰۸: جز وصل تو دل به هر چه بستم توبه

بی یاد تو هر جا که نشستم توبه	جز وصل تو دل به هر چه بستم توبه
زین توبه که صد بار شکستم توبه	در حضرت تو توبه شکستم صد بار

رباعی شماره ۰۹۶: چشمم که سرشک لاله کون آورده

چشمم که سرشک لاله کون آورده	وزهر مژه قطره‌های خون آلوده
نی‌نی به نظاره‌ات دل خون شده‌ام	از روزن سینه سربرون آورده

رباعی شماره ۱۰۶: ای نیک نکرده و بدیها کرده

و آنگاه نجات خود تنها کرده	ای نیک نکرده و بدیها کرده
ناکرده چو کرده کرده چون ناکرده	بر عفو مکن تکیه که هرگز نبود

## رباعی شماره ۱۱ع: زاهد خوشدل که ترک دنیا کرده

می خواره نخل که معصیت ناکرده	زاهد خوشدل که ترک دنیا کرده
ناکرده چو کرده کرده چون ناکرده	ترسم که کند امید و بیم و آخر کار

رباعی شماره ۱۲۶: کرجابه حرم وربه کلیسا کرده

زاهد عل آنچه کرده بی جا کرده	کرجابه حرم وربه کلیسا کرده
ناکرده چو کرده کرده چون ناکرده	چون علم نباشد علش خواهد بود

## رباعی شماره ۶۱۳: بحرِ ست‌نه‌ک‌هنده‌نه‌افزاینده

بحرِ ست‌نه‌ک‌هنده‌نه‌افزاینده	امواجِ برورونده‌وآینده
عالم‌چو عبارت از همین امواجست	نبودد و زمان بلکه دو آن پابنده



## رباعی شماره ۱۴۶: افسوس که عمر رفت بر بیهوده

افسوس که عمر رفت بر بیهوده	هم لقمه حرام و هم نفس آلوده
فرموده ناکرده پشیمانم کرد	افسوس ز کرده های نافرموده

## رباعی شماره ۶۱۵: مادر ویشان نشسته در تنگ دره

مادر ویشان نشسته در تنگ دره	که قرص جوین خوریم و که گشت بره
پیران کهن دانند میران سره	هر کس که بابد نکره جان سره

## رباعی شماره ۱۶۷: تاکی ز جهان پرگزند اندیشه

تاکی ز جهان پرگزند اندیشه	تاخذ ز جان مستمند اندیشه
آن کز تو توان سد، همین کالبد است	یک فزبله کو مباش چندان دیشه

## رباعی شماره ۱۷۶: هجران ترا چو کرم شد هنگامه

هجران ترا چو کرم شد هنگامه	بر آتش من قطره نشان از خامه
من رفتم و مرغ روح من پیش تو ماند	تا بچو کبوتر از تو آرد نامه

## رباعی شماره ۱۸۶: دنیا طلبان ز حرص مستندهم

دنیاطلبان ز حرص مستندهم      موسی کش و فرعون پرستندهم

هر عهد که با خدای بستندهم      از دوستی حرص شکستندهم

رباعی شماره ۶۱۹: ای چشم تو چشم چشمه هر چشم همه

بی چشم تو نور نیست بر چشم همه	ای چشم تو چشم چشمه هر چشم همه
از چشم تو چشمه ماست در چشم همه	چشم همه را نظر بسوی تو بود

رباعی شماره ۲۰۶: چون باز سفید در شکاریم همه

چون باز سفید در شکاریم همه	بانفس و هوای نفس یاریم همه
کر پرده ز روی کارها بر گیرند	معلوم شود که در چه کاریم همه

## رباعی شماره ۶۲۱: ای روی تو مهر عالم آرای همه

ای روی تو مهر عالم آرای همه	وصل تو شب و روز تمنای همه
کربادگران به ز منی وای بمن	وربا همه کس، همچو منی وای همه



رباعی شماره ۶۲۲: سودابه سرم، همچو پلنگ اندر کوه

سودابه سرم، همچو پلنگ اندر کوه	غم بر سر غم بسان سنگ اندر کوه
دور از وطن خویش و به غربت مانده	چون شیر به دریا و نهنگ اندر کوه

## رباعی شماره ۲۳: هستی که ظهور می کند در همه شی

هستی که ظهور می کند در همه شی      خواهی که بری به حال او با همه پی  
رو بر سر می جاب را بین که چنان      می وی بود اند روی و وی در می وی

## رباعی شماره ۶۲۴: ای خالق ذوالجلال و ای بار خدای

ای خالق ذوالجلال و ای بار خدای	تا چند روم دبر و جای به جای
یا خانه امید مراد در بند	یا قفل مهلت مراد بکشای

## رباعی شماره ۶۲۵: دارم صنمی چهره برافروخته‌ای

دارم صنمی چهره برافروخته‌ای	وز خرم دهر دیده بر دوخته‌ای
او عاشق دیگری و من عاشق او	پروانه صفت سوخته‌ای سوخته‌ای

## رباعی شماره ۶۲۶: من کیستم آتش به دل افروخته‌ای

من کیستم آتش به دل افروخته‌ای	وز خرم دهر دیده بر دونه‌ای
در راه وفا چونک و آتش کردم	شاید که رسم به صحبت سوخته‌ای

## رباعی شماره ۶۲۷: آنم که توام ز خاک برداشته‌ای

آنم که توام ز خاک برداشته‌ای	نقشم به مراد خویش بگذاشته‌ای
کارم چو بدست خویش بگذاشته‌ای	می‌رویم از آنسان که توام کاشته‌ای

## رباعی شماره ۶۲۸: ای غم که حجاب صبر شکافته ای

ای غم که حجاب صبر شکافته ای	بی تابی من دیده و بر تافته ای
شب تیره و یار دور و کس مونس نه	ای هجر بکش که بی کسم یافته ای

رباعی شماره ۶۲۹: من کیستم از خویش به تنگ آمده‌ای

دیوانه با خرد به جنگ آمده‌ای	من کیستم از خویش به تنگ آمده‌ای
نالیدن پای دل به سنگ آمده‌ای	دوشینه به کوی دوست از رشکم سوخت



رباعی شماره ۳۰: یاپست و بلند دهر را سرکوبی

یاپست و بلند دهر را سرکوبی      یاخار و خس زمانه را جاروبی

تا چند توان وضع مکر دیدن      غنی نصیبی قیامت آثوبی

## رباعی شماره ۳۱: یاسرکشی سپهر اسرکوبی

یا خا رو خس زمانه را جا رو بی	یاسرکشی سپهر اسرکوبی
حشری نشری قیامتی آشوبی	بگرفت دلم ازین خسیان یارب

رباعی شماره ۶۳۲: عهدی به سرزبان خود برستی

عهدی به سرزبان خود برستی	صدخانه پراز بتان یکی شکستی
تو پنداری به یک شهادت رستی	فردات کند خار کاکنون مستی

رباعی شماره ۳۳ع: غم جمله نصیب چرخ خم بایستی

غم جمله نصیب چرخ خم بایستی      یا با غم من صبر هم بایستی

یا با غم چو عمر کم بایستی      یا عمر به اندازه غم بایستی

## رباعی شماره ۳۴: زلفت یست و مشک را کان گشتی

زلفت یست و مشک را کان گشتی	از بسکه بجستی تو همه آن گشتی
ای آتش تا سرد بدی سو ختم	ای وای از آن روز که سوزان گشتی

رباعی شماره ۶۳۵: ای شیر خدا امیر حیدر فقی

ای شیر خدا امیر حیدر فقی	وی قلعه کشای در خیبر فقی
درهای امید بر رخم بسته شده	ای صاحب ذوالفقار و قنبر فقی

## رباعی شماره ۳۶: در کوی خودم مسکن و ماوادادی

در کوی خودم مسکن و ماوادادی	در بزم وصال خودم را جادادی
القصه به صد کرشمه و ناز مرا	عاشق کردی و سربه صحرا دادی

## رباعی شماره ۶۳۷: اول همه جام آشنایی دادی

اول همه جام آشنایی دادی	آخر بستم زهر جدایی دادی
چون کشته شدم بگفتی این کشته کیست	داد از تو که داد بی وفایی دادی



## رباعی شماره ۳۸۶: ای شاه ولایت دو عالم مددی

ای شاه ولایت دو عالم مددی	بر عجز و پریشانی عالم مددی
ای شیر خدا زوده فریادم رس	جز حضرت تو پیش که نالم مددی

رباعی شماره ۳۹۶: من کیستم از قید و عالم فردی

من کیستم از قید و عالم فردی	عقانشی بلند هست مردی
دیوانه یی خودی بیابان کردی	لبریز محبتی سراپا ددی

## رباعی شماره ۴۰: از چهره همه خانه منتش کردی

از چهره همه خانه منتش کردی	وز باد و رخاں ما چو آتش کردی
شادی و نشاط مایگی شش کردی	عیش و خوش باد عیش ما خوش کردی

## رباعی شماره ۴۱ع: عشقم دادی ز اهل دردم کردی

عشقم دادی ز اهل دردم کردی	از دانش و هوش و عقل فردم کردی
سجده نشین باوقاری بودم	مینواره و رند و هرزه کردم کردی

رباعی شماره ۴۲: بافاقه و فقر هم نشینم کردی

بافاقه و فقر هم نشینم کردی	بی خویش و تبار و بی قرینم کردی
این مرتبه مقربان دست	آیا به چه خدمت این چنینم کردی

## رباعی شماره ۶۴۳: ای دیده مرا عاشق یاری کردی

ای دیده مرا عاشق یاری کردی	داغم ز رخ لاله عذاری کردی
کاری کردی که هیچ نتوان گفتن	الله الله چه خوب کاری کردی

## رباعی شماره ۶۴۴: ای دل تاکی مصیبت افزا کردی

ای دل تاکی مصیبت افزا کردی	ای خون شده چند در دیا کردی
انداختیم دبر و کوی به کوی	رسوا کردی مرا، تورسوا کردی

رباعی شماره ۶۴۵: ای آنکه به کرد شمع دود آوردی

ای آنکه به کرد شمع دود آوردی	یعنی که خط ارچه خوش نبود آوردی
کرد دود دل نست دیرت بگرفت	ورخط به خون ماست زود آوردی



## رباعی شماره ۶۴۶: ای چرخ بسی لیل و نهار آوردی

ای چرخ بسی لیل و نهار آوردی      که فصل خزان و که بهار آوردی

مردان جهان راهمه بردی به زمین      نامردان را بروی کار آوردی

## رباعی شماره ۶۴۷: ای کاش مرا به نفت آلایندی

ای کاش مرا به نفت آلایندی	آتش بزدندی و نجشایندی
در چشم عزیز من نمک سایندی	وز دوست جدا شدن نفرمایندی

## رباعی شماره ۴۸: ای خالق ذوالجلال هر جانوری

ای خالق ذوالجلال هر جانوری      وی ره رو بهنمای هر بی خبری  
بستم کمر امید بر در که تو      بکشای دری که من ندارم بهنری

رباعی شماره ۴۹۶: دستی نه که از نخل تو چینم ثمری

دستی نه که از نخل تو چینم ثمری	پایی نه که در کوی تو یابم گذری
چشمی نه که بر خویش بکریم قدری	رویی نه که بر خاک بالم سحری

رباعی شماره ۶۵۰: هنگام سپیده دم خروس سحری

دانی که چراهی کند نوحه گری	هنگام سپیده دم خروس سحری
کز عمر شبی گذشت و توبی خبری	یعنی که نمودند در آینه صبح

## رباعی شماره ۵۱ع: ای ذات تو در صفات اعیان ساری

ای ذات تو در صفات اعیان ساری	اوصاف تو در صفاتشان متواری
وصف تو چو ذات مطلقست امانیت	درضمن مظاهر از تقید عاری

## رباعی شماره ۵۲ع: عالم ارنه ای ز عبرت عاری

عالم ارنه ای ز عبرت عاری	نهری جاری به طورهای طاری
و ندر همه طورهای نهر جاری	سرپرست حقیقه استخایق ساری

## رباعی شماره ۵۳ع: یارب یارب کریمی و غفاری

یارب یارب کریمی و غفاری	رحمان و رحیم و راحم و ستاری
خواهم که به رحمت خداوندی خویش	این بنده شرمندۀ فرونگذاری



رباعی شماره ۵۴ع: کیرم که هزار مصحف از برداری

کیرم که هزار مصحف از برداری      با آن چه کنی که نفس کافرداری

سر را به زمین چه می نهی بهر نماز      آن را به زمین نه که بر سرداری

## رباعی شماره ۵۵۶: ای شمع نمونه ای ز سوزم داری

ای شمع نمونه ای ز سوزم داری      خاموشی و مردن رموزم داری

داری خبر از سوز شب بجرانم      آیا چه خبر ز سوز روزم داری

## رباعی شماره ۵۵ع: چون گل بگلآب شسته رویی داری

چون گل بگلآب شسته رویی داری	چون مشک بی حل شده مویی داری
چون عرصه که قیامت از آن به خلق	پر آفت و محنت سرکویی داری

## رباعی شماره ۵۷ع: ای دل بردوست تحفه جز جان نبری

ای دل بردوست تحفه جز جان نبری	دردت چو دهنده نام درمان نبری
بی درددرد دوست نالان گشتی	خاموش که عرض دردمندان نبری

## رباعی شماره ۵۸۶: پیوسته تودل ربوده ای معذوری

غم هیچ نیازموده ای معذوری	پیوسته تودل ربوده ای معذوری
توبی توشبی نبوده ای معذوری	من بی تو هزار شب به خون در خنتم

## رباعی شماره ۵۹ع: یاشاه تویی آنکه خدا را شیری

خدا که چه و مر حب کش و خیبر گیری	یاشاه تویی آنکه خدا را شیری
ایام کند ذلیل عربی پیری	پسند غلام عاجزت یا مولا

## رباعی شماره ۶۰: یا کردن روزگار رازنجیری

یا کردن روزگار رازنجیری	یا سرکشی زمانه را تدبیری
این را غویشان بسی پریدند بلند	سکمی چوبی گزی خدنگی تیری

## رباعی شماره ۱۶۶: از کبرمدار هیچ در دل هوسی

از کبرمدار هیچ در دل هوسی	کز کبر به جایی نرسیدست کسی
چون زلف بتان شکستی عادت کن	تا صید کنی خزار دل در نفسی



## رباعی شماره ۶۶۲: ای در سر هر کس از خیالت هوسی

ای در سر هر کس از خیالت هوسی	بی یاد تو بر نیاید از من نفسی
مفروش مرا بهیچ و آزاد کن	من خواهی کی دارم و تو بنده بسی

رباعی شماره ۳۶۶: کرشهره شوی به شهرشهرالناسی

کرشهره شوی به شهرشهرالناسی	درخانه نشینی بگی و سواسی
به زان نبود که، همچو خضر و الیاس	کس شناسد ترا تو کس شناسی

## رباعی شماره ۴۶۶: تانکذری از جمع به فردی نرسی

تانکذری از جمع به فردی نرسی      تانکذری از خویش به مردی نرسی  
تادره دوست بی سروپانشوی      بی دردبانی و به دردی نرسی

رباعی شماره ۵۶۷: که شانه کش طره ئیلا باشی

که شانه کش طره ئیلا باشی      که در سر محنون همه سودا باشی  
که آینه جمال یوسف کردی      که آتش خرمن زلیخا باشی

رباعی شماره ۷۷۷: مزار دلی را که تو جانش باشی

مآزار دلی را که تو جانش باشی	مشتوقه پیدا و نهانش باشی
زان می ترسم که از دلزاری تو	دل خون شود و تو در میانش باشی

## رباعی شماره ۷۶۷: جان چیست غم و درد و بلا را هرفی

جان چیست غم و درد و بلا را هرفی      دل چیست درون سینه سوزی و تنفی  
القصه پی شکست مابسته صفی      مرک از طرفی و زندگی از طرفی

رباعی شماره ۸۶۶: بکشد مکار من نقاب از طرفی

بکشد مکار من نقاب از طرفی      برداشت سفید دم حجاب از طرفی

کر نیست قیامت ز چه رو کشت پدید      ماه از طرفی و آفتاب از طرفی

## رباعی شماره ۹۶۶: وصفانی خود به رنم حاسد تاکی

وصافی خود به رنم حاسد تاکی	ترویج چنین متاع کاسد تاکی
تو معدومی خیال، هستی از تو	فاسد باشد خیال فاسد تاکی



## رباعی شماره ۶۷۰: ای دل ز شراب جہل مستی تاکی

ای دل ز شراب جہل مستی تاکی      وی نیست شونده لاف ہستی تاکی  
گر غرقہ بحر غفلت و آرزو ای      تردامنی و ہوا پرستی تاکی

رباعی شماره ۷۱ع: ای آنکه به کنهت نرسد ادراکی

ای آنکه به کنهت نرسد ادراکی      کونین به پیش کرم‌ت خانگی

از روی کرم اگر بخشی همه را      بخشیده شود پیش تو مشت خاکی

## رباعی شماره ۷۲ع: ای از توبه باغ هر گلی رارنگی

ای از توبه باغ هر گلی رارنگی	هر مرغی راز شوق تو آهنگی
باکوه زانده تورمزی کفتم	برخاست صدای ناله از هر سنگی

رباعی شماره ۷۳ع: تابتوانی بکش به جان بار دلی

تابتوانی بکش به جان بار دلی      می کوش که تاشوی ز دل یار دلی

آزار دلی محو که نگاه کنی      کار دو جهان در سر آزار دلی

رباعی شماره ۷۴ع: از درد تو نیست چشم خالی ز نمی

از درد تو نیست چشم خالی ز نمی      هر جا که دلست شد گرفتار غمی

بیاری تو باعث نابودن ماست      ای باعث عمر مبادت المی

## رباعی شماره ۷۵ع: بی‌پا و سران دشت خون آشامی

بی‌پا و سران دشت خون آشامی      مردن ز حسرت و غم ناکامی

مخمت زدگان وادی شوق ترا      هجران کشد و اجل کشد بنامی

## رباعی شماره ۶۷۶: دل داغ تو دار دارنه بفرو ختمی

دل داغ تو دار دارنه بفرو ختمی	در دیده تویی و گرنه می دو ختمی
دل منزل تست ورنه روزی صدمبار	در پیش تو چون پسند می سو ختمی

رباعی شماره ۶۷۷: حاکم اگر چو مرغ پرداشتی

روز می ز تو صد بار خبر داشتی	حاکم اگر چو مرغ پرداشتی
کی دیده ز دیدار تو برداشتی	این واقعه ام اگر نبودی در پیش



رباعی شماره ۶۷۸: هستی که عیان نیست روان در شانی

در شان دگر جلوه کند هر آنی	هستی که عیان نیست روان در شانی
کر بایت از کلام حق بر مانی	این نکته بجو ز کل یوم فی شان

## رباعی شماره ۶۷۹: کرد در طلب کوهر کانی کانی

کرد در طلب کوهر کانی کانی	ورزنده یوسی وصل جانی جانی
القصه حدیث مطلق از من بشنو	هر چیز که در جستن آنی آنی

## رباعی شماره ۸۰ع: میدان فراخ و مرد میدانی نی

میدان فراخ و مرد میدانی نی      مردان جهان چنانکه میدانی نی

در ظاهرشان به اولیایمانند      در باطنشان بوی مسلمانانی

## رباعی شماره ۸۱: دردی داریم و سینهٔ بریانی

دردی داریم و سینهٔ بریانی	عشقی داریم و دیده گریانی
عشقی و چه عشق، عشق عالم سوزی	دردی و چه درد، دردی درمانی

# رباعی شماره ۸۲: کرطاعت خودنقش کنم برنانی

و آن نان بنم پیش سکی بر خوانی	کرطاعت خودنقش کنم برنانی
از تنگ بر آن نان نهند دزدانی	و آن سگ سالی کرسنه دزدانی

## رباعی شماره ۸۳ع: نزدیکیان را بیش بود حیرانی

نزدیکیان را بیش بود حیرانی	کایشان دانند سیاست سلطانی
مارا به سرچاه بری دست زنی	لا حول کنی و دست بردل رانی

## رباعی شماره ۸۴ع: نزدیکیان را بیش بود حیرانی

نزدیکیان را بیش بود حیرانی	کایشان دانند سیاست سلطانی
مارا چه که وصف دستگاه تو کنیم	مایم قرین حیرت و نادانی

## رباعی شماره ۸۵ع: ای آنکه دوا می دردمندان دانی

ای آنکه دوا می دردمندان دانی	راز دل زار مستمندان دانی
حال دل خویش را چه گویم با تو	ناگفته تو خود هزار چندان دانی



## رباعی شماره ۸۶: آنی تو که حال دل نالان دانی

آن تو که حال دل نالان دانی	احوال دل شکسته بالان دانی
گر خوانمت از سینه سوزان شنوی	و مردم نزنم زبان لالان دانی

رباعی شماره ۸۷۶: گفتی که به وقت مجلس افروختنی

گفتی که به وقت مجلس افروختنی      آیا که چه نکتهاست بر دوتختنی

ای بی خبر از سوخته و سوختنی      عشق آمدنی بود نه آموختنی

رباعی شماره ۸۸۶: مارابه سرچاه بری دست زنی

مارابه سرچاه بری دست زنی      لاجول کنی و شست بر شست زنی

برابه تم همیشه دستی داری      کوپی عسی و ساکله مست زنی

## رباعی شماره ۶۸۹: تا چند سخن تراشی ورنده زنی

تا کی به هدف تیر پراکنده زنی	تا چند سخن تراشی ورنده زنی
بیار بدین گفت و شنونده زنی	گر یک ورق از علم خموشی خوانی

## رباعی شماره ۹۰: ای واحد بی مثال معبود غنی

ای واحد بی مثال معبود غنی	وی رازق پادشاه و درویش و غنی
یا قرض من از خزانه غیب رسان	یا از کرم خودت مرا ساز غنی

رباعی شماره ۹۱ع: خوابی چو خلیل کعبه بنیادکنی

خوابی چو خلیل کعبه بنیادکنی	و آنرا به ناز و طاعت آباد کنی
روزی دو هزار بنده آزاد کنی	به زان نبود که خاطری شاد کنی

رباعی شماره ۹۲ع: کز زانکه هزار کعبه آزاد کنی

کز زانکه هزار کعبه آزاد کنی	به زان نبود که خاطری شاد کنی
کربنده کنی ز لطف آزادی را	بهر که هزار بنده آباد کنی

رباعی شماره ۹۳: ای آنکه سپر را پر از ابر کنی

ای آنکه سپر را پر از ابر کنی	وز لطف نظربه سوی هر کبر کنی
کردند تمام خانه های تو خراب	ای خانه خراب تا به کی صبر کنی



رباعی شماره ۶۹۴: ای خوانده ترا خدا ولی ادرکنی

ای خوانده ترا خدا ولی ادرکنی	برتوزنی نص جلی ادرکنی
دستم تهنی و لطف توبی پایاست	یا حضرت مرتضی علی ادرکنی

## رباعی شماره ۹۵: یاقوت ز دیده ریختم تاجه کنی

یاقوت ز دیده ریختم تاجه کنی	در پای غم تو یختم تاجه کنی
از هر که به تو گریختم سود نکرد	از توبه تو دگر یختم تاجه کنی

## رباعی شماره ۹۶: دنیای دنی پر هوس راجه کنی

آلوده هرناکس و کس راجه کنی	دنیای دنی پر هوس راجه کنی
مشتوقه صد هزار کس راجه کنی	آن یار طلب کن که ترا باشد و بس

رباعی شماره ۹۷ع: تاتركِ علایق و عوایق نكنی

تاتركِ علایق و عوایق نكنی	يك سجدہ شایسته اَلایق نكنی
حقاكه زدام لات و غمی نرہی	تاتركِ خود و جملہ علایق نكنی

## رباعی شماره ۹۸۶: یارب در خلق تکیه گاهم نکنی

یارب در خلق تکیه گاهم نکنی	محتاج کدا و پادشاهم نکنی
موی سیم سفید کردی به کرم	باموی سفید رو سیاهم نکنی

رباعی شماره ۶۹۹: کردی منی چو با منی پیش منی

کردی منی چو با منی پیش منی	کردی پیش منی چو بی منی در منی
من با تو چنانم ای نگاری منی	خود در غلطم که من توام یا تو منی

رباعی شماره ۷۰۰: از سادگی و سلیبی و مسکینی

از سادگی و سلیبی و مسکینی	وز سرکشی و تکبر و خود بینی
بر آتش اگر نشانیم. نشینم	بر دیده اگر نشانت نشینی

رباعی شماره ۷۰۱: باز آ می که تا صدق نیازم بینی

باز آ می که تا صدق نیازم بینی	بیداری شهای درازم بینی
نی نی غلطم که خود فراق تو بتا	کی زنده گذاردم که بازم بینی



## رباعی شماره ۷۰۲: ای دل اگر آن عارض دجو بینی

ای دل اگر آن عارض دجو بینی	ذرات جهان را همه نیکو بینی
در آینه کم نگر که خود بین نشوی	خود آینه شو تا همگی او بینی

## رباعی شماره ۷۰۳: ای در خم چوگان تو سرها شده کوی

ای در خم چوگان تو سرها شده کوی	بیرون ز فرمان تو دل یک سرموی
ظاهر که به دست ماست شستیم تمام	باطن که به دست تست آزار تو بشوی

رباعی شماره ۷۰۴: مان مردان مان و مان جوانمردان هوی

مان مردان مان و مان جوانمردان هوی	مردی کنی و نگاه داری سرکوی
کر تیر آید چنانکه بشکافد موی	ز نهار زیار خود مکردانی روی

رباعی شماره ۷۰۵: در کوی تو میله هند جانی به جوی

در کوی تو میله هند جانی به جوی	جانی چه بود که کاروانی به جوی
از وصل تو یک جو بهمانی ارزد	زین جنس که ماییم جهانی به جوی

## رباعی شماره ۷۰۶: تحقیق معانی ز عبارات مجوی

تحقیق معانی ز عبارات مجوی	بی رفع قیود و اعتبارات مجوی
خواهی یابی ز علت جمل ثنا	قانون نجات از اشارات مجوی

## رباعی شماره ۷۰۷: در ظلمت حیرت ارگرفار شوی

در ظلمت حیرت ارگرفار شوی	خواهی که ز خواب جمل بیدار شوی
در صدق طلب نجات، زیرا که به صدق	شایسته فیض نور انوار شوی

رباعی شماره ۷۰۸: در مدرسه کرچه دانش اندوز شوی

در مدرسه کرچه دانش اندوز شوی      وز گرمی بحث مجلس افروز شوی

در مکتب عشق با همه دانیایی      سرگشته چو طفلان نو آموز شوی

رباعی شماره ۷۰۹: کر صید عدم شوی ز خود رسته شوی

کر صید عدم شوی ز خود رسته شوی	ورد صفت خویش روی بسته شوی
می دان که وجود تو حجاب ره تست	با خود نشین که هر زمان خسته شوی



## رباعی شماره ۷۱۰: از هستی خویش تا پشیمان نشوی

از هستی خویش تا پشیمان نشوی

سر حلقه عارفان و مستان نشوی

تا در نظر خلق نگردی کافر

در مذهب عاشقان مسلمان نشوی

## رباعی شماره ۷۱۱: آمد بر من قاصد آن سروسهی

آمد بر من قاصد آن سروسهی      آورد بهی تانود دست تھی

من هم رخ خود بدان بهی مالیدم      یعنی ز مرض نهاده ام روبه بهی

## رباعی شماره ۷۱۲: تاتوهوس خدای از سر نسی

تاتوهوس خدای از سر نسی      در هر دو جهان نباشد روی بهی  
ورز انکه به بندگی فرود آری سر      ز اندیشه این و آن بجلی برهی

## رباعی شماره ۷۱۳: دنیا را هی بهشت منظرگاہی

این هر دو به نزد اہل معنی کاہی	دنیا را ہی بہشت منظرگاہی
تا دوست ترا بہ خود نماید راہی	گر عاشق صادق ز هر دو بگذر

## رباعی شماره ۷۱۴: ای دلبر عیسی نفس ترسای

ای دلبر عیسی نفس ترسای      خواهم که به پیش بنده بی ترس آیی  
که اشک ز دیده ترم خشک کنی      که بر لب خشک من لب ترسای

## رباعی شماره ۷۱۵: پاکی و منبری و بی همتایی

پاکی و منبری و بی همتایی	کس را نرسد ملک بدین زیبایی
خلعان همه خفته اند و در باسته	یارب تو در لطف با بگشایی

رباعی شماره ۷۱۶: کفتم که کرای تو بدین زیبایی

کفتم که کرای تو بدین زیبایی	گفتا خود را که من خودم یکتایی
هم عشقم و هم عاشق و هم معشوقم	هم آینه جمال و هم مینایی

## رباعی شماره ۷۱۷: بردارم دل کز از جهان فریایی

بردارم دل کز از جهان فریایی	فرمان برم از سود و زیان فریایی
بنشینم اگر بر سر آتش کوی	بر خنیرم اگر از سر جان فریایی



## رباعی شماره ۷۱۸: آنجا که بیایی نه پیدی کوئی

آنجا که بیایی نه پیدی کوئی	آنجا که نبایی از زمین بروی
عاشق کنی و مراد عاشق جویی	اینست خوشی و ظریفی و نیکویی

## رباعی شماره ۷۱۹: آئینه صفت بدست اونیکویی

زین سوی نموده ای ولی زان سوی	آئینه صفت بدست اونیکویی
زانش تو ندیده ای که عکس او بی	اودیده ترا که عین هستی تو اوست

رباعی شماره ۷۲۰: ای آنکه بر آرنده حاجات توئی

ای آنکه بر آرنده حاجات توئی	هم کافل و کافی مهات توئی
سر دل خویش راجه گویم باتو	چون عالم سرو انخسایت توئی

## رباعی شماره ۷۲۱: ای آنکه کشاینده هربند تویی

ای آنکه کشاینده هربند تویی	بیرون ز عبارت چه و چند تویی
این دولت من بس که منم بنده تو	این عزت من بس که خداوند تویی

رباعی شماره ۷۲۲: سبحان الله بهر غمی یار تو بی

سبحان الله بهر غمی یار تو بی	سبحان الله کشایش کار تو بی
سبحان الله بهر امر تو کن میکنم	سبحان الله غفور و غفار تو بی

## رباعی شماره ۷۲۳: الله تویی وز دلم آگاه تویی

الله تویی وز دلم آگاه تویی	درمانده منم دلیل هر راه تویی
کر مورچه ای دم زندان در تک چاه	آکه ز دم مورچه در چاه تویی

رباعی شماره ۷۲۴: ای آنکه به ملک خویش پاینده تویی

ای آنکه به ملک خویش پاینده تویی      وز دامن شب صبح نماینده تویی

کار من بچاره قوی بسته شده      بکشای خدایا که کشاینده تویی